



مرکز آموزش تخصصی کوتاه مدت

جهاد دانشگاهی واحد استان سمنان

دوره آموزشی غیر حضوری (آموزش الکترونیکی)

سبحان و تعالی خانواده

مدت دوره: ۶ ساعت

فهرست مطالب

خانواده

معناشناسی خانواده

مفهوم حقوقی خانواده

تحکیم روابط خانواده

تبیین مفهومی تحکیم روابط خانواده

تحکیم خانواده

عوامل مؤثر بر تحکیم روابط خانواده

عوامل برون خانوادگی

عوامل درون خانوادگی

عوامل تقویت و تحکیم مودت و رحمت در خانواده

تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی

تاثیر نماز در تحکیم بنیان خانواده

نقش مسجد در تعالی و تحکیم بنیان خانواده

نقش حجاب در تحکیم خانواده

عوامل تحکیم خانواده از دیدگاه امام علی (ع)

نقش زنان در تحکیم بنیان خانواده

نقش خانواده در توسعه فرهنگ حجاب

نقش مرد در رشد و تعالی خانواده

عوامل تحکیم بنیان خانواده و سرزندگی آن

آفات تحکیم خانواده

منابع

خانواده

ریشه فقر عاطفی و معنوی انسانها که امروزه افراد زیادی با آن درگیرند، نداشتن تفسیر درست از خانواده و نداشتن التزام عملی به وحدانیت خدا و مؤثر بودن او در زندگی است.

این امر بر روابط عاطفی اعضای خانواده تأثیر دارد و موجب اضطراب، دلهره، داشتن آرزوهای واهی، حرص، طمع و دلبستگی به امور دنیوی و مادی و بی اعتنا شدن نسبت به امور اساسی و زیر پا گذاشتن ارزش های الهی که انسانیت را به مراتب کمال می رساند شده است.

با توجه به اینکه بنیان خانواده نقش مهم و اساسی در انتقال و پیشبرد آموزه های وحیانی و غیر وحیانی دارد به سلامت کانون خانواده و رشد و بالندگی و تحکیم آن بسیار توجه شده است. به ناچار افرادی که در نگرش به این بنیان مقدس دچار خطا و انحراف شده اند جوامع انسانی را به انحطاط کشانده و آدمی را از راه رشد و تعالی و سعادت که از جمله هدفهای آفرینش بوده است بازداشته اند.

عنوان مقاله حاضر عبارت از عوامل استحکام خانواده در فرهنگ قرآن و عترت می باشد. در این نوشتار به بررسی آیاتی که راجع به تشکیل خانواده بر پایه ی انس و الفت، مهر و محبت، اعتماد، اطمینان، سکون، آرامش، دلجویی، عفو و گذشت و سایر اصول اخلاقی بیان شده است. همچنین به بیان انواع خانواده در اسلام، عوامل ثبات و دوام خانواده یا سستی پایه های آن، راهکارهای تقویت و تحکیم بنیان خانواده بر اساس آموزه های قرآن کریم و سیره ی ائمه ی اطهار علیهم السلام و بزرگان دین نیز بیان گردیده است

سیر تحقیقی در این مقاله روش کتابخانه ای می باشد.

انسانها بر اساس سرشت و فطرت خدادادی خویش نیازمند جفت و همدم می باشند تا به سکون و آرامش برسند.

مکاتب سالم در جوامع بشری، به ویژه مکتب های آسمانی و دین مبین اسلام این میل فطری انسان را تأیید نموده اند. در اسلام هیچ بنیانی با ارزش تر از ازدواج بنا نهاده نشده و کسی را که از این سنت نبوی روی گردان شود، از خود نمی شمارد.

اساسی ترین مبحثی که در روند رشد شخصیت و تعالی و پیشرفت روز افزون انسان به سوی سعادت و فوز ابدی کارساز است مبحث خانواده می باشد.

در غرب و در میان افرادی که جهان بینی مادی دارند و در باورهای دینی ضعیف می باشند، پیوند در ارتباط اعضای خانواده بر اصل منافع شخصی و ملاک های مادی قرار دارد. از این رو ضربه های تلخ و سختی را نیز متحمل شده اند.

از جمله اهداف مهم انبیای الهی و اوصیای دین، حراست از کیان خانواده است که اگر بر مبنای اصول الهی تشکیل شود، منشأ خیرات و برکات فراوان برای فرد، جامعه و خانواده خواهد بود.

در اسلام پیوند زناشویی، از نشانه های قدرت و حکمت الهی مطرح شده و مودت و رحمت است که کانون خانواده را استواری می بخشد.

اکنون باید دید چه عاملی در موفقیت خانواده مؤثر می باشد؟ چرا برخی ازدواج ها موفق و برخی دیگر ناموفق است؟ تفاوتش بین افرادی که سالیان سال در زندگی زناشویی خود کامیاب هستند با کسانی که پیوسته با مشکلات رو به رو می شوند، در چیست؟

می دانیم که همه زوج ها با آرزوهای طلایی و ملامال از خوشبختی، زندگی زناشویی را آغاز و ادامه می دهند، اما به چه علت گروهی از آن ها فقط در مدت اندکی شادی و خوشبختی را تجربه می کنند و عده ی دیگر، سالها زندگی را با شور و شغف ادامه می دهند.

خانواده، تجلی گاه مودت و رحمت از منظر قرآن:

خانواده از با اهمیت ترین نهادهای اجتماعی و کوچک ترین هسته جامعه است. اساس و پایه خانواده ازدواج است. مسأله ازدواج نیز از مهم ترین مراحل و وقایع زندگی هر انسانی می باشد، و فرآیندی است از تعامل بین زن و مرد که با شرایط و مراسم قانونی، شرعی و عرفی برگزار می شود. این عمل مورد پذیرش شرع، قوانین و تشکیلات اجتماعی است.

با ازدواج، بسیاری از نیازهای فردی و اجتماعی زن و مرد، با توجه به ارتباط های جسمی، جنسی، روانی و اجتماعی، بر آورده می شود ارزش گذاری خانواده، بر پایه مودت و انس و الفت بین اعضای آن می باشد و اعضای یک خانواده را انجام حقوق متقابل و پایبندی به وظایف، در کنار یکدیگر و منسجم نگاه داشته است. اگر این جریان بر اساس دوستی و تفاهم و به دور از خودخواهی ادامه یابد، به کمال انسانی مورد انتظار خواهد انجامید.

خانواده دارای سه رکن فیزیکی، عاطفی و معنوی است. رکن فیزیکی خانواده را وجود همسران و رکن عاطفی آن را محبت و عفو و گذشت تشکیل می دهد. ارکان فیزیکی، بدنه و اسکلت خانواده را تشکیل می دهد و ارکان عاطفی، روح و جان خانواده می باشند.

اگر خانواده ای از دو نعمت محبت و گذشت محروم شود، همانند کالبد بدون روح خواهد بود که هیچ خوشبختی و موفقیتی در آن وجود نخواهد داشت؛ زیرا سعادت و خوشبختی در زندگی خانوادگی سالم و موفق یافت می شود؛ جایی که محبت و عاطفه، انسان را از محبت های بی پایه و سطحی بی نیاز می کند و با تلاش دو انسان امیدوار و با نشاط، محیطی سرشار از دوستی و احساس مسئولیت فراهم می شود.

معناشناسی خانواده

تاکنون تعاریف گوناگونی برای خانواده ارائه شده است که عموماً بر اساس دو نکته بیان گردیده؛ یکی ساختارهای موجود خانواده که تاریخ از آن یاد کرده است و دیگری انتظاراتی که از کارکرد خانواده بوده و هست.

«خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، هم خونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند؛ فرهنگ مشترک پدید می آورند و در واحد خاص زندگی می کنند.» (منصور قنادان، ۱۳۷۵: ص ۱۴۸)

«خانواده همچون گروهی از افراد است که روابط آنان با یکدیگر بر اساس هم خونی شکل می گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می شوند.»

«خانواده گروهی از افراد است که از طریق خون، ازدواج یا فرزندخواندگی به هم پیوند خورده اند و کارکرد اجتماعی اصلی آن ها تولید مثل است.» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ص ۱۳۵)

«سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) نیز در آمار جمعیتی خود، خانواده را چنین تعریف می کند: «خانواده یا خانوار به گروه دو یا چند نفره ای اطلاق می شود که با هم زندگی می کنند؛ درآمد مشترک برای غذا و دیگر ضروریات زندگی دارند و از طریق خون، فرزندخواندگی یا ازدواج، با هم نسبت دارند. در یک خانواده ممکن است یک یا چند خانواده زندگی کنند، تمام خانوارها، هم خانواده نیستند.» (نجاریان، ۱۳۷۵: ص ۱۹)

اولین مفهوم مشترکی که از مجموعه تعاریف ذکر شده و ده ها تعریف ارائه شده دیگر استنباط می شود، این است که خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است. یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد؛ قوام این بنا به میزان پیوند اعضای

آن بستگی دارد. بنابراین، جهت تعالی کارایی خانواده، لازم است بر تحکیم پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. فلذا، تحکیم روابط در خانواده از جمله مهمترین مسائل در سلامت و رشد فرد، هم‌چنین پویایی و توسعه همه جانبه در جامعه است.

مفهوم حقوقی خانواده:

خانواده یک واحد حقوقی است که لاقلاً از یک زن و یک مرد که بین آن‌ها رابطه‌ی زوجیت به وجود آمده ناشی می‌شود. ولی وجود زن و مرد اگرچه در ابتدا شرط حدوث آن است، ولی شرط بقای آن نیست. مانند خانواده‌ای که از یک مادر و یک فرزند تشکیل می‌شود (و پدر خانواده در قید حیات نیست). به هر صورت وجود لاقلاً دو نفر، شرط تحقق یک خانواده است.

هدف والای تشکیل خانواده

نخستین هدف از تشکیل خانواده، بقای نسل، تشکیل جامعه‌ی سالم و تأمین سلامت روانی افراد است. یکی دیگر از اهداف زندگی خانوادگی، تأمین نیازهای اعضای خانواده در سایه‌ی زندگی مشترک است و هر کاری به نسبت مقدار تأثیری که در برآوردن این هدف داشته باشد ارزشمند خواهد بود. کارهایی که اعضای خانواده برای تأمین این هدف انجام می‌دهند، به دو نوع اصلی تقسیم می‌شود:

الف) کارهایی که همه اعضای خانواده با انجام آن‌ها به طور یکسان می‌توانند در تأمین این هدف مؤثر باشند.

ب) کارهایی که از همه افراد خانواده ساخته نیست، بلکه به تناسب ویژگی جسمی و روانی، فرد خاصی باید به انجام آن کارها بپردازد و انجام آن از توان اعضای دیگر خارج است. بر همین اساس به طور طبیعی نوعی تقسیم کار در میان اعضای خانواده شکل می‌گیرد.

برای نمونه ایفای نقشی که زن در محیط خانواده دارد، در توان مرد نیست. زن با توجه به ساختار طبیعی و جسمانی اش، می‌تواند باردار شود. فقط او پس از وضع حمل میتواند کودک خود را با شیر تغذیه کند و با توجه به ویژگی‌های روانی مادرانه او را پرورش دهد، که این قبیل امور را مرد نمی‌تواند انجام دهد.

از سوی دیگر، مرد نیز با توجه به ویژگی‌های جسمانی و روانی‌ای که دارد، وظایفی را در مسیر تأمین اهداف خانواده بر عهده دارد که از توان زن خارج است.

پس تفاوتی که بین کارهای مرد و زن در تأمین اهداف خانواده وجود دارد، به تفاوت ویژگی‌های روحی و جسمی آن‌ها مرتبط می‌باشد. در نگاهی کلی، زن از نظر احساسات و عواطف قوی‌تر است و مرد در تدبیر و تعقل. حال در محیط خانواده که هم به تدبیر نیاز دارد و هم به پرورش و تربیت، این تقسیم کار به شکل طبیعی به وجود می‌آید که مرد به اداره خانواده و تأمین نیازهای اقتصادی آن بپردازد و زن پرورش فرزندان را به عهده بگیرد.

تحکیم روابط خانواده

الف - تبیین مفهومی تحکیم روابط خانواده

مقصود از تحکیم خانواده چیست؟ آیا منظور نگه‌داشتن بنایی هر قدر سست و ناپایدار صرفاً با حفظ نامی از آن است؟ آیا منظور، پایداری خانواده، به قیمت کوتاه آمدن یک طرف و پذیرش ظلم از سوی او و بی‌عدالتی از طرف مقابل است؟ آیا صرف اجتماع چند وابسته خونی یا سببی، زیر یک سقف با هرگونه روابطی هر قدر ظالمانه، با نادیده گرفتن حقوق و شخصیت انسانی یک نفر و زورگویی و یکه‌تازی دیگری، خانواده‌ای محکم خواهد

بود؟ به طور قطع، سر پا بودن خانواده با تحکم از سوی یک فرد و بردباری از سر ناچاری و ترس از فروپاشی از سوی دیگری، استحکامی در پی نخواهد داشت و اگر در ظاهر پایدار بماند، از درون پوسیده و فرونشسته است .

مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه‌ی اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «به سکونت رسیدن اعضاست»، لازم است که همه‌ی رفتارها و تعاملات در راستای تحقق این هدف باشد و منظور از تحکیم، به کمال رساندن همین سکونت است که با کمترین ظلم، نامردی و تحقیر حتی یک عضو در خانواده، سازگار نیست .

ب - انگیزه تحکیم روابط در خانواده

پایداری خانواده در طول تاریخ و در پهنه‌ی جغرافیای ملل، حاکی از انگیزه یا انگیزه‌هایی برای حفظ روابط و پیوند میان اعضای آن است. تحلیل این پیوند، در خانواده‌های مختلف با ساختارهای گوناگون، نمایانگر چند انگیزه‌ی محدود می‌باشد. برخی روانشناسان معاصر، آدمی را دارای چند انگیزه اصلی و بنیادی می‌دانند. برخی دو غریزه‌ی «صیانت ذات و غریزه‌ی جنسی» را برمی‌شمارند. برخی «انگیزه‌ی اجتماعی» را نیز به آن دو می‌افزایند و برخی چهار غریزه‌ی «صیانت ذات، تغذیه، غریزه‌ی جنسی و میل اجتماعی» را جزء این انگیزه‌ها به حساب می‌آورند. (سیاسی، ۱۳۵۴: ج ۱، ص ۳۸۶) برخی که «میل جنسی» را محور تصمیم‌گیری‌ها و تحرکات بشر می‌دانند، اعتقاد دارند که هدف اصلی تشکیل خانواده، شکل حقوقی و رسمی دادن به ارضای این غریزه است .

در پاسخ باید گفت: میل جنسی در تشکیل خانواده (ازدواج) انگیزه‌ی مؤثر و اصلی است؛ اما در روابط و پایداری آن نقش انگیزه را نخواهد داشت و اگر عوامل دیگر به کمک آن نیایند، به تنهایی عاملی کافی نخواهد بود؛ زیرا منظور از تحکیم روابط، تداوم آن تا پایان همزیستی است. در حالی که میل جنسی در طول زندگی شدت و ضعف دارد و در دوران پیری اصولاً نقشی نخواهد داشت؛ ولی روابط در بسیاری از خانواده‌ها در این دوران قوی‌تر و پایدارتر است و برعکس در بسیاری از خانواده‌های جوان که میل جنسی شدیدتری حاکم است، به لحاظ آن که این میل در خارج از خانواده پاسخ داده می‌شود، سستی بیشتری مشاهده می‌شود .

پس «میل جنسی» در تحکیم روابط اعضای خانواده، نقش انگیزشی نداشته، بلکه عامل تقویت کننده است و به طراوت محیط و بالا بردن آستانه‌ی تحمل کمک می‌کند؛ لذا نقش بسیار مهمی در خانواده دارد و همسران می‌توانند از آن برای یک زندگی پایدار کمک بگیرند .

از میان انگیزه‌های متفاوت و فراوانی که برای برپایی خانواده و حفظ پیوند میان اعضا می‌توان برشمرد، چند عامل عمده به نظر می‌رسد :

۱- فطرت

انسان برحسب فطرت، جمع طلب است و به طور طبیعی از انزوا و تنهایی گریزان است. به همین لحاظ تا قبل از تشکیل خانواده، به خانواده‌ای که در آن متولد شده، وابستگی شدید دارد و بعد از آن، در اولین فرصت مناسب، خود تشکیل خانواده می‌دهد و به آن وفادار می‌ماند. همچنین، تعلقات انسان به محیط و افرادی که با آن‌ها مانوس شده، به طور فطری انسان را پایبند می‌کند؛ گرچه به ظاهر امری اکتسابی به نظر می‌رسد، اما جذبه‌ای از درون است .

۲- اخلاق

«خلق، عبارت از عادت، مروت، طبع و دین» است. (قرشی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۲۹۳) غزالی نیز اخلاق را عبارت از «اصلاح و پیراستن قوای سه‌گانه تفکر، شهوت و غضب» می‌داند. وی معتقد است، اخلاق، هیئتی رسوخ یافته در نفس است که باعث می‌شود انسان با سهولت، آسانی و بدون تأمل و اندیشه رفتار نماید. این حالت، زمینه‌ی صدور افعال پسندیده و نیکو و دوری از افعال زشت و ناپسند است. (رک. غزالی، ۱۳۷۴: ص ۳۳۰)

با رجوع به این دو تعریف و دیگر تعاریف اخلاق، مشخص می‌شود که رابطه‌ی اخلاق و خانواده، رابطه‌ای کاملاً مستقیم و الزامی است؛ زیرا جز در محیط امن و سازنده‌ی خانواده، انسان هرگز قادر به کسب آگاهی، کمال و رفع نواقص از نفس و رفتار خود نمی‌باشد. بنابراین، انسان که جویای کمال و گریزان از ضعف و نقص است، طالب حضور در خانواده و تحکیم روابط اعضای آن می‌باشد. به طور کلی، استواری و محکم بودن خانواده‌ها، حاصل پایبندی‌های اخلاقی اعضای آن و پرهیز از کج‌خلقی و فساد است؛ حتی در میان خانواده‌هایی که چندان پایبند به احکام الهی نمی‌باشند. هم‌چنین بسیاری از سنت‌های پسندیده میان اقوام مختلف، جهت عمل به همین اخلاقیات است. بنابراین، یکی از راه‌های حفظ خانواده بها دادن به این سنت‌هاست.

۳- شریعت

نقش ادیان و شرایع مختلف در سامان‌دهی و هدایت زندگی بشر، به خصوص در روابط اجتماعی، نقشی اساسی، قابل اعتماد و پایدار بوده است. شرایع آسمانی با تعیین ضوابط و آیین‌نامه‌های رفتاری، علاوه بر تصحیح روابط انسانی، بشر را مؤدب به آداب درست اجتماعی و خانوادگی کرده و از انسان غارنشین بی‌هویت، امت‌های بزرگ انبیای الهی را ساخته است. همه‌ی ادیان الهی بدون استثنا، شامل احکام دقیقی برای تنظیم روابط خانواده‌اند. این احکام در شکل اصلیشان و به دور از تحریف، به دلیل آن‌که بر اساس فطرت وضع گردیده‌اند، ضامن سلامت و صلح در خانواده‌اند. به همین دلیل، خانواده در میان اقوام مؤمن، استوارتر بوده و میزان طلاق در آن، بسیار کمتر از اقوام غیرمقیم است. بر این اساس، شریعت همواره به منزله‌ی یک معلم و مراقب در خانواده نقشی مؤثر را ایفا کرده است.

در تمامی شرایع آسمانی، محبت‌ورزیدن، مدارای همسران با یکدیگر، خوش‌رفتاری و خوش‌کلامی در خانواده، رعایت حقوق یکدیگر، رسیدگی به کودکان، احترام به بزرگان و حمایت از بیماران، عبادت محسوب می‌شود و امری مقدس است. مؤمنین به انگیزه‌ی اطاعت از حق و جلب رضای خدا، سعی در کنترل رفتار خویش و صبوری در برابر ناملایمات زندگی دارند. البته این اطاعت، هم از سوی زن و هم از سوی مرد، پسندیده است؛ در غیر این صورت، یک‌سویه بودن آن، بنای ظلم در خانواده خواهد بود. این انگیزه (شریعت) تاکنون قوی‌ترین انگیزه در تحکیم روابط خانواده بوده است. تعالی معرفت دینی و مؤدب شدن به آداب الهی، با پایداری خانواده نسبتی مستقیم دارد. چنان‌چه دولت‌ها با کمک مراجع دینی، سطح آگاهی و پایبندی خانواده‌ها را به تقیدات دینی بالا ببرند، به طور قطع از میزان اختلافات کاسته و بنای خانواده استوارتر خواهد شد. اکنون برخی از جوامع غربی که فروپاشی خانواده را بزرگترین معضل اجتماعی اعلام کرده‌اند، برای بازسازی خانواده دست به دامان کلیسا و دعوت جوانان به مذهب شده‌اند.

علاوه بر سه انگیزه‌ی فوق، عواملی چون تأمین اقتصادی، کسب حیثیت اجتماعی، ادامه نسل و حفظ هویت نیز می‌توانند در شمار انگیزه‌های تحکیم روابط شمرده شوند؛ ولیکن به طور معمول کارکرد خانواده محسوب می‌شوند.

عوامل مؤثر بر تحکیم روابط خانواده

۱- عوامل برون خانوادگی

این عوامل به طور کلی در سه محدوده‌ی فرهنگ و محیط اجتماعی، اقتصاد جامعه و خانواده‌های ماقبل خلاصه می‌شود.

- فرهنگ و محیط اجتماعی

روابط انسان، انعکاس آموخته‌های پیرامونی اوست. فرهنگ و نحوه‌ی زیست هر فرد، از اولین عوامل مؤثر در روابط او می‌باشد. به طوری که از رفتار یک جامعه می‌توان وضعیت فرهنگی و محیط رشد مردم آن را ارزیابی کرد. از این روست که هنجارهای رفتاری در اقوام و ملیت‌های مختلف،

متفاوت است. روابط اعضا در خانواده نیز، متأثر از ادبیات محیط و آموخته‌های غیرمستقیمی است که از اطراف دریافت می‌شود. صبوری، مدارا، حفظ عفت، پایبندی به خانواده و همسر یا برعکس پرخاشگری، عدم سازش، طغیانگری و بی‌بندوباری از ویژگی‌هایی است که خانواده‌ها تا حدود زیادی از محیط خود می‌آموزند. بنابراین، یکی از عوامل مؤثر در تحکیم روابط خانواده، داشتن محیطی سالم و هدایتگر است. تأکید اسلام بر طهارت محیط، حفظ حدود الهی در جامعه و صیانت از فرهنگ اجتماعی از طریق امر به معروف و نهی از منکر، همه به دلیل تأثیر قهری مفاسد بر فرد و خانواده است. این نکته‌ی مهم از آیه‌ی کریمه‌ی «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر...» (آل عمران، ۱۱۰) به دست می‌آید که خداوند امت مسلمان را به شرط امر به معروف و نهی از منکر، بهترین امت می‌نامد؛ زیرا اصلاح محیط، از وظایف واجب مسلمین است.

– اقتصاد جامعه

از دیگر عوامل پیرامونی مؤثر در روابط خانواده، اقتصاد کلان در جامعه است. از آن جا که میزان درآمد خانواده و رفاه نسبی مردم، متأثر از اقتصاد عمومی است، همه‌ی شئون خانواده، تحت تأثیر این جریان خواهد بود. اقتصاد ضعیف، خانواده‌های فقیر در پی خواهد داشت و روابط در خانواده‌ی فقیر با خانواده‌ی بی‌نیاز متفاوت است. در چنین خانواده‌هایی، تلاش پدر به تنهایی جوابگو نیست؛ مادر مجبور به کار در خارج از منزل است و گاه فرزندان نیز وارد بازار کار می‌شوند. این تلاش همگانی، اگر همراه با فرهنگ اشتغال جمعی نباشد و مادران و پدران نسبت به تنظیم روابط عاطفی با یکدیگر و فرزندان توجه نداشته باشند و درصدد جبران برنمایند، در فرهنگ روابط اعضا مؤثر خواهد افتاد و در خانواده ایجاد فاصله و تنهایی خواهد کرد. این نکته، از مسائل مهم مورد ابتلای مادران شاغل در سراسر جهان است؛ زیرا اشتغال مادران و جدایی آنان از کودکان در سنین مختلف از عواملی است که به انحای مختلف در روان کودک و تعادل رفتاری وی مؤثر می‌باشد. از دیدگاه بسیاری، سپردن کودکان به سازمان‌های خاص، آن هم در زمانی که کودک بیشترین نیاز را به مادر دارد، موجبات بروز نابسامانی‌های روانی خاصی را در بزرگسالی فراهم می‌آورد. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ص ۱۷۲) لذا این مسأله، از موضوعات مهم روان‌شناختی و جامعه‌شناختی خانواده، در دهه‌های اخیر است. عدم حضور مادر در مدت زمان طولانی، به تنظیم روابط و اداره‌ی منزل لطمه می‌زند و در انهدام خانواده بی‌تأثیر نمی‌باشد. «هر قدر اقتصاد و زندگی خانوادگی توسط زنان بیشتر اداره شود، قدرت اجتماعی آن‌ها نیز در خانواده بیشتر خواهد شد و اشتغال در کار خارج از خانه، در چگونگی روابط عاطفی آن‌ها با اعضای خانواده اثر می‌گذارد و هر قدر نظام جدید خانواده تغییر شکل پیدا می‌کند، روابط عاطفی ضعیف‌تر می‌شود.» (فرجاد، ۱۳۶۳: ص ۱۵)

اما اقتصاد در روابط خانواده‌های غنی نیز، به گونه‌ای دیگر تأثیرگذار است. در این قشر نیز اگر داشتن ثروت و امکانات رفاهی فراوان، همراه با فرهنگ‌سازی نباشد و به فرهنگ صحیح مصرف توجه نشود، سرگرمی افراد به تأمین خواسته‌های متنوع و متلون خود در داخل و خارج از منزل، موجبات ازهم‌گسیختگی روابط را فراهم می‌آورد؛ زیرا ناخواسته از لحظات همنشینی، هم‌زیستی و هم‌کلامی کمتر شده و از وابستگی‌های عاطفی – روانی نیز کاسته می‌شود.

نتیجه آن که اوضاع اقتصادی جامعه، در تنظیم و تعدیل روابط خانواده مؤثر است. چنان‌چه خانواده‌ها از حیث درآمد، پاسخگوی نیازهای خویش باشند و فرهنگ صحیح روابط را آموخته باشند و بکارگیرند، فرصت رفع نیازهای روحی – عاطفی خود را در خانواده پیدا خواهند کرد که به تحکیم روابط آنان خواهد انجامید.

– خانواده‌های ماقبل

در خانواده‌های شرقی، از جمله ایرانی، خانواده‌ی جدید از خانواده‌های ماقبل (والدین زن و مرد) بریده نمی‌شود و همیشه یک وابستگی عاطفی و امدادی با آنان را حفظ می‌کند. پدران و مادران هم، چندان رضایتی در استقلال کامل زوج جوان ندارند. از این رو، گاه با دخالت‌های دلسوزانه‌ی

خود زمینه‌ی اختلاف میان زوج جوان را فراهم می‌آورند. این ارتباطات گرچه از حیث روانی مطلوب است، اما چنانچه به افراط کشیده شود، مخرب خواهد بود. تفریط در این روابط هم آسیب زنده است. زیرا زوج‌های جوان تا مدت‌ها پس از ازدواج، نیازمند راهنمایی و توجه والدینشان می‌باشند و حذف حضور بزرگان به طور مطلق در تحکیم روابط اولیه زوجین، تأثیر منفی دارد. در تربیت فرزندان و رابطه‌ی والدین جدید با آنان نیز، حضور خانواده‌های ماقبل به عنوان مادر بزرگ و پدر بزرگ مفید است؛ البته حضوری معتدل، به نحوی که به نقش والدین اصلی لطمه نزند. حضور بزرگان در خانواده، در تحکیم روابط همسران و رابطه‌ی آنان با فرزندان مؤثر است و در بسیاری از مواقع، از سردی روابط و پراکندگی اعضا ممانعت می‌کند. به همین سبب خانواده‌های گسترده در گذشته و حال، از بسیاری آسیب‌های خانوادگی در امان بوده و هستند و میزان طلاق در آنان بسیار پایین است.

اسلام بر ادامه‌ی رابطه فرزندان با خانواده‌های ماقبل تأکید دارد و آن را مایه‌ی برکت می‌داند. احترام به والدین، سرپرستی و نگهداری بزرگسالان و تأمین آن‌ها و همچنین وجوب نفقه پدر، مادر، مادر بزرگ و پدر بزرگ از سفارشات اکید در روایات ائمه (ع) است.

خداوند در قرآن کریم، تکریم والدین را در چندین مورد توصیه می‌کند:

- ۱- احسان به پدر و مادر، وصیت خداوند است. «و وصینا الانسان بوالدیه حسناً» (عنکبوت، ۸؛ احقاف، ۱۵)
- ۲- بعد از شکر خداوند، والدین را شکرگزاری کنید. «و وصینا الانسان بوالدیه... ان اشکرلی و لوالدیک و الی المصیر» (لقمان، ۱۴۹)
- ۳- احسان به پدر و مادر، سفارش خداوند بعد از سفارش به پرستش خود است. «واذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون الا الله و بالوالدین احساناً و ذی القربی...» (بقره، ۸۳)

روشن است که احسان مرتبه‌ای بالاتر از احترام و اطاعت است. در مکتب اسلام، احترام به هر بزرگتری وظیفه است و اطاعت از هر کس که به انسان خدمتی کرده، از ادب و اخلاق شمرده می‌شود، اما والدین جایگاه احسان را دارند، نه فقط احترام و اطاعت را.

- ۴- اطاعت از والدین مگر در امر به شرک. «و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم، فلا تطعهما» (عنکبوت، ۸)، «اگر والدین بکوشند تا به من (خداوند) از روی جهل شرک‌ورزی، از امر آن‌ها اطاعت مکن.»

۲- عوامل درون خانوادگی

عوامل درون خانوادگی، در تحکیم روابط بسیار متعدد است. چنان‌که به طور مبسوط خواهد آمد، تفکیک امور حقوقی و اخلاقی در خانواده، بسیار مشکل است؛ زیرا همه‌ی رفتارها و برخوردها در روابط اعضا نقش دارد. خانواده، حقوقی‌ترین و حساس‌ترین فضای اجتماعی است. در این مجموعه، روابط باید پایدار و دائمی باقی بماند. بنابراین، هیچ امری نباید موجب تضعیف آن شود. در یک دسته‌بندی کلی می‌توان عوامل مؤثر بر تحکیم روابط در درون خانواده را چنین برشمرد:

توجه به جایگاه خانواده

درک موقعیت و جایگاه خانواده از سوی اعضا، اولین گام در تنظیم روابط است. هر یک از افراد باید به هدف اصلی خانواده که سکونت اهل آن است، توجه داشته باشد و در جهت تأمین آن تلاش کند و خواسته‌ها و توقعات خود را به سمت آن هدف سوق دهد.

نگاه قرآن به خانواده، نگاه به چند نفر که قصد هم‌زیستی زیر یک سقف را دارند، نیست. قرآن، خانواده را نظامی جامع و در مسیر کمال می‌بیند و بالقوه آن را یک مجموعه‌ی متعالی برای تأمین اهدافی مقدس می‌انگارد که برای به فضیلت رساندن آن برنامه‌ریزی می‌کند و جایگاه حقوقی و وظایف افراد را با این ویژگی تعیین می‌نماید. آیات ذیل به این ویژگی خانواده مؤمن اشاره دارد:

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعیین و اجعلنا للمتقین اماماً» (فرقان، ۷۴) «و کسانی‌اند که می‌گویند، پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه‌ی روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»

خداوند در سوره فرقان، دوازده ویژگی برای عبادالرحمن نام می‌برد. در یازدهمین ویژگی، به توجه خاص مؤمنین به خانواده و فرزندان اشاره می‌نماید. بر طبق آیه‌ی مبارکه، آن‌ها تنها به ابراز احساسات اکتفا نمی‌کنند، بلکه برای خانواده خویش دعا می‌کنند. «بدیهی است که منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند؛ بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان به این امر است و رمز تلاش و کوشش. مسلماً چنین افرادی آن‌چه در توان دارند، در تربیت فرزندان و همسران و آشنایی آن‌ها به اصول و فروع اسلام و راه‌های حق و عدالت، فروگذار نمی‌کنند...» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۱۵، ص ۱۶۷) و در پایان آیه که می‌فرماید: «و اجعلنا للمتقین اماماً»، دعایی بسیار متعالی برای جمع خانواده می‌کند و نمی‌فرماید: «واجعلنی للمتقین اماماً» و امامت و رهبری امت را برای خود و اهل بیت خود می‌خواهد. به طور مسلم، این دعا خودسازی و آمادگی آنان برای الگو شدن در میان امت را می‌طلبد. در حقیقت، یک مؤمن با یک برنامه‌ی دراز مدت، خود و خانواده خود را تربیت می‌کند تا به عالی‌ترین مرتبه از بندگی یعنی جایگاه عبادالرحمن - مؤمنین ممتاز - دست یابد.

- «و وصینا الانسان بوالدیه احساناً، حملته امه کرهأ و وضعته کرهأ و حمله و فضاله ثلاثون شهراً حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنه قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علیّ و علی والدی و ان اعمل صالحاً رضیه و اصلح لی فی ذریتی ائی تبت الیک و ائی من المسلمین.» (احقاف، ۱۵)

آیه‌ی فوق، رابطه‌ی سه نسل با یکدیگر را بیان می‌کند. خداوند انسان را به احسان والدین سفارش می‌کند و برای توجه دادن به فرزند، رنج مادر در سال‌های حمل، زایمان و شیر دادن (سی‌ماه) را یادآور می‌شود تا این‌که نسل دوم به سن ۴۰ سالگی یعنی به سن کمال می‌رسد و از خداوند توفیق شکر نعمت‌های الهی نسبت به خود و والدینش را می‌خواهد و برای فرزندانش - نسل سوم - دعا می‌کند که صالح باشند و مورد رضای خالق قرار گیرند. تربیت جامع قرآنی، در این آیه مشهود است. طبق آیه‌ی مبارکه، مسلمان باید خود، ریشه خود و نسل بعد از خود را به خداوند وصل کند و از او برای اصلاح همگان کمک بطلبد. این جامعه‌ی مطلوب قرآنی است که در آن پیوستگی نسل‌ها با محوریت عبودیت و خداجویی حفظ می‌شود و هرکس با رشته‌ی محبت و وفا، به دو نسل قبل و بعد خود وابسته می‌شود.

حضرت امام سجاد (ع) در دعایی که به یکی از دوستان خود تعلیم داد، فرمود: «رب لاتذرنی فرداً و انت خیر الوارثین، و اجعل لی من لدنک ولیاً یرثنی فی حیاتی و یرثنی بعد موتی واجعله لی خلاً سوياً و لاتجعل للشیطان فیہ نصیباً، اللهم انی استغفرک و اتوب الیک، انک انت الغفور الرحیم» (مجلسی، ۱۳۶۴: ج ۸، ص ۵۴۴)، «پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی. برای من از جانب خود فرزندی قرار ده که در زندگی وارث من باشد و بعد از مرگم، برایم طلب آمرزش کند و او را از نظر خلقت، سالم و هماهنگ گردان و برای شیطان، در او بهره‌ای قرار مده. خدایا! از تو طلب آمرزش می‌کنم و به درگاهت توبه می‌نمایم که تو آمرزنده و رحیمی.»

در این دعا نیز، مؤمن برای خود و وارثانش از خداوند مغفرت، خلقت نیکو، دوری از شیطان و زیبایی ظاهر و باطن طلب می‌کند. ضروری است که اهل خانه به این پیوستگی عاطفی و الهی توجه داشته باشند و خود را در خدمت اعضا بدانند، نه طلبکار از آنان و چنان‌که اشاره شد، خدمت به دیگران، دعا در حق آنان و رعایت اخلاقیات را وظیفه‌ی خود و حق آنان دانسته، نه لطف و مرحمت نسبت به آن‌ها. حاکمیت این فرهنگ قرآنی، به‌طور مسلم در تحکیم و تحسین روابط خانواده مؤثر خواهد بود.

– تثبیت نقش‌ها

خانواده، جامعه‌ی کوچکی است که نیازمند مدیریت است. بهترین نمود مدیریت خانواده، در تثبیت نقش‌هاست. زن و مرد مسلمان، در سایه‌ی ازدواج، پیمان وحدت بسته‌اند و دست بیعت بر ایجاد محیطی سرشار از تفاهم و رشد داده‌اند. آن‌ها بنیانگذار یک خانواده و یک نسل انسانی هستند. لازمه‌ی دستیابی به این هدف مقدس، آن است که در یک نظام صحیح، موقعیت هر فرد طراحی و تعیین شود و بپذیرد که نسبت به دیگری حقوقی دارد و در قبال آن وظایفی را متعهد می‌شود. مرد همسر و پدر خانواده است و حق همسری و پدری دارد؛ پس باید حقوق او در جایگاهش رعایت شود و زن نیز همسر و مادر خانواده است و باید حقوق او نیز در هر دو جایگاه محفوظ باشد. در این میان، انتظارات افراد از یکدیگر برحسب نقش‌ها تعدیل می‌شود. فرزندان باید پدر را در جایگاه پدری باور کنند؛ نه خدمت‌گزار و بانک خانواده و مادر را نیز در جایگاه مادری باور کنند؛ نه خدمه‌ای با محبت و سخت‌کوش. همسران نیز باید موقعیت یکدیگر را در نظر داشته باشند. البته همکاری و کمک به دیگری در خانواده، به معنای تزلزل یا جابجایی نقش‌ها نیست و اختلاف سلیقه هم امری پذیرفته است. در خانواده قرآنی، پدرسالاری، مادرسالاری یا فرزندسالاری معنا ندارد. همه تابع حق‌اند و عدالت.

– حفظ شئون فردی

گاه زوجین به نحوی در نقش خانوادگی خود فرو می‌روند که خود را فراموش می‌کنند. مادر فقط مادر است برای فرزندان و همسر است برای شوهرش و حقوق خویش را از یاد برده است یا پدر تنها در فکر ایفای نقش پدری و همسری است و کاملاً از نیازهای خود غافل مانده است؛ در حالی که هر دو باید بدانند که زمانی یک کانون فعال و پویا خواهند داشت که هویت شخصی آن‌ها به طور کامل حفظ شود. شناخت حقوق و وظایف در رشد و تعالی همسران و ایفای مسئولیتشان نسبت به غیر، بسیار مؤثر است. بنابراین، زن و مرد باید علاوه بر اهتمام به نقش‌های خویش، تأمین خواست‌ها و نیازهای خود را نیز جزو عوامل تحکیم و تعالی‌بخش خانواده قلمداد کنند. عبادت، کسب کمالات معنوی و اجتماعی، سلامتی جسمانی و روانی، داشتن روابط دوستانه و اجتماعی در حد لزوم، تفریح، ورزش، سفر، ارتباط منطقی با خانواده و نزدیکان و... همه باید در دستور کار زن و مرد به طور منظم و مثمر ثمر وجود داشته باشد. نادیده گرفتن این نیازها به بهانه‌ی مخدوش شدن مسئولیت‌ها، نه تنها معقول نیست، بلکه یک نوع کاستی در خانواده است و در دراز مدت بر روابط خانواده اثر سوء دارد. چنان‌که در موارد زیادی شاهد خسته شدن زن و رها کردن همه نقش‌ها در سنین بالا یا شاهد مردان پشیمانی که در اواخر عمر به گذشته خود معترضند، بوده‌ایم؛ زیرا خود را فنا شده می‌بینند و معمولاً ناسپاسی فرزندان، آن‌ها را به دلسردی و ناامیدی می‌رساند. در مسیر زندگی، همسران باید یکدیگر را از هر حیث یاری دهند؛ از جمله در حفظ هویت شخصی همسر خود تلاش کنند و ایجاد مانع نکنند و بدانند که اگر هر کدام مانع تحصیل کمالات دیگری شود، مسئولیت همه‌ی شرووری که در اثر جهل از فرد مقابل سر بزند یا خیراتی که باید در اثر کمالتش بنا شود و نشود، بر عهده زوج یا زوجه‌ی مقصر است؛ زیرا مخالفت با تلاش و عمل صالح هر فرد، دور کردن وی از حیات حقیقی‌اش و باز ماندن از پاداش اخروی است. زن و مرد باید یکدیگر را در رساندن به این حیات طیبه یاری دهند و مانع راه یکدیگر نباشند تا از این طریق علاوه بر انجام تکالیف الهی، در اجر اخروی آن شریک باشند و خانواده را به هدف اصلی آن نزدیک کنند و به انگیزه و شادابی اهل خانه، در داشتن یک خانواده‌ی متکامل و الهی بیفزایند.

– آشنایی و پایبندی به تعهدات حقوقی و اخلاقی

خانه با هر محیط دیگر متفاوت است و خانواده متمایز از هر جمع دیگری است. خانه، مسکن و مأمن اهل آن است و هیچ عاملی نباید امنیت و سکونت آن را آشفته سازد. زن و مرد بیش از هر وظیفه‌ی دیگر، مسئول ایجاد و حفظ این امنیت و آرامش‌اند و هیچ کس جز آن دو توان این مهم را ندارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز این تکلیف را از زن و مرد به طور یکسان خواسته است. به موجب ماده ۱۱۰۴ قانون اساسی، «زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.» این حکم قانونی، تکلیف الهی یک خانواده‌ی مسلمان است؛ یعنی اطاعت از آن عبادت حق است و اجر اخروی دارد و ترک آن مخالفت با حکم الهی است.

اما برای ایفای این نقش مهم از سوی زن و مرد، «اخلاق» مهمترین نقش را دارد. زیبایی، مال، عنوان اجتماعی، مدرک تحصیلی، مکانت خانوادگی، وجود فرزند و هیچ عامل دیگری خارج از دایره‌ی اخلاق، مؤثر نخواهد بود. حتی قوانین حقوقی که تعیین کننده حد و مرزهای وظایف و حقوق زن و مرد است، در این امر تأثیر معکوس دارد

«در این رابطه، سخن از عواطف انسانی، عشق، صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آن‌ها ناتوان است. به زور اجرائیه دادگاه، نه مرد را می‌توان به حسن معاشرت با زن واداشت و نه زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. بر این اتحاد معنوی تنها اخلاق حکومت می‌کند و حقوق ناگزیر است که به جای تکیه بر قدرت دولت، دست نیاز به سوی اخلاق و عادات اجتماعی دراز کند. درست است که حقوق نیز برای زن و شوهر تکالیف ویژه‌ای معین کرده است، ولی مصادیق این تکالیف نیز نوعی الزام اخلاقی است!» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۱۲)

زن و مرد باید این ادبیات رفتاری را که ویژه‌ی خانواده است، بیاموزند. مقدمه‌ی واجب بر مکلف واجب است. پس اگر رعایت حقوق همسر، حسن معاشرت، تمکین زن، تربیت فرزند و... از تکالیف همسران است، مقدمه‌ی آن که آشنایی دقیق وظایف است، نیز به طور قطع واجب می‌باشد. بنابراین بر جامعه و حکومت اسلامی نیز فراهم کردن زمینه‌ی این آگاهی واجب می‌باشد. در این جا لازم است به دو بحث اساسی در تعهدات حقوقی و اخلاقی خانواده اشاره شود:

ریاست مرد و تمکین زن

خداوند متعال در آیه‌ی «الرجال قوامون علی النساء» با نسبت دادن قوامیت به مردان، فصل حقوقی وسیعی را در کانون خانواده می‌گشاید و تکلیف سنگینی بر دوش مردان بار می‌کند. در تفسیر این معنا، دو محور مورد بحث است: یکی وظایفی که طبق آیه‌ی مربوطه برای مردان تعیین می‌شود و دیگری، جایگاه و موقعیتی که مرد بر حسب این وظیفه در خانه کسب می‌کند و محدوده‌ی ولایت و اختیارات اوست.

در محور اول اختلافی وجود ندارد و همگان مرد را موظف به انجام اموری چون تأمین نفقه‌ی خانواده، مراقبت و حمایت همه‌جانبه از خانواده می‌دانند؛ اما در محور دوم، اختلافاتی که ناشی از تعبیر مفسرین از کلمه‌ی «قوام» است، وجود دارد. آیه‌ی کریمه، با دو عبارت «بما فضل الله بعضهم علی بعض» و «بما انفقوا من اموالهم»، تقریباً دو دلیل یا دو مصلحت برای قوامیت مرد ذکر می‌کند. با این وجود، تفسیر این دو عبارت و برداشت‌های دیگر از آیه، زمینه‌ی تعابیر چندگانه‌ای را فراهم می‌کند که ذیل تفسیر آیه در منابع ذکر شده است. اما نتیجه اختلافات و مباحث در مجموع آن است که صاحب‌نظران در «قوامیت مردان در خانواده» در دو امر اشتراک نظر دارند:

1- قوامیت مرد، در حد وظیفه‌مندی او در خانواده است. یعنی ریاست خانواده، در حد فراهم آوردن زمینه‌ی حفظ و تعالی آن بر حسب مصلحت خانواده است و به هیچ وجه، تحکم، زورگویی و قلدری را برای او تجویز نمی‌کند. در حقیقت، حاکمیت یا حکومت و ریاست مرد را می‌پذیرد، اما تحکم و دیکتاتوری وی را خیر.

2- گرچه برخی برتری جسمی یا حتی عقلی مردان را ملاک مکلف شدن آنان از جانب خداوند در امر ریاست خانواده می‌دانند، اما هیچ یک این برتری را به معنای برتری حقیقی، یعنی افضلیت ذاتی مرد نزد خداوند و آجور بودن بیش از زن را قبول ندارند.

اگر طبق آیه‌ی قرآن، «قوامیت» در خانواده به مرد سپرده می‌شود، این مسئولیت تفسیری شخصی یا تاریخی را بر نمی‌تابد تا حاکمیت مرد بر خانواده، طبق سلیقه‌ی فردی صورت گیرد؛ بلکه این ریاست صرفاً سمتی است که وظایف بسیار مهمی را بر عهده‌ی مرد می‌گذارد. اولین وظیفه‌ی مرد، برپایی و رعایت اصل معروف در خانواده است؛ یعنی قبل از آن که مردان مسئولیت قوامیت بر زنان را بپذیرند، مأمور به فرمان «قل امر ربی بالقسط» (اعراف، ۲۱) و «کونوا قوامین بالقسط» (نساء، ۳۴) می‌باشند و مهم آن است که برپایی قسط در خانواده توسط مردان، حداقل وظیفه آنان در برقراری روابط در خانواده خواهد بود و باید آن را تا حد متعالی از «حسن معاشرت»، تعالی بخشند. «این مدیریت، فخر معنوی نیست، بلکه یک کار اجرایی است و این چنین نیست که آن کس که رئیس یا مسئول شد و قیام و قوام شد، به خدا نزدیک‌تر باشد؛ آن فقط یک مسئولیت اجرایی است.» (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ص ۳۶۷)

«سپردن این وظیفه به مردان، نه به دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنهاست و نه به سبب امتیاز آنها در جهان دیگر؛ زیرا آن صرفاً بستگی به تقوا و پرهیزگاری دارد. همان‌طور که شخصیت انسانی یک معاون از یک رئیس ممکن است در جنبه‌های مختلفی بالاتر باشد؛ اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده، از معاون شایسته‌تر است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۳، ص ۴۱۳)

«بنابراین، اگر اسلام به زن دستور تمکین و به مرد اختیار سرپرستی می‌دهد، تنها بیان وظیفه است و هیچ‌یک نه معیار فضیلت است، نه موجب نقص... نظام آفرینش استعدادهای متقابل و متخالف می‌طلبد و این تفاوت هم، برای تسخیر دو جانبه و متقابل است، نه تسخیر یک جانبه و این تسخیر نشانه فضیلت نیست، بلکه معیار فضیلت در چیز دیگر است که آن تقرب الی الله است.» (همان، ص ۳۶۵)

در این جا با پرهیز از بحث‌های اجتماعی پیرامون این موضوع، این نکته قابل ذکر است که در هر صورت زندگی انسان باید در یک چارچوب مدون و مشخص، با تعیین دقیق وظایف، حدود، تکالیف و اختیارات اداره شود. در محدوده‌ی خانواده که کوچک‌ترین واحد جامعه است، باید بر حسب استعداد، روحیات و ظرفیت افراد، تقسیم وظایف شود. خداوند این تقسیم‌بندی را در خانواده با واگذاری ریاست آن به مرد و تمکین به زن قائل شده است که گرچه به ظاهر جانب مردان را گرفته است، لکن در یک نظام جامع حقوقی، با ملاحظه همه‌ی جوانب و نتیجه نهایی، عدالت به طور دقیق رعایت شده است؛ به شرط آن که مرد و زن در محدوده‌ی الهی گام بردارند.

خانواده محفلی است روحانی که اگر همه‌ی اعضا موظف به وظایف خود و متعهد بر رعایت حقوق دیگران باشند، به تجلیگاه اراده‌ی حق، مظهر یگانگی و توحید عملی تبدیل خواهد شد. حسن معاشرت مرد با زن، تمکین و مدارای زن، تربیت فرزندان، اطاعت فرزندان و... همان هدف کلی از خلقت «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون» (ذاریات، ۵۶) را در این فضای ملکوتی محقق خواهد کرد. زن در این محیط است که می‌تواند در سایه‌ی جهاد اکبر (جهاد المرأه، حسن التبعّل)، زمینه تعالی خود، تربیت فرزندان و نسل‌های توحیدی را فراهم آورد.

ویل دورانت می‌گوید: «در میان جنگ‌ها و ماشین‌ها چنان غرق شده‌ایم که از درک این حقیقت بی‌خبر مانده‌ایم که در زندگی، واقعیت اساسی، صنعت و سیاست نیست؛ بلکه مناسبات انسانی و همکاری افراد خانه از زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان است.»

در حکمت عملی نیز، تدبیر منزل را بر سیاست مدن مقدم می‌دانند و البته تهذیب اخلاق بر تدبیر منزل نیز مقدم است. در حکمت عملی، اول فردی را مهذب می‌سازند تا خانواده‌ای بنا کند و خانواده‌های تدبیر یافته و سامان گرفته، جامعه‌ای زنده و سالم بسازند.

از ویژگی‌های انسان، تمایل و نیاز او به معاشرت است و از معاشرت، جز محبت دیدن و محبت ورزیدن انتظار ندارد؛ چرا که خلقت انسان بر اساس عشق و محبت بوده و همین بهترین انگیزه‌ی او در هر گونه تلاشی است. گرچه انسان عموماً در تشخیص عشق حقیقی به بیراهه می‌رود، اما عشق‌های صوری و حتی باطل هم این خاصیت را دارند که انسان را به تکاپو وا دارند و امیدوار و مجذوب کنند.

خداوند، رفتارها و برخوردهای صحیح انسانی در خانواده را با «حسن معاشرت» معرفی می‌کند و از مرد و زن (مردان در حد تکلیف حقوقی و زنان توصیه اخلاقی)، رعایت آن را با میزان «معروف»، یعنی رفتاری پسندیده و انسانی می‌خواهد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، معروف را به معنای «هر امری که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و آن را انکار نکنند» معرفی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۴۰۴)

حسن معاشرت در خانواده، در دو محدوده‌ی مرزهای حقوقی و دستورالعمل‌های اخلاقی تعیین می‌شود. «تعبیر حسن معاشرت که به عنوان یک وظیفه برای شوهر و یک حق برای زن مطرح می‌شود و عامل تحکیم زندگی خانوادگی است، اگر به خوبی باز شود، نشان دهنده‌ی تمام آن اموری است که مرد در برابر زن باید انجام دهد. در «نفقه» همه‌ی نیازمندی‌های جسمی زن باید تأمین شود و در «حسن معاشرت» همه‌ی نیازمندی‌های روحی او.» (بهشتی، ۱۳۷۷: ص ۱۷۴) دکتر کاتوزیان در «حقوق مدنی خانواده» معتقد است: «لوازم حسن معاشرت را به دقت نمی‌توان معین کرد؛ زیرا عادات و رسوم اجتماعی و درجه‌ی تمدن و اخلاق مذهبی در میان هر قوم، مفهوم خاصی از «حسن معاشرت» به وجود می‌آورد؛ ولی به اجمال می‌توان گفت، تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین محسوب می‌شود، مانند ناسزاگویی، ایراد ضرب، مشاجره، تحقیر یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد، مانند: ترک خانواده، بی‌اعتنایی به همسر و خواسته‌های او و اعتیادهای مضر، از مصداق‌های «سوءمعاشرت» در خانواده است. هر چند که تکلیف مربوط به حسن معاشرت، جنبه‌ی اخلاقی دارد، از نظر حقوقی نیز بی‌ضمانت اجرا نمانده است؛ زیرا سوءمعاشرت زن استحقاق او را در گرفتن نفقه از بین می‌برد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۲۱۹)

حساسیت محیط خانواده، اهداف بلند مدت و مقدس آن اقتضا می‌کند که همسران بیشترین دقت را در رعایت حسن معاشرت با یکدیگر داشته باشند و از خانه فضایی سرشار از انس و ملامت بسازند؛ زیرا خداوند زن و مرد را هدفمند در کنار یکدیگر قرار داده است و کمال آن دو را در این آمیختگی و تشکیل خانواده تعبیه کرده است. تعبیر لطیفی در آیات ۲۰ و ۲۱ از سوره‌ی روم در این خصوص وجود دارد. خداوند در آیه ۲۰ پس از آن‌که به حیات زمین بعد از مرگش اشاره می‌کند و پراکندگی بشر بر روی زمین برای کار و تلاش و کسب روزی و مال را یادآور می‌شود «و من آیاته ان خلق لکم من تراب ثم اذا انتم تنتشرون»، در آیه ۲۱ می‌فرماید: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و...»، «از نشانه‌های خداوند آن است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا با آنان به آرامش برسید.» علامه طباطبایی می‌فرماید: «منظور از انسان در این آیه، مرد است و مراد از انتشار، به دنبال روزی رفتن و انجام اعمالی که لازمه‌ی زندگی است...؛ ولی خداوند زن‌ها را آفرید و در وجود آن‌ها چیزی تعبیه کرد که موجب آرامش مردان می‌شود.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۲۳۱)

آن هدفمندی، این طراحی خلقت، ترکیب زوجیت و تقسیم مسئولیت، خود از بزرگترین آیات رحمانی است و بشر هرگاه همگام با این آهنگ خلقت حرکت کرده و خود را با لطایف آن همراه نموده، بهترین بهره‌ها را از زندگی دریافت کرده است. اما هرچه از این مسیر فطری فاصله گرفته، به معیشتی «ضنکا» دچار شده است؛ چنان‌که نمونه‌ی آن را در زندگی‌های نابسامان در سراسر دنیا شاهدیم.

نکته قابل توجهی در آیات مربوط به حسن معاشرت مردان با زنان وجود دارد و آن این است که خداوند در مواقع عادی در روابط زن و مرد، اشاره‌ای به حسن معاشرت ندارد؛ بلکه در جایی که کمتر کسی به نیکی رفتار می‌کند و مراقب حکم خدایی است، مثل مرحله‌ی طلاق زن، دوران عده یا گرفتن مهریه‌ی زنان به زور و...، به تقوی و نیکی در برخورد با زنان سفارش می‌کند. «... و اتقوا الله ربکم لا تخرجهن من بیوتهن و لا یخرجن إلا أن یأتین بفحشئ مبینئ...»، «تقوای الهی پیشه کنید و هیچ‌گاه همسران و زنان خویش را در ایام عده از خانه بیرون نکنید، مگر آن‌که گناه آشکاری مرتکب شده باشند.» (طلاق، ۱)

«یا ایها الذین امنوا لایحل لکم ان ترضوا النساء کرها و لاتعضلوهن لتذهبوا ببعض ما اتیتموهن الا ان یأتین بفاحشئ مبینئ و عاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیہ خیراً کثیراً.» (نساء، ۱۹)

در این آیه نیز معاشرت به معروف، محور بحث و توصیه به مردان در برخورد با زنان است. آیه بیانگر دو نهی و یک امر به مردان است. نهی از به ارث بردن زنان و گرفتن تمام یا بخشی از مهریه‌ی آنان به زور و امر به معاشرت به معروف با زنان است. «آیه هم ندا است و هم تنبیه، هم اشارت است و هم شهادت و هم حکم یا نداست. «ایها» تنبیه است؛ «الذین» اشارت است؛ «آمنوا» شهادت است؛ «لا یحل لکم ... کرها» حکم است و بیان حکم آن است که زنان را [از زنان را] از راه تلبیس و تدلیس برایشان حکم نکنید و قهر نرانید و آن‌چه شرع نپسندد، از ایشان نخواهید؛ بلکه با ایشان به معروف زندگی کنید. (و عاشروهن بالمعروف، ای بتعلیم الدین و التأدب الاخلاق المسلمین.)» (میبدی، ۱۳۵۷: ج ۲، ص ۴۷۱)

عوامل تقویت و تحکیم مودت و رحمت در خانواده

هدف اساسی اسلام، تربیت انسان و تأمین سعادت او در ابعاد وجودی و در تمام مراحل زندگی است. پیامبران الهی به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای این هدف مقدس مبعوث شدند و در این راه کوشیدند و در انجام این کارها به نیازها، ویژگی‌ها و علایق فطری انسان توجه داشتند. به همین دلیل دستورهای تربیتی و فرهنگ حیات بخش معصومین علیهم السلام به صورت دقیق در راستای پرورش فطری انسان‌ها تدوین شده است.

اسلام راهکارها و رفتارهایی را برای تحکیم و تقویت مودت در خانواده بیان نموده که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱) مهر ورزی

یکی از راه‌های استحکام بنیان خانواده، توجه به ارتباط کلامی است. زبان مهم‌ترین عامل ارتباطی انسان و کلام ساده‌ترین و کاربردی‌ترین وسیله تبادل و تفاهم انسان‌ها به شمار می‌رود. کلمه و کلام، بار ارزشی مفهومی ویژه را در ذهن و روان شنونده ایجاد می‌کند و چه بسا او را به سوی تعابیر و تفاسیر درست یا نادرست سوق دهد که ممکن است نظر گوینده نیز بر آن نبوده است.

بسیاری از ارتباط‌های انسانی از طریق گفت و گو، شکل می‌گیرد. در میان گونه‌های ارتباط، گفت و گو جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. در پژوهش‌ها مشخص شده است که در جامعه‌ی ما، ۸۵٪ ارتباط افراد از طریق حرف زدن و گوش دادن و ۱۵٪ از راه خواندن و نوشتن است.

پس واژه ها و کلمات، نقش ویژه ای را در نقل و انتقال مفاهیم و احساسات انسانها دارند. باداد و ستد کلمات، اهداف و نیت ها آشکار می شود و به فرموده ی امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام: «المرء مخبوءٌ تحت لسانه» مرد در زیر زبان خود پنهان است (تا سخن نگویید شناخته نمی شود) این سخنان عاطفی با بهره گیری از کلمات دلنشین و خطاب های شایسته و محبت آمیز، مخاطب را جذب می کند و سبب می شود از گوینده راضی شده، در دل نسبت به او احساس محبت کند.

بی تردید مهم ترین وظیفه ی زن و شوهر و به ویژه شوهران، مهرورزی قلبی، زبانی و رفتاری است. برای رسیدن به آرامش و سکون، تامین نیازهای غریزی در برابر نیازهای عاطفی نقشی به مراتب ضعیف تر دارد.

بهترین شاهد آن، پیوند و دلبستگی ژرف همسران موفق از دوران میان سالی به بعد با وجود فروکش کردن نیازهای غریزی است. شهید مطهری رحمه الله در این باره چنین می گوید: «آن چیزی که زوجین را به یکدیگر پیوند می دهد، منحصرأ شهوت و غریزه نیست و آنچه پایه ی وحدت زوجین را تشکیل می دهد همان چیزی است که قرآن کریم از آن به مودت و رحمت یاد کرده است»

در کنار اهتمام به اصل گزینش همسر بر اساس ارزش ها و زیباییهای معنوی برای حفظ و ماندگاری مهرورزی متقابل همسران، باید این نکته را نیز بدانیم که گفتار و رفتار همسران با برخورد با یکدیگر در تعمیق یا تضعیف مهرورزی بسیار مؤثر است.

امام سجاد علیه السلام درباره ی ضرورت مهرورزی به همسران چنین می فرماید، «حق همسرت آن است که بدانی خداوند عزوجل او را مایه ی سکون و انس تو قرار داده است و بدانی که او نعمت خداوند بر توست. پس او را گرامی بدار و با وی نرمی کن و هر چند حق تو بر او واجب تر است اما حق او بر تو این است که با او مهربانی کنی»

ضرورت مهرورزی مردان به زنان و گرامی داشتن آنان گویای اهمیت و جایگاه مهرورزی در حفظ بنیاد خانواده است.

۲) نیاز های عاطفی

ایجاد رابطه عاطفی میان زن و مرد آن دو را دلسوز و پشتیبان یکدیگر می کند. خداوند متعال انسان را به گونه ای آفریده که با تأمین نیازها و مصالح یکدیگر، به تدریج رابطه عاطفی میانشان ایجاد شود و رشد کند.

نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، محبت و عاطفه اعضا به یکدیگر است. بنابراین بهترین عامل برای استحکام و بقای خانواده، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده نسبت به یکدیگر است. البته این گونه نیست که عواطف، ارزش مطلق دارد و هیچ حد و مرزی برای آن وجود ندارد، بلکه ارزش این عواطف از مصلحت کلی خانواده برمی خیزد و ارزش خانواده نیز تابعی از ارزش ها و مصالح کلی جامعه است. بنابراین عواطف تا زمانی که در تأمین این مصالح نقش مثبت داشته باشد، ارزش مثبت دارد.

عواطف و احساسات باید در مهار عقل قرار گیرند و به وسیله آن رهبری شوند. ارزش فعالیت های عاطفی تا زمانی است که عقل، آن را امضا کند.

افراط در بروز احساسات سهل انگاری در انجام و ظایف اجتماعی خانواده را به دنبال دارد. تفریط در عواطف خانوادگی نیز بی توجهی، نداشتن احساس مسئولیت و کمبود محبت اعضای خانواده به یکدیگر است که خانواده را متزلزل و استحکام آن را تهدید می کند.

در فلسفه اخلاق اسلامی، عاطفه به طور مطلق محور ارزش های اخلاقی نیست، بلکه یکی از انگیزه هایی است که ارزش آن با عقل تعیین می شود. مصالح و ارزش های بالاتر از آن نیز وجود دارد.

۳) هدیه دادن به همسر

احترام به شخصیت افراد عشق و محبت را در وجود آنان زنده می کند. هدیه دادن نیز احترام به طرف مقابل است و کسی که هدیه را می گیرد بی اختیار و از روی فطرت خدادادی خویش، مهر و محبت هدیه دهنده را در دل خود جای می دهد. این نکته در روابط زناشویی اهمیت ویژه ای دارد و عامل مهمی در ایجاد انس و الفت و هم گرایی زن و مرد است.

پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می فرمایند: «هر کس وارد بازار شود و هدیه ای بخرد و آن را برای خانواده خود ببرد، همانند کسی است که برای گروهی نیازمند صدقه ای برد»

۴) فراهم نمودن مخارج خانواده

مرد چون مدیر و سرپرست خانواده است، مسؤلیت فراهم کردن وسایل و هزینه های مورد نیاز اعضای خانواده را بر عهده دارد. نفقه عبارت است از نیازمندی های روزمره، از قبیل نان، برنج، گوشت، قند، چای، میوه ی فصلی، لباس، مسکن، فرش و سایر لوازم و ضروریات زندگی و مقدار آن منوط به حال و شأن و شخصیت و موقعیت طرف می باشد و باید مناسب حال و شأن و زمان و مکان واجب النفقه باشد و از حد کفاف او کمتر نباشد.

امام صادق ای علیه السلام فرمودند: «مرد تلاشگری که برای تهیه روزی حلال و مشروع برای خانواده اش می کوشد، مانند مجاهدی است که در راه خدا جهاد می کند»

۵) همدلی و همراهی

برخی جاهلانه یا مغرضانه، با استناد به قرآن مبنی بر سرپرستی مردان بر زنان، ۲۲ خانواده قرآنی را مرد سالار ترسیم می کنند، که فقط نظر و خواسته ی مرد در آن حاکم است و زن چاره ای جز تسلیم و رضا ندارد، در چنین خانواده ای از همدلی و همراهی خبری نیست.

سرپرستی مردان به معنای استبداد گرایی و خود محوری نیست، زیرا قرآن با استبداد و تحکم رأی مخالف است.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گاهی در کارهای شخصی و گاه در امور جاری مسلمانان با همسران خود نیز مشورت می نمود؛ چنان که در ماجرای صلح حدیبیه چنین کرد.

البته مشورت نکردن با همسر جرم نیست و تعقیب قانونی ندارد، بلکه حکمی اخلاقی است و هر دو موظف به رعایت آن هستند. این قانون ضرورت همدلی و همراهی همسران را با یکدیگر می رساند. خانواده مانند قایقی است که با همراهی اعضای آن، به سوی کمال و هدف نهایی رهسپار است. این قایق هنگامی مسیر خود را به درستی و در زمانی مناسب طی می کند که سرنشینان، هماهنگ و در یک جهت پارو بزنند.

یکی از زمینه های مهم هماهنگی و همدلی در خانواده و به ویژه زن و شوهر، انتخاب نوع غذا است اگر همسران در غذا و خوراک تفاهم داشته باشند و شرایط همدیگر را مراعات کنند، بسیاری مشکلات و اختلافات حل میشود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «انسان با ایمان مطابق میل و خواسته ی عیالش غذا می خورد و خانواده انسان منافق، مطابق میل و خواسته ی وی غذا می خورد»

۶) دلجویی، استقبال، بدرقه

خانواده کانون آسایش و آرامش است. مردی که بیرون از منزل با مشکلات بسیاری درگیر است و با ناملایمات فراوانی برخورد می کند، دوست دارد هنگام برگشت به خانه، کسی از او دلجویی کند؛ حرف دلش را بشنود و با سخنان آرام بخش خود، مرهم دردهای او باشد، هنگامی که در را می گشاید، کسی با چهره باز و گشاده، لبی خندن و لحنی عاطفی از او استقبال نماید و آن چه را که در دست دارد، با لبخند از او بگیرد. چنین زنی از دوستان خداست و پاداش بزرگی خواهد داشت.

مردی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «یا رسول الله من همسری دارم که هر گاه وارد خانه می شوم به استقبال می آید و چون می خواهم از منزل بیرون بیروم، مرا بدرقه می کند. اگر مرا اندوهگین ببیند می گوید: چه چیزی تو را غمگین کرده؟ اگر برای مخارج زندگی ناراحتی، مطمئن باش که خداوند عهده دار آن است و اگر برای آخرت (گرفتاری های قبر و قیامت) غصه می خوری، خداوند اندوهت را زیاد کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند در روی زمین کارگزارانی دارد و این زن یکی از آنهاست، برای او نصف پاداش شهید است»

۷) اظهار علاقه و ابراز محبت

خداوند متعال اصل محبت و علاقه و عشق نسبت به یکدیگر را در قلب زن و شوهر قرار داده و آن را از نشانه های وجود خود دانسته است. زوج جوانی که پیمان زناشویی می بندند، علاقه درونی و عشق پاکی دارند، ولی آن چه در اسلام تأکید شده که بنیان خانواده را تقویت می کند و محبت و الفت را میان زن و شوهر افزایش می دهد، اظهار و ابراز علاقه است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «کسی را که دوست می داری، به او بگو؛ زیرا این اظهار دوستی، عشق و علاقه شما را نسبت به هم افزون تر و مستحکم تر می کند»

به انسان دستور داده شده به همه کسانی که مستحق عشق و علاقه و محبت هستند، محبت داشته باشد. در حدیث قدسی آمده: «الخلق عیال الله؛ فاحب الناس الی الله من احسن الی عیاله» آفریده ها عیال خدا هستند؛ محبوب ترین آن ها نزد خداوند، کسی است که به خانواده نیکی کند.

۸) عفو و گذشت

زن و شوهر ممکن است گاهی نسبت به یکدیگر مرتکب خطا و اشتباه شوند؛ اشتباه و خطایی که از هر دو طرف قابل گذشت است. عفو و گذشت از موارد احسان و به فرموده قرآن، محبوب خدا است.

عفو و گذشت به اندازه ای مهم است که قرآن مجید، اجر عفو کننده را بر خدا می داند: «من عفا و اصلح فاجر علی الله» کسی که گذشت کند و اصلاح نماید، اجرش بر خداست.

از مهم ترین نیکی ها در حق همسر، گذشت و چشم پوشی از خطای اوست. گذشت مایه انسجام خانواده و کم شدن کینه ها و افزایش محبت و آرامش در خانواده است.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «قله العفو اقبح العیوب و التسرع الی الانتقام اعظم الذنوب» کم گذشتی، زشت ترین عیب و عجله در انتقام از بزرگترین گناهان است.

بر اساس روایات و آیات قرآن، عفو از مکارم دنیا و آخرت، موجب نجات از جهنم و هم‌رنگی با اهل بیت علیهم السلام است، و کم‌گذشتی نشان دهنده‌ی بیماری و شرارت نفس انسان است. مرد و زن اگر راه عفو و گذشت را در پیش گیرند و تمرین و ممارست اندکی داشته باشند، پس از اندک زمانی به این صفت ملکوتی آراسته می‌گردند.

مراتب عفو و گذشت از منظر قرآن

مرتبۀ اول: انسان بدی را ببیند، ولی برای رضای خدا یا انسانیت، از آن بگذرد.

مرتبۀ دوم: انسان به اندازه‌ی دارای صفات پسندیده و والا و با ارزش باشد که بدی و خطا و عیب و نقص همسرش را نبیند تا اینکه بخواهد عفو و گذشت کند. به این حالت «صفح» می‌گویند.

قرآن می‌فرماید: «و ليعفوا و ليعفوا الا تحبون ان يغفر الله لكم». باید عفو و صفح پیشه کنند و از بدیها درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خدا هم از شما درگذرد؟

انسانی که عفو و صفح خدا را بخواهد و دوست داشته باشد در روز قیامت بدون حساب و کتاب وارد بهشت شود، باید این صفت را داشته باشد. خرده‌گیری، توقع عصمت همه‌جانبه داشتن، بی‌گذشتی و به رخ کشیدن خطا باعث ناگواری زندگی می‌شود.

مرتبۀ سوم: زن و شوهر وقتی خطا و اشتباهی از هم دیدند، نه فقط خطای او را ببخشند بلکه در برابر بدی او، خوبی کنند. این کار موجب می‌شود افزون بر اینکه با این اخلاق پسندیده مشمول عفو و رحمت الهی گردد موجب اصلاح طرف مقابل گردد.

رفتاری جهادی

امام علی علیه السلام در عبارتی نغز و کوتاه می‌فرماید: «جهاد المرأة حسن التبعل» جهاد زن خوب شوهرداری کردن است. بررسی زندگی بسیاری از خانواده‌های مسلمان نشان می‌دهد که بیشتر اختلاف‌ها و ناهنجاری‌های خانوادگی از درک نکردن این جمله نورانی امیرمؤمنان علیه السلام است.

«بعل» در زبان عربی به معنای رئیس و رب النوع و بت و صنم است. در آیات قرآن هر گاه این واژه به کار رفته، مراد از آن شوهر و جفت زن است. شوهر و جفت زن را به این دلیل بعل گفته‌اند که در حقیقت خدایگان زن و پروردگار اوست و گونه‌ای از مالکیت و سروری دارد. برای اقوام کهن، بیان مفاهیمی چون شوهر، احترام، بزرگی، سیادت و آقایی، مهم بوده است.

از این رو از واژگانی بهره گرفته می‌شد که در حد و اندازه پرستش بوده است. در میان برخی از اقوام، شوهر چنان جایگاه بلندی داشت که در حکم خدایگان و در حد پرستش بوده است. بنابراین معنا و مفهوم بعل، به معنای پروردگار خانه و سرور و سالار بوده است.

واژه «حسن» که در زبان پارسی به معنی نیکویی است، در حوزه‌های مختلف، معانی گوناگون دارد. با وجود این گوناگونی معنایی، زیبا شناختی در تمامی آنها مشترک می‌باشد. هر چیزی هر چند خیر و خوب باشد، ممکن است نیکو نباشد. حسن خلق که در آیات قرآنی از آن سخن به میان آمده و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز با صفت «علی خلق عظیم» تمجید و ستایش شده، به معنای نرم‌خویی، پاکیزه‌گفتار بودن و با روی گشاده و زیبا با دیگران برخورد کردن است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در بیان ضرورت اعلام آمادگی جنسی زن می فرماید: «علیها ان تطیب باطیب طیبهها و تلبس احسن ثیابها و تزین باحسن زینتها و تعرض نفسها علیه غدوه و عیشه و اکثر من ذلک حقوقه علیها» بر زن یک وظیفه شرعی است که از خوش بوترین عطرها استفاده کند و زیباترین لباس ها را بپوشد و خود را به نیکوترین وجه بیاراید و بامدادان و شامگاهان خود را بر شوهر عرضه کند و اعلام آمادگی نماید. این از حقوق شوهر می باشد و حقوق شوهر بیش از این چیزی است که گفته شد.

زن، خود با توجه به شرایط شوهر و علاقمندی وی باید اعلام آمادگی کند تا شوهر، نیازی به دیگری پیدا نکند و در دام وسوسه های شیطانی نیفتد.

اگر تمایلات جنسی در خانه و به شکل صحیح و محبت آمیز تأمین نشود، به اشکال نادرست در جامعه ارضا می شود و فساد و تباهی اجتماعی را در پی خواهد داشت.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «هر زنی که یک لیوان آب به شوهرش بدهد، از یک سال که روزهایش را روزه بگیرد و شبهایش را به عبادت سپری کند، برایش بهتر است»

شوهر داری حضرت فاطمه علیها السلام

ایثار در شوهر داری: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام طعام خواست، آن حضرت جواب داد: در نزد من چیزی نیست، جز آنکه دو روز پیش آن را به تو خوراندیم و من آن را برای خود و حسن و حسین نگه داشته بودم. علی علیه السلام فرمودند: چرا در طول دو روز مرا مطلع نکردی، تا برایتان چیزی تهیه می کردم؟ فاطمه علیها السلام گفت: من از خدایم شرم کردم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه و خرید آن را نداری و در عبارتی دیگر اینکه: پدرم به من سفارش کرده که از علی علیه السلام چیزی درخواست نکن، هر چه او آورد استفاده کن، و گر نه تحمل بنما.

از این حدیث درس های زیادی می گیریم، از جمله اینکه فاطمه علیها السلام خود و فرزنداناش گرسنگی کشیده و غذا را به علی علیه السلام خورانده است، و این حرکت تعجب آمیز، ایثار و عشق و علاقه ی شدید زهرا علیها السلام به آن حضرت را می رساند، هر چند ممکن است نسبت به بچه های کوچک نیز غذا و طعامی غیر از آن داده باشد.

عشق و علاقه ی شدید به امیرالمؤمنین: فاطمه علیها السلام با الهام از دستورات الهی و پدر بزرگوارش، نسبت به امیرالمؤمنین فوق العاده علاقمند بود و هرگز برخلاف رضای او گام بر نمی داشت و برخورد و زندگیش با مولا طوری بود که غم ها و غصه های وارده در بیرون از خانه، با دیدار فاطمه علیها السلام برطرف می شد.

حضرت علی علیه السلام خود در این باره می فرماید: سوگند به خدا، من هرگز زهرا را به خشم نیاوردم و او را به کاری مجبور نساختم تا اینکه مرا در فراقش گرفتار ساخت و متقابلاً او نیز مرا خشمگین نساخت، و هیچ وقت نافرمانی نکرد و هر گاه من با او دیدار می کردم، غم ها و غصه هایم از دلم برطرف می شد.

این حدیث از عشق و علاقه ی شدید متقابل دو همسر معصوم حکایت می کند، که در طول زندگی آنان نه تنها کوچکترین اختلافی پیش نیامده است، بلکه مشکلات خارجی و اجتماعی با دیدار محبت آمیز مرتفع می گردد.

رضایت فوق العاده ی امام علی علیه السلام از حضرت زهرا علیها السلام: از حث های قبل استفاده شد که علی علیه السلام از فاطمه زهرا علیها السلام فوق العاده راضی و خشنود بود، زیرا آن حضرت یک انسان معصوم و بی لغزش بود و هرگز کاری برخلاف رضای امیرالمؤمنین انجام نمی داد، ولی در عین حال فاطمه علیها السلام در هنگام فراق، در ضمن وصایای خود به آن حضرت خواستند قلب مبارک علی را بار دیگر در مورد خود راضی تر نمایند و لذا عرض کرد: ای پسرعموی پیامبر! من هرگز به تو دروغ نگفتم، خیانت نکردم و به مخالفت تو برخاستم.

علی علیه السلام چون این سخنان را شنید فرمود: پناه به خدا، تو نسبت به امور و احکام الهی داناتری. نیکوکاری، تقوا، تقرب و خشیت از خدا بیشتر است. این را بدان که جدایی و مفارقت تو فوق العاده برای من سنگین است، ولی این کار چاره پذیر نیست.

این فرازها نشان می دهد که آن بانوی گرانقدر، آنقدر به مولای متقیان عظمت قائل است که در مقام کسب رضایت خاطر مولا است، هر چند کار خلاف و قصور جزئی نیز از او صادر نشده بود.

به این مناسبت بود که امیرالمؤمنین علیه السلام چون پیکر پاک فاطمه علیها السلام را بر خاک سپرد، دست دعا به سوی آسمان برداشت و در حق زهرا چنین دعا کرد: خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. بارالها! فاطمه علیها السلام نگران و مضطرب بود، تو او را آرامش بخش، خداوند! زهرا از دوستان و فرزندان مفارقت کرده تو او را وصل کن. پروردگارا! به فاطمه علیها السلام ظلم کردند تو خود حاکم باش.

همه این فرازها نشان می دهد که فاطمه زهرا علیها السلام با داشتن مقام عصمت نسبت به حقوق شوهر چقدر ارزش قائل بوده و چه سان نگران بوده است که نسبت به مقام ارجدار شوهرش مسئول باشد و لذا علی علیه السلام رضایت خویش را از همسرش اعلان می نماید....

به همین جهت حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند: «برای زن هیچ شفاعتی به اندازه رضایت شوهر مفید و ثمربخش نیست» حضرت زهرا علیها السلام حتی برای پیشگیری از مشکلات آینده و بعد از وفاتش به همسرش سفارش کرد با دختر خواهرش امامه که دختر شایسته و مطلوب بود، ازدواج کند تا بدین وسیله هم مشکل نداشتن همسر جبران گردد و هم در اثر علاقه و عاطفه قرابتی تنهایی و یتیمی فرزندان زهرا تا حدودی تأمین شود.

تحکیم خانواده در آموزه های قرآنی

خانواده رکن اساسی جامعه ی انسانی است و شرط پویایی و استواری آن، وجود روابط صحیح و پایدار میان همسران است. تحصیل معرفت به این گونه روابط، نیازمند آشنایی هر یک از اعضا با وظایف و حقوق خویش است. قرآن کریم به عنوان عالی ترین راهنمای حیات بشر، بهترین هدایتگر در این مسیر است. در نوشتار حاضر، با رجوع به رهنمودهای حکیمانه ی این کتاب عظیم، راه های تحکیم روابط زن و شوهر در خانواده بررسی شده و ضمن معناشناسی خانواده و بیان اهمیت و ضرورت بحث، موضوعات ذیل تحلیل گردیده است: انگیزه تحکیم روابط در خانواده، عوامل مؤثر بر تحکیم روابط، ساختار خانواده آرمانی و اصول تحکیم خانواده در قرآن.

اهمیت پرداختن به موضوع «تحکیم خانواده»، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امت ها، مرهون رشادت و ضلالت خانواده می باشد. اولین شرط داشتن جامعه ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه ی دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه ی خانواده های سالم و امن پدید آمده است. علاوه بر این، کارایی و ارزش علم و هنر نیز در صورت برپایی خانواده است و بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می شود، بلکه همه ی تلاش های فردی و اجتماعی نیز در حقیقت بی ثمر و نافرجام خواهد ماند. از این روست، ملت هایی که در آستانه ی فروپاشی خانواده قرار گرفته اند، درصدد حفظ این نهاد مهم برآمده و با خانواده های جایگزین نظیر خانواده های تک نفره، خانواده های هم جنس (زندگی هم جنس بازان) و شبیه به این، با

این بحران جدی مقابله می‌کنند؛ غافل از آن‌که خانواده از نظر جامعه‌شناختی باید در هر شرایطی سه کارکرد اصلی خود را حفظ کند. «طبق نظریه‌های قدیمی که هنوز هم اعتبار دارند، خانواده سه وظیفه‌ی عمده دارد: یکی مسائل جنسی است که در خانواده باید حل شود؛ دیگر فعالیت خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی و بالاخره پرورش کودکان است که از وظایف مهم خانواده به شمار می‌آید.» (فرجاد، ۱۳۶۳: ص ۲۰)

از نگاه ادیان به خصوص اسلام، کارکردهای متعالی‌تری از خانواده انتظار می‌رود. علاوه بر آن، برپایی و پویایی نهاد خانواده، شاخصه‌ی اصلی یک اجتماع زنده و رو به توسعه است. یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه، توسعه‌ی نیروی انسانی است. گرچه معیار نیروی انسانی در توسعه، عموماً با ارزیابی بازدهی و کارایی آن است، اما در یک تحلیل عمیق، کارایی انسان نیز از خانواده تأمین می‌شود. چه خانواده‌ای که در آن متولد شده و به مرحله بازدهی می‌رسد و چه خانواده‌ای که تشکیل می‌دهد و به آن دل‌بسته و وابسته است؛ بنابراین سهم خانواده در بالابردن توسعه، سهمی اساسی و قابل توجه است؛ اما متأسفانه هنوز در شمار پارامترهای سنجش توسعه قرار نگرفته است.

پیوند زناشویی، امری غریزی و از نیازهای اولیه و اساسی انسان است و نیازی به آموزش و محرک خاص ندارد؛ اما تداوم این پیوند و داشتن روابطی صحیح که به پایداری خانواده منجر می‌شود، نیازمند آموزش و عنایتی ویژه از سوی متولیان و دلسوزان جامعه است.

قرآن کریم، به عنوان برترین نسخه‌ی زندگی و عالی‌ترین راهنمای بشر برای دستیابی به حیات طیبه، بخش عظیمی از آیات را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان اختصاص داده است. رجوع به این آیات الهی، می‌تواند انسان را جهت‌دستیابی به عالی‌ترین راهکارها در تحکیم خانواده هدایت کند.

اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند که بانیان آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود. تأکیدات اخلاقی و سفارشات حقوقی کتاب مقدس قرآن و روایات گرانقدر ائمه طاهرین (ع)، برای تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده، بیش از جوانب دیگر حیات بشری است؛ بلکه در یک نگاه کلی، تمامی احکام و دستورات اسلام به نوعی ناظر بر صیانت از خانواده است. بخشی از آن برای تزکیه و تطهیر فرد و بخشی پیرامون اصلاح جامعه و حفظ سلامت آن وضع شده است.

از این رو موضوع خانواده، به طور کلی در سه محور **تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده** قابل بحث و بررسی است. نوشتار حاضر، عوامل تحکیم روابط اعضا در خانواده را در آیات قرآن کریم جستجو کرده است. ویژگی بحث آن است که صرفاً پیرامون جستجوی عوامل تحکیم بوده و از ورود به مباحث تخصصی فقهی و حقوقی خودداری کرده است؛ لکن بر حسب اقتضا به عاملیت آن‌ها اشاره کرده است.

تاثیر نماز در تحکیم بنیان خانواده

در جهان مادی امروز که نهاد خانواده در حال اضمحلال توسط فساد و فحشاء است بزرگترین دغدغه‌های خانواده‌ها برای نجات فرزندانشان از این منجلاب فساد و فحشاء و قرآن این کتاب زندگی بشر سالها پیش از این راه نجات را بیان کرده است؛ «اتل ما اوحی الیک من الکتاب واقم الصلاه ان الصلاه تنهی عن الفحشاء والمنکر ولذکر الله اکبر والله یعلم ما تصنعون؛ هر چه را از این کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن و نماز بگذار، که نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می‌دارد و ذکر خدا بزرگ تر است و خدایه کارهایی که می‌کنید آگاه است.»

همانطور که در روایات نیز وارد شده است هنگامی که فرزندی به دنیا می‌آید مستحب است در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفته شود چراکه این عمل باعث می‌شود انسان از کودکی با نماز آشنا شود و بنابراین از شر شیطان در امان باشد؛ کم نیستند اینگونه احادیث که بر آموزش نماز به کودکان تأکید دارند؛ در این میان باید دید که چگونه می‌توان این فریضه الهی را که به گفته معظم رهبری نیاز آدمی و دریاچه

ای است که هوای پاک آزادی را از عالم معنا به ما می‌رساند و دل را از آلودگی و بیخبری می‌رهاند را به گونه ای در خانواده ها نهادینه کرد که پیوند نماز و خانواده پیوندی ناگسستنی باشد.

نقش نماز در آرامش روانی خانواده

۱- عدم احساس گناه و یا کاهش آن

آدمی آنگاه که به سجاده می‌نشیند تا با خدا راز گوید، باید هوشیار باشد. چرا که قرآن می‌فرماید «لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری» آنگاه که مست هستید، نزدیک نماز نشوید. پس لازمه مقبولیت و پذیرش نماز، دور بودن از ناهشیاری و مستی است.

نماز آدمی را از فحشا و منکرات باز می‌دارد. «ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر» شرب خمر، مستی، غفلت و دیگر گناهان و آلودگی‌ها در پرتو نماز محو و نابود می‌شوند. با حذف گناهان فضای روح و روان انسان پاک و مصفا می‌شود و در نتیجه آرامش و اعتماد به نفس به دست می‌آید. نماز شستشوگر روان از گناه است و قلبی که در آن تاریکی گناه نباشد از آرامش و اطمینان و صفا لبریز می‌شود. چنان که پیامبر فرموده انسانی که نمازهای پنجگانه را به جای می‌آورد، مانند آن است که در رودی پنج بار شنا کرده و از آلودگی‌ها به در آمده است. پس نماز مانع ابتلا به آلودگی و گناه

ن است و نیز به سبکی بار گناه آدمی می‌انجامد. زیرا قرآن می‌فرماید: «ان الحسنات یذهبن السیئات» به درستی نیکی‌ها، بدی‌ها و گناهان را می‌زدایند و از بین می‌برند و نماز یکی از برترین حسنات است.

پس اگر احساس گناه را عامل ایجاد اضطراب و نا امنی بدانیم و گناه نکردن و یا انجام عملی را که گناه و احساس گناه را تخفیف بدهد وسیله ایجاد مانع انجام گناه می‌گردد و اگر فردی گناهی را مرتکب شده انجام نماز که یکی از حسنات ممتاز است - گناه او را تخفیف می‌دهد و آدمی در اثر عدم انجام گناه و یا داشتن احساس تخفیف گناه آرامش پیدا می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که به این

دلیل نماز عامل مهمی در جهت دست یافتن به آرامش روانی است و چون این امر در خانه رخ دهد، و یکایک اعضای خانواده نمازگزار باشند، همگی با هم آرامش روانی را در خانه به ارمغان می‌آورند و در پناه آن با موفقیت زندگی می‌کنند. زیرا احساس گناه در همه آنان کاهش می‌یابد.

۲- وحدت شخصیت و انسجام خانوادگی

خواندن نماز موجب دست یافتن به وحدت شخصیت می‌شود. شخصیت برخوردار از توحید به گونه‌ای است که جنبه‌های گوناگون آن با یکدیگر در تضاد نیستند. یعنی فرد آنچه که در اعتقاد بدان باور دارد، در عمل نیز بر اساس باورهای خویش عمل می‌کند و چون اینگونه رفتار می‌کند، خود نیز در خویش تضاد نمی‌یابد و در نهایت به یکپارچگی (خویشتن) دست می‌یابد به نحوی که جنبه‌ای از شخصیت فرد، جنبه دیگر شخصیت او را تأیید می‌کند و انسان به هنگام برخورد با او احساس می‌کند که با فردی هماهنگ و بسامان مواجه شده است. حال باید پرسید نماز چگونه موجبات تحقق وحدت را در شخصیت آدمی فراهم می‌آورد؟

انسان مؤمن به هنگام نماز سخن از خدای واحد و یگانه به میان می‌آورد، او را الله خطاب می‌کند و رب عالمیان می‌نامد. (آیه قل هو الله احد به نحو بارزی حکایت از وحدت باری دارد.) و همین باور داشتن به خدای یگانه، پیام آور وحدتی درونی برای آدمی است. آنچه که باعث تشتت و تفرقه می‌شود، ایمان داشتن به رب‌های گوناگون است. قرآن می‌فرماید:

ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار آیا داشتن رب‌های متفرق خوب است یا ایمان داشتن به خداوند واحدی که قهار است؟ قرآن وجود خدای جز خدای یگانه را نفی می‌کند و می‌فرماید: «لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا» و بر فرض محال اگر چنین می‌شد فساد درون آدمی را نیز به علت تعدد الهه در بر می‌گرفت و آنان که اکنون، به وجود ارباب متفرق قائلند، از وحدت درونی بی بهره و در شخصیت خود دارای تضاد هستند .

اعضای خانواده نیز اگر همه با یکدیگر به اقامه نماز بپردازند و همه به وحدت درونی دست یابند، در بیرون نیز با یکدیگر همگونی و هماهنگی خواهند داشت و این موجبات آرامش روانی را برای آنان در پی خواهد داشت. زیرا نه با یکدیگر تضادی دارند و نه والدین با فرزندان خویش اختلافی جدی خواهند داشت.

سؤال این است که چه کسانی بیشتر فرزندان را در موقعیت مضاعف قرار می‌دهند. آن‌ها که در درون خویش تضادی دارند و یا آن‌ها که با دیگری دارای تضاد هستند. نماز، تضادهای درونی فرد را کاهش می‌دهد. زیرا که به شخصیت فرد وحدت و یکپارچگی می‌بخشد و دیگر آن که افراد وحدت یافته در سایه نماز را با یکدیگر منسجم و متحد می‌سازد. لذا بین آن‌ها تفرقه و تضادی جدی و عمیق وجود ندارد و تعارض مهم هم در خانواده دیده نمی‌شود. در اثر نبود تعارض و یا از بین رفتن آن، کمتر شاهد بروز اضطراب در محیط خانه خواهیم بود. بدین ترتیب امنیت بیرونی در محیط خانواده حاصل امنیت

درونی اعضای آن است که در پرتو انوار الهی ظهور و بروز پیدا می‌کند. پس نماز می‌تواند وحدت و امنیت درونی و بیرونی را فراهم آورد و محیط خانواده را متحد و یکپارچه سازد تا همگی به راحتی بتوانند به ریسمان الهی چنگ زنند و متفرق نگردند «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا». بدین ترتیب ملاحظه می‌شود افرادی که به وحدت درونی دست یافته‌اند در وحدت بخشیدن به محیط بیرونی (که یکی از مصداق‌های آن خانواده است) توفیق بیشتری دارند و وحدت در خانواده یکی از رموز آرامش آن است.

۳- افزایش اعتماد به نفس

نماز خواندن موجبات افزایش اعتماد به نفس را فراهم می‌آورد. زیرا وقتی آدمی با خدا سخن می‌گوید، از او استعانت می‌جوید. «ایاک نعبد و ایاک نستعین» توان بیشتری را در خود احساس می‌کند که ناشی از اتکالی به خدای تعالی است و داشتن چنین نقطه اتکالی باعث افزایش اعتماد به نفس در فرد می‌گردد. او در این حال خود را بسان قطره‌ای می‌داند که با دریا پیوند خورده است .

قطره دریاست اگر با دریاست و نه او قطره و دریا دریاست

بدین ترتیب درمی‌یابیم که آدمی از خویشتن مفهوم بهتری خواهد داشت و تصور وی از خود در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرد و مفهوم خود در نزد او تعالی می‌یابد و این همه موجب افزایش اعتماد به نفس در فرد می‌گردد. از سویی خواندن نماز باعث افزایش موفقیت‌های او در زندگی می‌شود. زیرا نماز، نقش مدد رسانی دارد چنان که قرآن می‌فرماید: استعینوا بالصبر و الصلاة از نماز و روزه کمک بجوید. انسان برخوردار از امدادهای ناشی از اقامه نماز، فردی موفق تر است و موفقیت‌های روز افزون، اعتماد به نفس و افزایش آن را در پی دارد و نماز گزاران پیوسته امیدوار به امدادهای الهی هستند.

اولیای الهی که خوب نماز می‌خوانند نه می‌ترسند و نه محزون می‌شوند. «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» و آدمی که نه می‌ترسد و نه محزون است، از آرایش روانی برخوردار است .

در محیط خانواده‌ای که اعضای آن نماز را بر پا می‌دارند و همگی از اعتماد به نفس خوبی برخوردارند، فضای آرامی حاکم است و اعتماد به نفس یکدیگر را تقویت می‌نمایند. آنان همچون ظروف مرتبلی هستند که به هنگام برداشتن آب از یکی از آن طرف‌ها، طرف‌های دیگر جای خالی آن را پر می‌کنند، با این تفاوت که در اینجا، اعتماد به نفس خود آنان کاهش نمی‌یابد. در حالی که وقتی طرف‌های مرتبط، جای خالی شده آب ظرفی را پر می‌کنند، از میزان کمتری از آب برخوردار می‌شوند.

آن‌ها شکرانه بازوی توانا را به گرفتن دست ناتوان می‌دانند و دست افتادگان را به هنگام ایستادن می‌گیرند و بدین ترتیب آن‌ها که از اعتماد به نفس بیشتری برخوردارند، در محیط خانواده، زمینه افزایش اعتماد به نفس را در دیگر اعضای خانواده فراهم می‌کنند تا آن‌ها هر چه بیشتر استعداد‌های خویش را به کار گیرند و به درجه بالاتری از شناخت معبود و عبادت دست یابند و به خود شکوفایی برسند، به نحوی که همه استعدادها و توانایی‌های خویش برای عبادت خدا را به فعلیت برسانند. نماز در این راه نقش مدد رسانی را بر عهده دارد. انسانی که به خود شکوفایی رسیده از آرامش بیشتری برخوردار است. اولیای الهی مصداق بارز چنین حالتی هستند، زیرا توانسته‌اند همه توان خویش را در راه عبادت معبود به کار گیرند.

آثار خانوادگی نماز

الف) نقش عمومی نماز در خانواده

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماع است که توانایی و بازدهی جامعه به آن بستگی دارد. امروزه جوامعی موفق هستند که خانواده‌های موفق دارند. در واقع، جامعه چیزی جز بسط خانواده نیست. بسیاری از مشکلات اجتماعی و فرهنگی جهان غرب از بحران خانواده ناشی می‌شود. نماز از سه جهت بنیان خانواده را تقویت می‌کند.

فضای معنوی

سلامت و آرامش خانواده منوط به ایجاد روح معنویت و یاد خدا در فضای خانه و ایجاد فضایل اخلاقی در افراد خانه است. نماز با ایجاد فضای معنوی در خانه، آرامش روانی اعضای خانواده را تأمین می‌کند و سبب تقویت بنیان روابط آنها می‌شود. در این فضای معنوی است که انجام شعائر دینی و تربیت مذهبی فرزندان براحتی انجام می‌شود و آینده خانواده تضمین می‌گردد.

محبت

بارزترین ویژگی خانواده در محبت بین اعضای آن جلوه می‌کند و در هیچ یک از گروه‌های اجتماعی محبت متقابل به این شکل صورت نمی‌گیرد. این کانون گرم خانواده است که پناهگاه اهل خانه در برابر ناملایمات زندگی است.

نماز سبب تحکیم محبت در بین اعضای خانواده می‌شود. یکی از عوامل اصلی ایجاد محبت، تواضع است و پیش‌تر گفته شد که چگونه نماز سبب تواضع می‌شود و کبر را از بین می‌برد. یکی دیگر از عوامل ایجاد محبت، ایمان به خداست که نماز آن را متجلی می‌کند. در روایت اسلامی نیز تصریح شده که تواضع و ایمان از عوامل ایجاد محبت است.

باروری شخصیت

خانواده‌ای که از افراد با شخصیت و با ثبات تشکیل شده باشد، دارای استحکام در روابط است. در بحث مسائل تربیتی نماز، به اثر نماز بر ثبات شخصیت اشاره شد. گذشته از این اعضای خانواده که منظم، نظیف، مؤدب، متین و باوقارند، احساس ثبات می‌کنند، قادر به تمرکز ذهن هستند و می‌توانند در آینده، خانواده‌ای ایده‌آل را تشکیل دهند. نماز، با توجه به کارکردهای تربیتی‌اش در ایجاد چنین فضایی بسیار مؤثر است. خانواده‌ای که چنین اعضایی داشته باشد، بسیار مستحکم و نظام‌مند خواهد بود و اگر این روابط به جامعه بسط یابد، اجتماع همانند خانواده‌ای بزرگ خواهد شد.

ب) نقش نماز در زندگی زوج‌های جوان

اگر بپذیریم که نحوه آغاز هر راه بر نحوه تداوم آن تأثیر دارد، بزرگداشت نماز در ابتدای زندگی مشترک، می‌تواند آغاز مبارک و فرخنده‌ای برای تمامی جریان زندگی باشد.

در زندگی، فرازهای با شکوهی برای روح آدمی وجود دارد که لازمه زیستن افتخارآمیز است و هر فردی به میزان برخورداری از این فرازها می‌تواند به انسانیت خویش مفتخر باشد. انس با نماز، بهترین نقطه عطف زندگی است و هرگاه زوج‌های جوان چنین پیوندی با خداوند داشته باشند، هرگز غبار ملال و خستگی بر وجودشان نمی‌نشیند.

با توجه به جوان بودن جامعه ایرانی و با توجه به اینکه شاید ازدواج سبب تقویت دنیاگرایی شود و دینداری را تضعیف نماید، به بررسی نقش نماز در زندگی زوج‌های جوان می‌پردازیم.

تغییر بینش زوج‌های جوان نسبت به زندگی

زن و مرد با وجود دیدگاه‌ها و بینش‌های مختلف با یکدیگر ازدواج می‌کنند و در مسیر زندگی، در کنار یکدیگر با وقایع و حوادث مختلف برخورد می‌کنند. چگونگی بینش و رویکرد زن و شوهر در مقابل اتفاق‌های زندگی نقش خاصی در تداوم و عمق روابط آنها دارد و در ایجاد فضای عاطفی و محبت‌آمیز تأثیر می‌گذارد. در این میان، بینش زن و مرد نسبت به زندگی، همسر، ازدواج، خانه‌داری و تربیت فرزند، در نحوه ارتباط بین آنها و توقعشان نسبت به یکدیگر بسیار مؤثر است. جوانان به دلیل کم‌تجربگی، کمبود آگاهی و نوسانات عاطفی و هیجانی، در پاره‌ای موارد از تصمیم‌گیری‌های عاقلانه و عمیق عاجزند. در نتیجه، به علت سطحی‌نگری و شتاب در تصمیم‌گیری‌ها اشتباه می‌کنند. نماز در تصحیح این روند می‌تواند نقش خاصی را ایفا کند و با تقویت انگیزه‌های متعالی و رهایی آدمی از دنیاگرایی، او را در راستای اهداف عالی هدایت کند؛ زیرا نماز، آدمی را از جاذبه‌های زمینی به جاذبه‌های آسمانی، اوج می‌دهد و او را از فرش به عرش سیر می‌دهد و از خاک تا افلاک بر می‌کشد. اگر زوج‌های جوان به این فضای متعالی راه یابند، فراز و نشیب زندگی نمی‌تواند آنها را دچار تزلزل کند.

نماز انسان را از دردها و روزمرگی‌ها رها می‌سازد و دردمندی او را سمت و سوی دگر می‌بخشد. روحش را از حقارت آزاد می‌کند و به او عزت و منزلت و تعالی می‌بخشد. در چنین فضایی، همسران جوان به احساس پوچی نمی‌رسند و برای تداوم زندگی با هم، از سطح غرایز فراتر رفته و با یکدیگر اتصال وجودی پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، نماز، نقطه اتصال معنوی آنها به یکدیگر می‌شود و از این رو، روند زندگی مشترک را یکسره با ارزش می‌یابند.

نقش مسجد در تعالی و تحکیم بنیان خانواده

-مسجد از منظر قرآن کریم

- مسجد از منظر رسول اکرم (ص) و حضرات معصومین علیهم السلام
- خانواده ی اهل مسجد، آثار و پیامدهای حضور در مسجد
- مسجد کانون آرامش بخش
- مسجد الهام بخش نظم و انضباط
- مسجد محل تجلی شناخت و معرفت و بصیرت دینی
- مسجد کانون ایمان و عبودیت علم و دانش و معارف قرآنی
- مسجد عامل بازدارنده خانواده از انحرافات
- مسجد کانون صبر و استقامت و...

مسجد عبادتگاه عاشقان و بندگان صالح خداوند و بزرگترین و مهمترین پایگاه اسلام است. در طول تاریخ اسلام مساجد همواره کانون عبودیت علم و دانش فقه و فقهت آموزش قرآن و اخلاق تبلیغ دین و اصول آن و ابلاغ احکام شرع و... بوده و هست و خواهد بود. و بسیاری از علما و دانشمندان که به مدارج عالی کمال دست یافتند در پرتو انس با مسجد و تعلیم و تربیت در آن بوده است. مسجد از جهات مختلف در به کمال رساندن افراد و جامعه نقش دارد.

و به تعبیر امام خمینی (ره): ((مسجد سنگر است، سنگرها را حفظ کنید، از خالی ماندن مسجد ها بترسید)). این پایگاه عظیم نقش عمده ای در تعالی و تحکیم بخشیدن کانون مقدس خانواده دارد. در واقع با انس خانواده با مسجد و بهره گیری از اثرات ارزنده و نورانیت معنوی آن از یکسو تربیت دینی و بصیرت و معرفت والا در نظام خانواده حاکم می گردد و از دوم سو خانواده تجلیگاه ارزشهای الهی گردیده و از سوی سوم زمینه سعادت‌مندی خانواده و اجتماع را به ارمغان می آورد. در این پژوهش در صددیم «نقش مسجد در تعالی و تحکیم بنیان خانواده» را مورد بررسی قرار دهیم به امید آنکه مورد رضایت قادر متعال و ساحت مقدس امام عصر (عج) و تمامی علاقه مندان به خاندان عصمت و طهارت و مکتب علوی قرار گیرد. شایان ذکر است که حضور در مساجد نقش های مهمی در پویائی و سعادت‌مندی و تکامل فردی و اجتماعی به ارمغان می آورد. یکی از نقش های مهم مساجد، نقش آن در تعالی و تحکیم بنیان خانواده است. بیش از اینکه به این مهم پرداخته شود، می طلبد مختصری به جایگاه مسجد از منظر قرآن کریم از یکسو و مسجد از منظر حضرت رسول اکرم (ص) و حضرات معصومین (علیهم السلام) از دوم سو اشاره نماییم .

مسجد از منظر قرآن کریم

کعبه اولین خانه ای است که به منظور عبادت توده ی مردم بنا شد و اولین مرکزی است که عبادت کنندگان را به سوی خود جذب نموده است: «ان اول بیت وضع للناس بیکه مبارکا و هدی للعالمین» (سوره آل عمران آیه ۹۷) نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شده در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه ی هدایت جهانیان است .

اولین خانه که برای همه ی مردم وضع شده و هدایت جهانیان را تامین می کند کعبه است و هیچ اختصاصی به گروه و نژاد خاصی ندارد و مردم اقلیم معینی از افراد اقلیم دیگر اولی به آن نیستند و مرزهای جغرافیایی نیز در این امر همگانی نقش ندارند. ملل گوناگون جهان از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب آن را گرامی می داشتند. (جوادی آملی، صهبای صفا، ص ۱۴۹)

اگر کعبه بعنوان قبله ی مسلمانان انتخاب شده است جای تعجب نیست زیرا این نخستین خانه ی توحید است و با سابقه ترین معبدی است که در روی زمین وجود دارد، هیچ مرکزی بیش از آن مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده، خانه ای است که برای مردم و بسوی جامعه بشریت در نقطه ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است ساخته شده است (تفسیر نمونه ج ۳ ص ۹) نام دیگر خانه کعبه «بیت الله» هست که بعنوان خانه ی مردم معرفی شده، و این تعبیر بیان کننده ی این حقیقت است که آنچه بنام خدا و برای خداست باید در خدمت مردم و بندگان او باشد و آنچه در خدمت مردم و بندگان خدا است برای خدا محسوب می شود. (همان منبع ص ۱۰)

«ان الذین کفروا و یصدون عن سبیل الله و المسجد الحرم الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیه و الباد» (سوره حج آیه ۲۵) به فرموده ی این آیه کریمه، مسجدی که در حریم کعبه بنا نهاده شده و محل نماز و نیایش و طواف است برای همه ی مردم بطور مساوی قرار داده شده و هیچ فرقی در این جهت، بین ساکنان مکه و مسافرانی که از نقاط دیگر جهان به آن سو سفر می کنند، نیست. (جوادی آملی صهبا ص ۱۵۲) پس از تحمل سختی ها و مرارت هایی که حضرت رسول اکرم (ص) در راه پیشبرد اهداف عالی اسلام متحمل شدند، خداوند برای نشان دادن بخشی از آیات و عظمت دستگاه خلقت و رموز هستی هدیه ای بزرگ به رسول گرامی اسلام (ص) داد و برای تسکین آرامش آن حضرت، وی را به معراج برد. با توجه به اینکه حضرت رسول به مرحله ی بندگی و عبودیت کامل رسیده بودند، این سفر زمینی و عروج آسمانی زمینه را برای اطمینان کامل ایشان به قدرت عظیم الهی فراهم کرد. آغاز و شروع این سفر از مکان مقدس (مسجد الحرام) بود .

«سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر» (سوره اسرا آیه ۱) کلمه ی «عبد» نشان می دهد که این افتخار و اکرام به خاطر مقام عبودیت و بندگی رسول الله (ص) بود، چرا که بالاترین مقام برای انسان است که بنده ی راستین خدا باشد. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳ ص ۸) مسجد بهترین سکوی پرواز معنوی مومن است (من المسجد) مسجد باید محور کارهای ما باشد (من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی) حرکت های مقدس، باید از راهها و جایگاه های مقدس باشد. (اسری... من المسجد) سرسبزی و برکات باید بر محور مسجد و پیرامون آن باشد. (المسجد... بارکنا حوله) «قرائتی، تفسیر سوره اسراء ص ۱۴» (انما یعمر مساجد الله من ءامن بالله الیوم الاخر و اقام الصلوة و اتو الزکوة و لم یخس الا الله فعسی اولئک ان یكونوا من المهتدین) «سوره توبه آیه ۱۸» مساجد الهی را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده و نماز را بر پا دارد و زکات را بپردازد و از چیزی جز خدا نترسد، پس امید است که اینان از راه یافتگان باشند .

هنگامی که این مراکز مقدس اسلامی به صورت کانونهای انسان سازی و کلاسهای عالی تربیت در می آید که بنیانگزاران و پاسداران شجاع داشته باشد، آنها که از هیچ کسی جز خدا نترسند، و تحت تاثیر هیچ مقام و قدرتی قرار نگیرند، و برنامه ای جز برنامه های الهی در آن پیاده نکنند. (تفسیر نمونه ج ۷ ص ۳۱۷)

مسجد از منظر حضرت رسول اکرم (ص) و معصومین (علیهم السلام)

در بیان فضیلت اهمیت بنای مساجد و پاداش رفت و آمد به آن سخنان ارزنده ای از حضرات معصومین علیهم السلام در منابع حدیثی ذکر شده که از یکسو ضرورت فرهنگ مسجد سازی به عنوان یک فریضه ارزشمند تلقی گردیده و از دوم سو ارتباط مردم با مساجد عامل عمده در پویایی و شکوفایی معنوی آنان و تقرب به خداوند است و از سوم سو حضور در مساجد زمینه ی کسب علم و دانش که مورد تاکید قرآن و حضرات معصومین (علیهم السلام) است را فراهم نموده و زمینه ی رشد و بالندگی جامعه ی اسلامی را مهیا می سازد و از چهارم سو حضور در مساجد نقش عمده ای در تعالی و تحکیم بنیان خانواده و ایجاد روابط عاطفی و سرشار از صمیمیت و مهرورزی و صلح و صفا توأم با معنویت در میان والدین و فرزندان در کانون خانواده را تحقق می بخشد . اکنون به برخی از این سخنان ارزنده می پردازیم:

از وجود پیامبر عزیز نقل شده که فرمود: «هر که مسجدی بسازد گرچه به اندازه جایی باشد که شتر مرغ در آن تخم نهد، خدا در بهشت برای او خانه بسازد» (نهج الفصاحه، حدیث ۳۰۱۱ ص ۴۱۶، وسائل الشیعه باب ۸ از ابواب احکام مساجد) و همچنین فرمود: «خداوند وقتی مرضی را از آسمان بر مردم فرود آورد آن را از بنیان مساجد بگرداند» (نهج الفصاحه، حدیث ۳۰۰۸، ص ۴۱۶) و نیز فرمود: «به آنها که در ظلمات شب به سوی مساجد می روند بشارت بده که روز رستاخیز روشنی کامل دارند.» (همان منبع حدیث ۳۰۰۹) و نیز فرمود: (کسی که چراغی در مسجدی برافروزد فرشتگان و حاملان عرش الهی مادام که نور آن چراغ در مسجد می تابد برای او استغفار می کنند» (تفسیر نمونه ج ۷ ص ۳۱۸ ص به نقل از کتاب کنز العرفان ج ۱ ص ۱۰۸) از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «نماز کسی که صدای اذان را بشنود و بی دلیل، در نماز جماعت شرکت نکند، ارزش ندارد.» (همان منبع، ص ۲۰۹)

امام علی (ع) بارها می فرمود: « هر که به مسجد رفت و آمد کند، یکی از هشت چیز را به دست آورد: برادری که در راه خدا از او بهره مند گردد، دانشی برگزیده، نشانه ای استوار، رحمتی مورد انتظار، سخنی که او را از تباهی باز دارد، سخنی که بشنود و او را بر راه هدایت رهنمون شود و یا گناهی را به سبب بیم یا آرزم ترک کند. » (شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۷۵)

امام حسن (ع) همواره می فرمود: « اهل مسجد زائران خدایند و بر میزبان سزاوار است که به دیدار کننده اش هدیه بدهد » (دستی، مجموعه نهج الحیاه ج ۵ صفحه ۵۰۸) امام صادق (ع) از پدرانش (علیه السلام) روایت نموده که پیامبر خدا (ص) فرمود: « هر که قرآن گفتارش و مسجد خانه اش باشد خداوند خانه ای برای او در بهشت بنا نهد » و نیز فرمود: « هر که پیاده سوی مسجدها می رود پای خویش را بر هیچ خشک و تری نهد، جز آنکه این زمین تا زمین هفتم برای او خدا را تسبیح گویند و به پاکی یاد کنند. » (شیخ صدوق ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۷۵) در خصوص پاداش نماز جماعت امام صادق (ع) فرمود: « به راستی، نماز جماعت بیست و سه درجه بر نماز فردای برتری دارد و بیست و پنج نماز به شمار می آید » (همان منبع ص ۹۹)

آثار و پیامدهای حضور در مسجد و نقش آن در تعالی و تحکیم بنیان خانواده:

نخستین اقدام وجود مقدس پیامبر (ص) در مدینه احداث مسجد بود. این اقدام آثار و برکات ارزشمندی از قبیل: ایجاد مرکزیت عبادی و تشکیل حاکمیت اسلامی، تعلیم و تربیت و علم و دانش، آشنایی با مبنای فقهی و احکام دینی، وحدت همدلی و انسجام در میان آحاد مختلف جامعه مسلمین، تحکیم مبانی اعتقادی و فرهنگ سازی دینی در انجام معاشرت با مردم، زدودن انواع و اقسام جاهلیت ها، پایبندی به قوانین دینی، اجرای شریعت الهی، تحکیم بنیان نظام خانواده و... را به ارمغان آورد. با توجه به آنچه گفته آمد، اکنون به آثار و برکات «خانواده اهل مسجد» و نقش آن در تعالی تحکیم بنیان خانواده می پردازیم.

۱- مسجد کانون آرامش بخش و بازتاب آن در خانواده ی اهل مسجد:

حضور در بیت الله نشان از تعهد اخلاقی و پایبندی اهل خانواده به معتقدات و دستورات الهی و شریعت مبین اسلام است. با حضور والدین و فرزندان در مسجد و اقامه ی نماز یا شرکت در جلسات و مناسبت های دینی، سخنرانی، عزاداری و اعیاد اسلامی که معمولاً در مساجد برپا می گردد، روحیه نشاط و آرامش و شادابی در خانواده اهل مسجد مهیا می گردد. زیرا مسجد خانه ی خداست و قرارگاهی است که با نام و یاد خدا آرامش بر قلوب و اهل خانواده حاکم می گردد.

۲- مسجد الهام بخش نظم و انضباط در زندگی خانوادگی:

نمازی که به انسان توصیه شده که در اوقاتی معین بویژه همراه با جماعت و حضور در مسجد اقامه گردد، انسان را وقت شناس و منظم می نماید. پرواضح است حضور خانواده اهل مسجد در خانه ی خدا ضمن ثواب و پاداش فراوان که از ناحیه ی حق تعالی به آنان عنایت می گردد. زمینه نظم و وقت شناسی در زندگی را نیز به آنان می آموزد. شایان ذکر است که یکی از عمده ترین عوامل موفقیت برنامه ریزی و نظم در امور است حضور خانواده اهل مسجد، زمینه را برای برنامه ریزی زندگی بر اساس معیار دینی فراهم می نماید.

۳- مهیا ساختن خانواده اهل مسجد در جهت اعتلای شناخت و معرفت نسبت به دین و دستورات دینی:

برای رسیدن به تکامل، نخستین گام کسب «معرفت و بصیرت» یعنی نورانیت دل و دیده است. شناخته و معرفتی که از یک سو به فهم و مقام والای پروردگار و از دوم سو شناخت دین برگزیده ی آن یعنی اسلام و از سوم سو شناخت نسبت به دستورات ارزنده ی آن بینجامد سرمنشاء این معرفت رسیدن به کمال یعنی قرب الی الله است که بخش عمده ای از آن را می توان در مسجد و اقامه ی نماز جماعت یافت. در ارتباط با اهمیت بصیرت و معرفت در قرآن آمده است: « آیات الهی و کتاب آسمانی که سبب بصیرت شماست البته از طرف خدا آمد پس هر که بصیرت یافت خود به سعادت رسید و هر کس کور بماند خود در زیان افتاد و من نگهبان شما از عذاب نیستم (سوره انعام، آیه ۱۰۴)

عوامل تحکیم خانواده از دیدگاه امام علی (ع)

خانواده خمیرمایه و سنگ بنای جامعه بزرگ انسانی است. حکمت الهی بنابر فطرت و آفرینش انسانها طوری نظام مند آفریده شده است که برای رشد و شکوفایی و رسیدن به آرامش و امنیت روانی نیاز به تشکیل خانواده منوط گشته است. در رابطه با زندگی امیر المؤمنین علی (ع) و برترین بانوی عالم حضرت فاطمه (علیها السلام) که برترین اسوه و الگو مردمان در همه ی اعصار می باشند خانواده اهمیت و جایگاه ممتازی را به خود اختصاص داده است. از این رو ما در این فراز به شمارش و تبیین عوامل تحکیم خانواده می پردازیم.

۱- تعاون و همکاری و تقسیم کار

در یک خانواده منسجم، پویا و اعتدال گرا هر یک از اعضاء در کارها و رفع سختی ها و مشکلات با هم دیگر مشارکت و همکاری دارند. ضروری ترین عامل در استواری هر کانون انسانی، (تقسیم کار) است و در تعیین چگونگی تقسیم کار، بیش از هر چیز می باید به استعدادها و تکوینی مرد و زن نظر داشت و چنین دقت نظری بدون بهره گیری از افق برتر وحی امکان پذیر نخواهد بود. از سوی علی بن ابی طالب (ع) در خانه با همسرش زهرا(س) همکاری می کرد. کار خانه را زهرا به اختیار خودش انتخاب کرده و علی (ع) به او تحمیل نمی کند. در عین حال علی (ع) می خواهد فشاری بر همسر عزیزش وارد نیاید (و در کارها به او کمک می کند .

هنگامی که رسول خدا (ص) پیشنهاد تقسیم کار در منزل امام علی (ع) را می دهند، حضرت فاطمه (س) مسرور شده و رضایت خویش را این گونه ابراز می نمایند: «فَلَا يَغْلُمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السَّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولُ اللَّهِ ص تَحْمَلُ رِقَابَ الرَّجَالِ؛ جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار [کار منزل برعهده زهرا (س) و تدبیر امور بیرون بر عهده علی (ع)] تا چه اندازه مسرور و خوشحال شدم ، چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، بازداشت.»

۲- پراکندن محبت

خانه ای که جو حاکم بر آن سرشار از محبت، عاطفه، تفاهم، آرامش و احترام باشد، افراد متعادل و با شخصیت رشد یافته ای ، سر بر می آورند. اما خانه ای که روح فرزندان خود را از کینه توزی، تغذیه می کند که اساس آنها ترس و خشم است. چنین خانواده ای کاروانهایی از افراد منحرف و جنایتکار به سوی جامعه سرازیر می کند. اگر نیک بنگریم خواهیم دید که آن خانه ی گلی و خشتی که علی و فاطمه (صلوات ... علیهم) در آن زیسته اند و فرزندان چون جوانان اهل بهشت ، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را تربیت نموده اند، در سایه ی محبت الهی و عطر الفت و پاکدامنی بوده که بوی آن هنوز هم انسانها را شیفته ی خود می سازد. پس محبت مانند آبی است که به گیاه می رسد، اگر نباشد گیاه می خشکد و اگر بیش از حد شود ریشه گیاه می گندد و خراب می شود و گیاه می خشکد.

قرآن کریم محبت نسبت به یکدیگر را این گونه سفارش می نماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ آنان که ایمان آورده اند و شایسته ها انجام داده اند خداوند بخشایشگر برایشان دوستی قرار می دهد. و یا در آیه ای دیگر به محبت و علاقه بین همسران تاکید شده است. «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً؛» در میان شما با همسرانتان دوستی قرار داد و مهر افکند». و به قول مولانا جلال الدین رومی؛ از محبت تلخها شیرین شود از محبت مسها زرین شود.

۳- ابراز و اظهار علاقه در خانواده

صفای زندگی به حاکمیت عشق و علاقه بر محیط زندگی و معاشرت است و اگر دوستی و علاقه نباشد، زندگی جهنمی سوزان و فضایی سرد و بی روح خواهد شد. ابراز عشق و محبت در محیط خانواده میان زن و مرد و نیز نسبت به فرزندان خان را به بهشت تبدیل می کند. چه دوزخ های سوزانی که کمبود محبت و عاطفه فرزندان از جانب والدین است و حسرت شنیدن عزیزم، دلبندم، تو را دوست دارم و... سالها بر دل کودکان می ماند و گرفتار عقده کمبود محبت می شوند. اگر اظهار علاقه در خانواده بنا به هر دلیل و توجیهی ترک شود، بایستی خود را آماده روئیدن علف های هرز در کنار گل زندگی نمود. پس سخنان زشت و نیش دار، عیب جویی ها و ظن و گمان های ناروا در مورد یکدیگر بازارش گرم خواهد شد.

ما در سیره و رفتار خانواده امام علی (ع) طبق آنچه از تاریخ و روایات در دست داریم حتی یک مورد هم سراغ نداریم که رفتارها و برخوردها از مدار محبت و علاقه و آن چیزی که مرضی خداوند است، خارج شده باشد. وجود حضرت زهرا (س) به قدری برای حضرت علی (ع) مایه آرامش و خشنودی بود که امام علی (ع) در این باره می فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظَرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشِفُ عَنِّي الْهُمُومَ وَالْأَحْزَانَ؛ من که به چهره زهرا نگاه می کردم، همین نگاه هر گونه غم و اندوه را از من بر طرف می نمود»

۴- دینداری و پایبندی به تعهدات اخلاقی و اعتقادی

برای یک زندگی سالم و با آرامش رعایت تناسب از نظر ارزش های اخلاقی و اعتقادی امری مسلم است. چنانکه تقریباً اکثر افراد با انتخاب لباس خاص با توجه به آیه «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» در واقع نوع بینش و طرز تفکر خود را بروز و آشکار می سازند و در صورت عدم تناسب باعث احساس نامطلوب و مشکلات فراوانی را با خود به همراه خواهد داشت. مولا علی (ع) در همین زمینه می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصَّفِيقِ مِنَ الثِّيَابِ فَإِنَّهُ مَنْ رَقَّ ثَوْبُهُ رَقَّ دِينُهُ؛ بر شما باد پوشیدن لباس های ضخیم، زیرا کسی که جامه اش نازک باشد، دینش نازک شود.» از این رو عدم تناسب بین فرد و همسر او که همچون لباس دائمی است مشکلات روانی و نیز زمینه انحراف فکری و اعتقادی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین پیشوایان دینی بحث کفویت زن و مرد را مطرح کرده اند.

۵- عدالت در خانواده

دین اسلام بر رعایت مساوات و عدالت در خانواده، تأکید فراوانی نموده و از هرگونه تبعیض و امتیاز بیجا به برخی یا یکی از فرزندان به شدت منع نموده است. همچنین از تبعیض بین دو جنس دختر و پسر و محبت بیش از اندازه به پسران که ریشه در عصر جاهلیت داشت، پدر و مادر را تنبه می دهد. امام علی (ع) می فرماید: «ان النبی» صلی الله علیه و اله «ابصر رجلا له ولدان فقتل احدهما و ترک الآخر. فقال رسول الله (ص): فهلاً و اسیت بینهما؛ پیامبر (ص) کسی را دید که دو فرزند داشت. یکی را بوسید و دیگری را رها کرد [در این هنگام] پیامبر خدا [به وی] فرمود: «چرا میان آنان یکسان عمل نکردی؟!» با توجه به این حدیث نورانی، عدالت ورزی حتی در محبت و بوسیدن فرزندان بایستی رعایت شود تا مانع از حسادت و کینه ورزی آنان نسبت به هم شویم.

۶- گفت و گوی صمیمی

در خانواده های صمیمی و موفق، همواره بستر لازم برای گفت و گوهای شاد و جذاب فراهم است. نگرش مثبت به مسائل، دادن فرصت اظهار بیان برای تک تک اعضای خانواده و رعایت اصل مهارت گوش دادن بدون قضاوت و پیشداوری و ارزیابی سریع، سبب رشد و احساس هویت و شخصیت خانواده را به دنبال دارد. متأسفانه با همه گیر شدن تکنولوژی و فناوری، از جمله اینترنت و ماهواره و... ارتباط کلامی خانواده ها به کمترین حد خود نزدیک می شود و به عبارتی بهتر خانواده از یک فضای صمیمی، ارتباط نزدیک، تبادل افکار و حل مشکلات به سپری کردن اوقات در زیر یک سقف مبدل گشته است. بنابراین صحبت کردن با چهره بشاش موجب می شود تا رایحه دل انگیز دوستی، فضا و محیط خانه و خانواده را معطر

گرداند. و امام متقیان علی (ع) می فرمایند: « أَجْمَلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ ؛ زیبا خطاب کنید ، تا جواب زیبا بشنوید»

۷- آموزش و افزایش اطلاعات در خانواده

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در قالب وصایای خود و در فرآیند آموزش فرزند جوان خویش به امام حسن مجتبی (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه که مشتمل بر سفارش های ناب و ظریف و نکات اخلاقی- تربیتی است، به تبیین و تصویر درست رابطه بین پدر که یکی از ارکان مهم تشکیل دهنده خانواده است با فرزندان که میوه دل و گل خوشبو خانواده هستند، می پردازد. بنابراین به موارد کلیدی که از سوی والدین باید به فرزندان منتقل شود را، اجمالاً اشاره می کنیم. امام می فرمایند: « وَ أَنْ أُبَدِّتَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ ...؛ ابتدا خواستم (تربیت) تو را به تعلیم کتاب خداوند و بیان آن و مقررات و احکام اسلام و حلال و حرام آن آغاز کنم ». از این رو هر معلم و مربی و یا هر پدر مهربانی که واقعاً دلسوز فرزند خود باشد، در قدم نخست و قبل از آلوده شدن دل و درون ، باید حقایق دین را به فرزند خود بیاموزد و گرنه اگر تغلل نموده و این مهم را به تأخیر بیندازد، دل جوان به عقاید انحرافی آلوده می شود و اصلاح کردن وی، زحمتی دو چندان می طلبد.

الف. کلیدهای اساسی آموزش در نامه ۳۱

اگر محورهای عمده سفارش های امام علی (ع) را در مورد آموزش فرزند جوان خویش (امام مجتبی) مورد مذاقه قرار دهیم، به این نکات کلی زیر می رسیم:

۱- موانع و آفت دوستی (لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَّهِينٍ وَ لَا فِي صَدِيقٍ ظَنِينٍ) ۲. علت تأخیر اجابت دعاها (لِيَكُونَ ذَلِكَ أَكْبَرَ لِأَجْرِ السَّائِلِ) ۳. تسویف، آفت موفقیت و مغتنم شمردن فرصت ها (بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غَصَّةً) ۴. احترام به اقوام و خویشان (وَ أَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ) ۵. عدم اعتماد به آرزوها (وَ الْاِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى) ۶. باز بودن باب توبه (و فتح لك باب المتاب) ۷. راه های مقابله با مشکلات (فَاحْتَمَلُوا وَغَثَاءَ الطَّرِيقِ وَ فِرَاقَ الصَّدِيقِ) ۸. راه تقویت دل (احی قلبک بالموعظه و ...) ۹. شرایط تحصیل علم (وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ) ۱۰. مسئولیت به قدر توان. (فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ

ب. افراط و تفریط در آموزش فرزندان

امروزه اکثر خانواده ها در مسئله آموزش و تربیت فرزندان کودک و جوان خویش با سر در گمی و افراط و تفریط مواجه هستند. خانواده ها فکر می کنند هر چه امکانات و وسایل رفاه فرزندان را بر آورده سازند، فرزندان شایسته و نیکو خواهند داشت ،اما این خیال آنها مدت زیادی دوام نمی آورد و با چشم خویش نظاره گر طغیان و انحراف آنها هستند. بنابراین با تاسی به سفارش های نورانی و حکیمانه ی امام متقیان علی (ع) زمینه را برای شکوفایی گلهای زندگیمان فراهم سازیم.

۸- توجه به ظرایف روحیات همسر

زن و مرد در کانون گرم خانواده با درک روحیات یکدیگر می توانند مسیر پر پیچ و خم زندگانی را با آرامش و زندگی پشت سر بگذارند و در این مسیر درک و توجه به روحیات ظریف زن از جایگاه ویژه ای برخوردار است. بنابراین هر کلمه، گفتار و حرکت، در بر دارنده بار عاطفی و روانی خاصی است که تاثیر مثبت و منفی مستقیمی می تواند ایجاد نماید. از این رو همسر خانواده دوست دارد در ارتباط با او صحبت محترمانه با عواطف سرشار از محبت و احترام دریغ ورزیده نشود. شوهر باید به همسرش از این منظر که او امانت الهی است و فردی مستعد کمال، پیشرفت و تحول در عرصه زندگی است به او بنگرد. امام علی (ع) در شأن حضرت زهرا (س) و رضایت از او می فرماید : « فَوَ اللَّهِ مَا أَعْضَبَتْهَا وَ لَا أَكْرَهَتْهَا عَلَى أَمْرِ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا أَعْضَبْتَنِي وَ لَا عَصَتْ لِي أُمراً؛ سوگند به خدا من زهرا را تا هنگامی که خداوند او را به سمت خود برد خشمگین نکردم در هیچ کاری موجب ناخشنودی او نشدم ، او نیز مرا خشمگین نکرد و هیچ گاه مرا نافرمانی نکرد».

۹- سازگاری

سازگاری عبارت از اینکه زوجین با کم و زیاد هم از حیث های گوناگون بسازند و با رفاقت و همدلی کمبودهای یکدیگر را برطرف نمایند. پس برای داشتن یک زندگی به دور از تنش و پرخاش باید از موشکافی عیوب و ایرادهای احتمالی همدیگر و به رخ کشیدن آنها جدا اجتناب کنند و عیب پوشی و سازگاری را سر لوحه ی زندگی قرار دهند. همچنین زن و مرد بایستی مصلحت زندگی شان را بر منفعت شخصی ترجیح دهند و از آن بالاتر مصلحت زندگی خودشان را به خاطر دخالت اطرافیان پایمال ننمایند. امام علی (ع) در مورد سازگاری زن و مرد می فرمایند: « الزَّوْجَةُ الْمُؤَافِقَةُ إِحْدَى الرَّاحَتَيْنِ؛ زن سازگار یکی از دو آسایش است

۱۰- پرهیز از تقاضاهای نامقدور

امروزه یکی از مشکلات رایج در خانواده ها این است که امکانات زندگی خودشان را با وسایل و امکانات زندگی دیگران مقایسه می کنند در نتیجه انتظار و توقع شان بیشتر از توان مالی همسرشان می شود و این مسئله موجب احساس سرشکستگی و عدم لذت بردن از زندگانی خود می شود. از این رو زمینه و ریشه بسیاری از درگیریها و نزاع ها در محیط خانواده ناشی از چشم هم چشمی هاست. از جمله ضررهای تقاضاهای نامقدور در کانون خانواده عدم تعادل مالی است که موجبات قرض، ربا، اقساط با مبالغ درشت و ناتوانی در پرداخت آن را به خانواده تحمیل می کند. حضرت علی (ع) در همین مورد می فرمایند: « كَثْرَةُ السُّؤَالِ تُورِثُ الْمَلَالَ؛ درخواست زیاد، ملال به بار می آورد ».

۱۱- تشویق و ترغیب

خصلت تشویق و ترغیب در خانواده یکی از مهم ترین رموز رشد، نشاط، هم افزایی و تحکیم آن را در پی دارد. گاه چنان فضای تحقیر، تنبیه و سرزنش در خانواده پیدا می شود که جرأت اظهار نظر کردن و تکاپو را از اعضای خانواده می گیرد و گاه چنان تشویق های بی مورد و بیجا صورت می گیرد که سبب توقعات بیش از حد می شود. از این رو جایگاه تشویق در خانواده ها بسیار مغتنم است که متاسفانه مورد غفلت و بی توجهی قرار می گیرد. امام علی (ع) در عهد نامه ای که به مالک اشتر نخعی نوشتند، او را به ارزش گذاری و بهاء دادن به نیکان صالح فرمان دادند: « لَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ - فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيْبًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ - وَ تَدْرِيْبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ؛ هرگز نیکو کار و بد کار نزد تو یکسان و در یک جایگاه نباشند، چرا که در این کار، بی رغبتی نیکوکاران در امر نیکوکاری است، و ورزیدگی و شوق بد کاران برای بدی است».

۱۲- هنر گوش دادن

برای یک زندگی موفق، امر حیاتی است که زن و مرد به حرف های هم گوش جان بسپارند. در واقع با گوش دادن به حرف همدیگر، اهمیت و ضرورت طرف مقابل در زندگی را گوشزد می نماید. متاسفانه غالباً افراد دوست دارند متکلم وحده باشند و غافل از این نکته هستند که گوش دادن همراه با سکوت به عنوان یک هنر و مهارت تلقی می شود. مولای متقیان علی (ع) می فرمایند: « عَوْدُ أذْنِكَ حُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ وَ لَا تَصْنَعْ إِلَى مَا لَا يَزِيْدُ فِي صَلَاحِكَ اسْتِمَاعُهُ؛ گوش خود را به شنیدن عادت بده و به سخنانی که بر اصلاح و پاکی تو چیزی نمی افزاید گوش فرامده».

۱۳- پاسخ مثبت به خواسته های جنسی همسر

یکی از نکات مهم در تحکیم و ثبات بنیان خانواده بر آورده شدن صحیح نیاز جنسی زن و مرد است. شاید علت پنهان بسیاری از طلاق ها، خیانت ها و اختلافات ریشه در عدم پاسخ درست به این غریزه است. امام علی (ع) در کلام حکیمانه ای می فرمایند: « إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا رَأَى وَ لَا يَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ إِلَى قَلْبِهِ سَبِيْلًا وَ لِيَصْرِفُ بَصْرَهُ عَنْهَا؛ هر گاه فردی از شما زنی (زیبا) را دید که او را به شگفتی و داشت، به نزد همسر خود برود؛ چرا که همسر او نیز مثل همین خصوصیات را داراست. پس اجازه نفوذ شیطان را به قلب خویش ندهد تا چشم خود را از آن زن بر گرداند.

۱۴- عدم سوءظن و غیرت بی مورد نسبت به همسر

معمولا چنانچه هر صفت و رفتار درست به اندازه و در جایش مورد استفاده قرار نگیرد؛ به صورت معکوس عمل خواهد کرد. یعنی اصل غیرت که در نهاد مرد از سوی پروردگار متعال به ودیعه گذاشته شده، صفتی برین است اما اگر این صفت دچار نوسان و افراط و تفریط شود؛ می تواند سبب بحران و اختلاف در خانواده شود. از این رو داشتن سوء ظن بیجا نسبت به همسر در رفت و آمدهای فامیلی و فعالیت های اجتماعی باعث خواهد شد تا کانون گرم خانواده به دریاچه یخ تبدیل گردد. بنابراین آزادی های مشروع زن پایمال شده و محبت و صمیمیت رخت بر بسته و تلخکامی، شکوه و اعتراض جایگزین خواهد شد. حضرت می فرمایند: «إِيَّاكَ وَ التَّغَابُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرَةِ- فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقْمِ وَ لَكِنَّ أَحْكِمَ أَمْرُهُنَّ بِپرهیز که غیرت نابجا، زن سالم را به بیماری می کشاند و پاکدامن را به بدگمانی (و اندیشه گنهکاری) درباره آن محکم کارکن».

۱۵- صبر و تحمل یکدیگر

یکی از بسترها و لوازم داشتن زندگی توام با آرامش و محبت، به کارگیری صبر و تحمل رطول زندگی است. بنابراین با فهم این نکته که غیر از حضرات معصومین (علیهم السلام) اکثر ما انسانها دچار لغزش و خطا می شویم، زمینه را برای اغماض و چشم پوشی از لغزش های احتمالی فراهم می نماید. همچنین زن و مرد با همفکری و سنجیدن تمام جوانب مسائل و مشکلاتشان از هر گونه تکروری و خود کامگی و استبداد رای باید اجتناب نمایند. زندگی بدون صبر و تحمل همچون حبایی در هواست و عامل ورزیدگی و پختگی زن و مرد در اثر رعایت این مسئله است. امام در فرمایشی جمیل می فرمایند: «الصَّبْرُ أَحْسَنُ خَلَلٍ [خُلِّلِ] الْإِيْمَانِ وَ أَشْرَفُ خَلَائِقِ الْإِنْسَانِ؛ صبر نیکوترین خصلت ایمان و ارجمندترین خوی انسان است».

۱۶- هم پوشانی عیوب یکدیگر

انسان ها برای محفوظ ماندن از سردی و گرمی هوا نیاز به لباس دارند. همچنین برای در امان ماندن از آسیب های روحی و جسمی، زن و مرد به همدیگر به عنوان پوشش و عایق در برابر آسیب ها نیازمند هستند. آن امام همام می فرمایند: «اسْتُرْ عَوْرَةَ أُخِيكَ لِمَا تَعْلَمُهُ فَيْك؛ گناه و لغزش برادرت را بپوشان، چون آن را در خودت نیز سراغ داری».

نتیجه گیری

از دیدگاه اسلام بنیان خانواده نه بر مرد سالاری، نه بر زن سالاری و نه بر فرزندسالاری استوار است. بلکه بر محور منطق و اعتدال و نیز عدالت در سایه سار ایثار و صمیمیت و محبت بنا گردیده است. معیار و ملاک خانواده سالم منطبق بودن با ارزشهاست نه مسائل زودگذر دنیایی مثل پول و ثروت و تجملات. آنچه می تواند روشنی بخش حقیقی زندگی ها در عصر کنونی باشد، پیروی و الگو قرار دادن زندگی اهل بیت «علیهم السلام» است. نسخه ی بی بدیل و نایاب برای همه اعصار جهت آرامش و سکینه زندگانی، طی سلوک معنوی و ساده زیستی همراه با عفت و عزت و تبعیت نمودن از خانواده امام متقیان علی (ع) است.

نقش حجاب در تحکیم خانواده

ایمان به خدا و ترس از آخرت، از مهم ترین پایه های حجاب به شمار می رود؛ زیرا حجاب، لباس اهل ایمان است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «انسان به سبب ایمان، بر عمل های شایسته رهنمون می گردد».

شناخت سیمای وجودی زن، حقیقت حجاب و فلسفه و آثار آن، از جمله پایه های مستحکم پوشش دینی است. وقتی یک زن به این پرسش درونی خود که چرا باید پوشیده باشم جواب دهد، پایه اعتقادی حجاب دینی در درون او شکل می گیرد و این آگاهی، به عمل او معنا و ارزش و دوام می بخشد.

برای مثال: اگر انسان به فواید باران آگاهی نداشته باشد، باریدن باران را جز گل شدن زمین و ایجاد مشکلات نمی پندارد که موجب رکود فعالیت ها، محدودیت در بیرون رفتن از منزل و مانند آنها می شود، ولی وقتی بدانند که نتیجه باران، سرسبزی و طراوت زمین، حیات جنگل ها، رشد و تغذیه موجودات زنده و آثار فراوان دیگری است، به بارش باران مشتاق می شود.

پرهیزکاری، یکی دیگر از پایه های حجاب اسلامی است. تقوای آدمی ضامن اجرای احکام خداست و تا این پایه استوار در قلب انسان شکل نگیرد، لباس ایمان آراسته نخواهد شد.

در قرآن کریم آمده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.** (انفال: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا ترس و باتقوا باشید، خدا برای شما تشخیص (حق از باطل و سعادت از شقاوت) را قرار می دهد و گناهان شما را می زداید و شما را می آمرزد و خداوند دارای فضل و رحمتی بزرگ است.

ای که هست از صدف عفت و عصمت گهرت مفکن پرده عصمت ز رخ چون قمرت

با رعایت حجاب، ازدواج صورت مشروع به خود می گیرد. این گونه ازدواج ها پیوند زن و شوهر را محکم می سازد و موجب اتصال بیشتر زوجین به یکدیگر می شود که در نتیجه، کانون خانواده گرم تر می شود، در حالی که بدحجابی و بی حجابی و آزادی بدون قید و بند، به فرو پاشی کانون خانواده می انجامد؛ زیرا در این حالت اساس خانواده بر روی غریزه جنسی پایه گذاری می شود و پس از مدتی که این غریزه فروکش می کند، مسائلی دیگر از جمله عدم توافق اخلاقی، مشکلات خانوادگی و... بروز می کند و در نتیجه به طلاق و آوارگی فرزندان منجر می شود و اساساً این نوع زندگی ها و روابط زناشویی دوامی نخواهد داشت.

حجاب، سدی در برابر امیال هوس بازان است و در نتیجه مشوق جوانان به ازدواج، در حالی که بی حجابی و بی عفتی، سبب گریز جوانان از ازدواج می شود که به شیوه های مختلف از زیر بار آن شانه خالی می کنند؛ زیرا مانعی برای رسیدن به خواسته های غیراخلاقی خود نمی بینند.

آمارهای قطعی و مستندی موجود است که با افزایش برهنگی در جهان، طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشویی به طور مداوم بالا رفته است، چرا که «هر آنچه دیده بیند دل کند یاد» و هر چه «دل»؛ یعنی هوس های سرکش بخواهد، به هر قیمتی که باشد به دنبال آن می رود و به این ترتیب، هر روز دل به دلبری می بندد و با دیگری وداع می گوید.

در محیطی که حجاب و موازین دیگر اسلامی رعایت می شود، احساسات و عشق و عواطف همسران مخصوص یکدیگر است، ولی در بازار آزاد برهنگی که عملاً زنان به صورت کالای مشترکی برای تماشا درآمده اند، دیگر قداست پیمان زناشویی مفهومی نمی تواند داشته باشد و خانواده ها، همچون تار عنکبوت به سرعت متلاشی می شوند و کودکان، بی سرپرست می مانند.

بر اساس نظام تکوین، غریزه خودآرایی و جلوه نمایی برای استحکام خانواده در سرشت هر زن تعبیه شده است، آن گاه خداوند با الهام درونی و فرستادن پیامبران و نازل کردن کتب آسمانی، روش صحیح بهره مندی از این دو غریزه را به او نشان داده و او را آگاه کرده است که مکان خودنمایی با آرایش، محیط داخلی خانواده و محل پوشش و احتجاب، خارج از خانه و در برابر بیگانگان است.

پوشش زن سبب می شود که استفاده های جنسی، محدود به محیط خانواده شود که در این صورت، حفظ اجتماع و استفاده کامل از نیروی فعال آنان را در پی دارد. در حالی که وجود زنان بی حجاب و بدحجاب که دل مردان سست اراده و کم ایمان را می ربایند و با حرکات و آرایش خود همه نظرها را متوجه خودشان می سازند، به رکود فعالیت های اجتماعی و عدم موفقیت در مراحل گوناگون کمک می کند و در نهایت به پاشیدگی و تیرگی کانون خانواده می انجامد.

اما تسحیون و لا تغارون، نسائکم یخرجن الی الأسواق و یزاحمن العلوج.

آیا شما (مردان)، حیا نمی کنید و غیرت نمی ورزید، زنانان به بازارها می روند و مزاحم بیماردلان می گردند.

حجاب، عاملی بسیار مهم و تأثیرگذار برای حفظ آرامش و صفا و صمیمیت در زندگی خانوادگی است. حجاب برای این است که زندگی ها از هم نگسلد و مردان به زنان و دختران پاکدامن و عفیف، نگاه آلوده نکنند و اساس خانه و خانواده را ویران نسازند.

همچنین عاملی است در جهت حفظ پاکی نسل و اینکه فرزندی، پدر و مادر معین و متعهدی داشته باشد و از تربیت و محبت پدر و مادر خود برخوردار باشد، از طرفی حجاب می تواند راهکاری باشد بر تسلط معنوی زن بر مرد.

در صورت حفظ ارزش حجاب، مردان فقط در محیط خانوادگی از همسران قانونی خود کام جویی می کنند؛ زیرا زنان نیز از اینکه مردان را در خارج از کانون خانواده کام یاب سازند، منع شده اند.

این محدودیت و در واقع مصلحت خداوندی، به یقین نتایج خوبی را در بر خواهد داشت؛ همچون:

۱. تأمین بهداشت روانی: وقتی بین زن و مرد حریمی وجود نداشته باشد، به طور قطع هیجان ها و التهاب های جنسی افزون می شود و تقاضای شهوی به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی درمی آید.

۲. گرمی و دوام خانواده: اگر زن و شوهر از هرگونه کام جویی نامشروع جنسی چشم بپوشند و مرد چشم به زن دیگری نداشته باشد، زن نیز در صدد تحریک و جلب توجه کسی جز شوهر خود نباشد، کانون خانواده گرم و پرشکوه خواهد شد.

برای حفظ امنیت و صفا و پایداری خانواده، زن و شوهر هر یک وظایفی دارند:

زن وظیفه دارد جمال و زیبایی خود را از نامحرمان بپوشاند و طنازی و دلبری نکند و به این ترتیب، امانت و وفاداری و علاقه خود را نسبت به شوهرش اثبات کند.

مرد هم وظیفه دارد وفادار باشد و از زنان نامحرم و بیگانه به کلی چشم بپوشد و اگر هم ناخودآگاه و بی اختیار چشمش به زنی افتاد، فوراً دیده بربندد و چشم فرو گیرد؛ زیرا پی گیری نگاه و نگاه های پی در پی آتش هوس و شهوت را برمی افروزد و همین موجب انحراف می شود.

نگاه پی در پی، زهرآلود است و چشمه زلال و باصفای زندگی خانوادگی را کدر و مسموم می کند. این نکته را نیز نباید از نظر دور نگه داریم که رعایت حجاب و متانت اسلامی در برابر خویشاوندان واجب و عدم رعایت آن گناه است و چه بسا موجب ناراحتی زن و شوهر از یکدیگر شود و از صفا و محبتی که بین آنهاست، بکاهد. پس چه خوب است که به این سخن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله توجه کنیم که می فرماید: « هر

لباسی که بدن زن را بپوشاند، باعث آموزش و رحمت حق تعالی خواهد شد.» و چه زیبا در جایی دیگر فرمود: «زن، زیباروی و محبوب است، هر کس او را گرفت و با او ازدواج کرد، باید او را بپوشاند.»

اسلام می خواهد زن برای شوهر و فرزندانش باشد، ولی دیگران می خواهند زن برای همگان باشد و هیچ کس برای او نباشد. دنیای استعمار روز، این همه بدبختی را از آنجا برای زن شروع می کند که حجاب را از سر او بردارد و او را از محیط امن بیرون کشد و او را آرایش دوست و مدپسند سازد و در معرض دیده های پلید قرار دهد.

اینان بانویی را که اسلام از او می خواهد احترام و شخصیت خود را نگاه دارد تا فردی برای خواستگاری خدمتش برسد، مجبور می سازند در مکان هایی چون اداره، خیابان و بازار خود را عرضه کند تا همسری برای خود بیابد.

اسلام می فرماید: زن در حالی که جاذبه دارد یا باید از خانه امن خود بیرون نیاید، یا اگر برای صله رحم و معالجه و گرفتن حق خویش و دیگر کارهای ضروری از خانه خارج می شود، جذابیت خود را بپوشاند، به گونه ای که لباس و حالات و کردارش عادی باشد تا رفت و آمدش هیچ نظری را جلب نکند. «آنچه قد اذن لکن آن تخرجن لحوائجهن» یعنی همانا او اجازه داده است به شما که اگر حاجتی دارید، بیرون روید».

هنگامی که پارسایی و خلوص ایوب پیامبر (علیه السلام) بر شیطان، گران آمد، از خداوند درخواست کرد که به او اجازه دهد ایوب را ببازماید. خداوند اجازه داد و از سه سو باران بلا بر سر ایوب بارید. نخست مال، سپس خانواده و در آخر، تنش در معرض بلا افتاد. ابلیس هم چنان در ادامه آزار دادن ایوب، این بار به کمک عفریت های تحت فرمانش، کوشید تعداد بسیار کم وفاداران به ایوب را نیز وسوسه کند تا دست از پشتیبانی او بردارند.

همسر ایوب نیز که در همه این صحنه ها همراه و پشتیبان او بود، در برابر این وسوسه شیطان که گفت: «اگر خدا ایوب را دوست می داشت، او را به این مصایب مبتلا نمی ساخت»، نتوانست مقاومت کند و به جای دلداری دادن به همسر، القانات ابلیس را به او منتقل کرد. ایوب که از این سخنان ملال آور و پذیرش وسوسه های شیطان، بیش از آن بلاها ناراحت شده بود، قسم یاد کرد که اگر خداوند او را شفا داد، همسرش را با ضرباتی تأدیب نماید. ۱.

خداوند متعال ایوب را شفا داد و او را به وفا به عهدهی که با خدا بسته بود فرا خواند، ولی به پاس حمایت های بی دریغ این زن فداکار از همسرش، دستور داد تا ایوب به جای ضربات متعدد تازیانه، دسته ای چوب ترکه در دست بگیرد و تنها یک بار به همسرش بزند. ۲. در واقع، قرآن کریم با تأیید این عهد، ناخشنودی خود را از ترک پشتیبانی مقطعی آن زن از همسرش (که تحت تأثیر القانات شیطانی بود) اعلام کرد و با تخفیف بسیار زیادی که برای مجازات او قائل شد، رضایت خود را از پشتیبانی او از همسرش در مراحل مختلف ابراز نمود. نمونه دیگری از آزدن همسر و برخورد قرآن با این شیوه رفتاری را در اولین آیه سوره تحریم مشاهده می کنیم:

«یا ایها النبی لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرَضَاتِ أَزْوَاجِكَ...» «ای پیامبر! چرا در طلب خشنودی (بعضی از) همسرانت چیزی را که خداوند بر تو حلال گردانده است، تحریم می کنی؟»

جمله «آیا خشنودی همسرانت را می خواهی»، بر این اشاره دارد که آن چه آن حضرت بر خود حرام کرده، عملی حلال بوده ۳ و بعضی از همسرانش از آن عمل ناراضی بودند و آن قدر آن حضرت را در مضیقه قرار دادند و اذیت کردند تا ناگزیر شد سوگند بخورد که دیگر آن عمل را انجام ندهد.

نکته جالب توجه در داستان قَسَم ایوب (علیه السلام) و سوگند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن است که در مورد ایوب، خداوند به دلیل آن که همسرش تحت تأثیر وسوسه شیطان واقع شد، سوگند او را تأیید نمود، ولی همسرش را مستحق تخفیف مجازات دانست و در داستان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) که آن حضرت برای خشنودی برخی از همسرانش و رهایی از آزار آنان چیزی را بر خود حرام کرده بود، آن جناب را به شکستن قسم و پیروی نکردن از خواسته نفسانی آنان فرا خوانده است.

از مقایسه این دو حکم مختلف، مبنی بر عمل به عهد در داستان ایوب و شکستن آن در داستان پیامبر، مشخص می‌شود که مهم‌ترین اصل در محیط خانواده، احترام به همسر و پرهیز از ارتکاب اعمالی است که آزرده‌گی خاطر و ناراحتی او را به دنبال دارد. از این رو، ایوب باید به سوگندی که درباره مجازات سخن همسرش خورده وفا نموده و حتی آن را به شکلی بسیار خفیف به مرحله اجرا درآورد، ولی پیامبر، لازم نیست به سوگندی که در پی آزار و اذیت زانش یاد کرده، وفادار بماند و امر مباحی را بر خود حرام گرداند.

زن با جلب اعتماد همسرش می‌تواند اسرار او گردد و در این صورت، حتی اگر نتواند در حل مشکلات او را یاری کند، می‌تواند سنگ صبور مسرش باشد و با شنیدن درد دل او و پوشیده داشتن رازهایش، مرهمی بر غم او نهد. همان گونه که اگر رازدار اسرار شوهرش نباشد، ضمن تشدید دلسردی و افسردگی وی، تزلزل نظام خانواده را نیز موجب می‌شود.

قرآن کریم عمل زشت افشای اسرار رسول خدا را تا آن جا ناپسند دانست که در پایان همین سوره با اشاره به داستان خیانت ۶ همسران نوح و لوط به این بندگان شایسته الهی، رفتار ناپسند همسران پیامبر را با خیانت آن زنان مقایسه کرد و با تعریض به آنان فهماند که ارتباط با رسول خدا مانع عذاب خدا نخواهد شد.

نقش زنان در تحکیم بنیان خانواده

وظیفه اصلی زن در خانواده و جامعه

وظیفه اصلی زن در خانواده و جامعه

زندگی هر دسته از موجودات مفهوم ویژه ای دارد که با توجه به فلسفه آفرینش آنها تفسیر می‌گردد. خداوند از آفرینش گیاهان هدف‌هایی داشته، متمایز از هدف‌هایی که برای آفرینش حیوانات رقم زده است. بنابراین مفهوم زنده و با نشاط بودن گیاهان غیر از معنی زنده و با نشاط بودن حیوانات است. انسان نیز موجود زنده ای است که شاکله آفرینش او از لحاظ ظاهر و باطن و جسم و روح با سایر موجودات متفاوت و کامل تر از آن‌ها است. او می‌تواند دامنه شناخت و معرفت خویش را تا اعماق هستی رسوخ دهد و از ملک تا ملکوت را به تسخیر خویش در آورد و همه هستی را در اختیار خویش بگیرد و از تمامیت آن ابزار و نردبانی بسازد تا به هدف نهایی آفرینش و حیات طیبه نایل گردد و زندگی حقیقی را در جوار قرب الهی و وصول به کمال مطلق جستجو نماید، و این است تفسیر زندگی و حیات انسانی. در چنین صورتی انسان وظیفه خویش را انجام داده، توانسته است به مقام انسانیت نایل گردد.

پس وظایف زن یا مرد در خانواده یا جامعه را باید در راستای فلسفه آفرینش و چستی زندگی اش جستجو کرد. به دیگر بیان: پرسش «تکلیف ما، در خانه و جامعه چیست» را می‌توان بدین گونه بیان کرد: برای رسیدن به "زندگی انسانی" و داشتن نشاط و شادمانی، و نیل به جوار قرب ربانی، چه وظیفه ای در محیط خانواده و اجتماع داریم و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

نقش زن در زندگی

زن به دلیل نقش خاصی که در دستگاه خلقت بر عهده دارد، به سرمایه های درونی بس گران بهایی مجهز است که جامعه بشری در رشد خود نیازمند این ارزش ها است. یکی از این سرمایه های درونی عاطفه است که در طول تاریخ و در تمامی اجتماعات نموده های بسیار شکوهمندی داشته است. این میل درونی اگر چه در همه انسان ها کم و بیش وجود دارد اما بهره زن از این عطیه الهی بیشتر است. این میل مقدس از یک سو زنان را برای همه نوع فداکاری، جهت زندگی و همسرش آماده می کند و همچون شمع فروزانی محفل خانواده را روشن می سازد؛ از سویی دیگر، زحمات طاقت فرسای پرورش نسلی را بر عهده دارد. به بیان دیگر: جامعه سالم نیازمند داشتن خانواده های سالم است و سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده ها پی ریزی می شود و شمع فروزان محفل خانواده زن است. آنان هستند که با آکنده ساختن کانون خانواده از انس و صفا و الفت می توانند فضای فکری، فرهنگی، دینی و گفت و گو های سیاسی و اجتماعی را نورانی کنند و عملاً درس مهر و صفا و از خود گذشتگی را از طریق فرزندان و همسران خویش به آیندگان بیاموزند .

چنان که در تنظیم صحیح اقتصاد خانواده می تواند تاثیر به سزایی داشته باشد و با تدبیر و برنامه ریزی عاقلانه مرد را در تامین هزینه و مخارج زندگی یاری رساند و به این وسیله الگوی مناسبی برای فرزندان خود باشد.

نقش زن در جامعه

اگر زن از ایفای نقش اجتماعی محروم شود، از رشد اجتماعی او کاسته می شود و جامعه ای که زنان آن از رشد فکری و اجتماعی محروم باشند مسلماً جامعه رشد یافته ای نخواهد بود، زیرا جامعه از آحاد انسان هایی تشکیل می شود که با تربیت ها و فرهنگ های متفاوتی از خانواده ها شکل می گیرند و وارد اجتماع می گردند .

اینان در تعامل با هم، آداب و سنت ها و نظام ها و قانون های خاصی را به وجود می آورند. که در اثر پیوند با یکدیگر، ماهیت اجتماعی پیدا می کنند .

بنابراین سعادت و سلامت هر جامعه در خانواده ها پی ریزی می شود و انتقال ارزش های دینی، ملی و فرهنگی و اجتماعی در درجه اول به عهده خانواده ها به خصوص مادر است. پس می توان نتیجه گرفت که جامعه سالم نیازمند مادران سالم است و جامعه فرهنگی، دینی و ارزشی، جامعه ای است که مادران آن از بینش و تفکر سالم فرهنگی، دینی و ارزشی برخوردار باشند.

تداوم مسوولیت

در بستر اجتماع

روح کودک همانند جسمش به شدت در معرض تغییر و تحول است. اگر آموزش و تربیت کودک هماهنگ و متناسب با روح وی تداوم نیابد، رشد دینی و فرهنگی و اجتماعی اش دچار اختلال می گردد و زنان بهترین گزینه هستند که می توانند از عهده تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان برآیند. چنان که رعایت مصالح اخلاقی و اجتماعی و حفظ بنیان اصیل خانواده و رفاه حال بانوان اقتضا می کند که مشاغلی همانند طبابت بیماری های خاص زنان و تعلیم و تدریس آن در دانشگاه ها در اعضای زنان باشد.

یک تذکر مهم: زنان، رهبران اولیه هدایت فکری، اعتقادی و عاطفی جامعه هستند و وظیفه اصلی آنان، فروزان ساختن مشعل پر مهر و صفا و صمیمیت خانواده و حفظ اساسی و بنیان این کانون هدایت است. بنابراین بهانه حضور در عرصه فعالیت های اجتماعی جهت تداوم مسوولیت ها نباید باعث انحطاط شان و منزلت انسانی زنان گردد و بی بندوباری و فساد اخلاقی را دامن زند و در نتیجه زمینه از هم گسیختگی نظام خانواده و فرو پاشی آن را فراهم کند.

تلازم حقوق و وظایف

زندگی، سازمانی است که ارکان آن زن و مرد هستند. در این سازمان، وظایف و مسوولیت ها در کنار حقوق و چشم داشت ها، قرار می گیرد. به بیان دیگر: هر جا تکلیف و مسوولیتی است، بحث از حقوق هم در کنار آن مطرح است.

خانواده به عنوان یک نهاد فراگیر اجتماعی، هسته اولیه جامعه را سامان می دهد و از ارکان مهم جوامع بشری کانون خانواده است که هسته مرکزی و شیرازه آن جامعه محسوب می گردد. خانواده، این نهاد مقدس و جاودانه در پیشرفت و توسعه مادی و معنوی جوامع بشری سرنوشت ساز است.

- خانواده یک واحد اجتماعی است که نشانه های آن اقامت مشترک در یک مکان، همکاری اقتصادی و پذیرش مسوولیت در پیدایش و تربیت فرزندان می باشد.
- خانواده در مفهوم کلی خود پدیده ای جهانی است. حتی هنگامی که خانواده از دو نفر یعنی مادر و فرزند تشکیل شده باشد؛ شبکه ای از روابط برقرار است.

زنان در راستای خانواده محور و مدار سامان بخشی به امور خانواده و آرمان های اصیل آن است. زنان مایه سکون، سلامتی، تعادل، تحکیم، آرامش و انس نظام خانواده هستند.

از آنجا که زن موجودی لاینفک از خلقت، خانواده و جامعه هست، می توان بر این باور بود زنان در نقشهای فوق به حد کمال روحی و معنوی رسیده باشند و از آنجا که اسلام پایه اجتماع بشری را جامعه خانوادگی می داند و نطفه ی اصلی جامعه را ازدواج تشکیل می دهد از این رو این زن اساس این اجتماع کوچک محسوب می شود و زنان در این راه وظیفه بسیار مهم و خطیری پیش رو دارد.

ولی متأسفانه دیدگاه های مخرب در مورد این عنصر محوری؛ یعنی زن باعث شده است که زن در طول تاریخ از یک نوع مظلومیت توأم با محرومیت رنج ببرد که نتیجه آن تاثیر بر کارکردهای فطری او شده است. در جاهلیت سنتی و صنعتی نیز با احساسات و عواطف او برخورد های جاهلانه و مغرضانه شده است به طوری که بر وقار و شان او اثر گذاشته و از حیثیت و حریم او سوء استفاده گردیده است که عمده ترین نتایج آن متزلزل شدن کانون گرم خانواده بوده است.

قابل ذکر است که بعد از انقلاب صنعتی در جهان و رشد و پیشرفتهای فوق العاده بشر در زمینه های علم و تکنولوژی و بهره برداری بیشتر از طبیعت زنان آسیب جدی دیدند و این آسیبهایی ناشی از تفکر مادی گرایانه سرمایه داران بود که رفته رفته آسیب آن به زندگی زن و شوهری رسید.

ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه می گوید: "انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن نیز صنعتی شود، آنهم تا بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس خواب آن هم ندیده بود. زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می دادند و..."

در حقیقت ماهیت زن برای سودآوری اقتصادی و منفعت طلبی سرمایه داران یکسویه نگر نیست، بلکه از او برای مونس پروری، انس گیری، آرامش جویی، مودت و محبت طلبی در عرصه خانه و کاشانه است در حالی که انجام کارها و اموراتی که متناسب با شان و منزلت او است و سودآوری هم دارد مانعی در سر راه او نیست.

زن کانون خانوادگی را به وجود می آورد و انتقال دهندگان اصلی فرهنگها در طی قرون و اعصار زنان خانواده بودند. این زنان هستند که با انتقال فرهنگ و سنن اجتماعی باعث اعتلای دین و فرهنگ و هنر در جامعه شده اند. در بعضی از دیدگاه ها زن را به عنوان انسانی با خصایص کاهش، بلکه به عنوان زن و به عنوان موجودی با کارکردهای خاص این چنینی می نگرند و طبعاً در این دیدگاه زن به لحاظ محدودیت های فیزیولوژیکی که دارد به عنوان جنس دوم تلقی می گردد. دورکیم با دیدی جامعه شناسانه با مقایسه میان زن و مرد می گوید: "مرد تقریباً" بطور کامل محصول جامعه است، حال آن که زن به میزانی بیشتر، محصول طبیعت است". بنابراین نیازهای مرد کاملاً متفاوت با نیازهای زن است. همچنین ویل دورانت می گوید: در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی، به دست زنان اتفاق افتاده است نه به دست مردان کانون خانوادگی نیز از زن به وجود آمده و به تدریج نام مرد را هم در فهرست حیوانات اهلی وارد کرد و به او ادب آموخت و به او معاشرت و آداب اجتماعی را که بنیان روانشناسی و مدیریت است تعلیم کرد.

در نتیجه زنان در سالهای اخیر درباره جایگاه زن در خانواده و جامعه بحث زیادی صورت گرفته است و همچنین برداشت های متفاوت و گاه متضاد هم ارائه شده ولی هدف این متن ضمن نشان دادن جایگاه والای زن نمایش او به عنوان عنصر اصلی جامعه و استحکام خانواده در جامعه گذشته و حاضر به طور مختصر بوده است

نقش خانواده در توسعه فرهنگ حجاب

لزوم پوشیدگی زن در برابر نامحرم یکی از مسایل مهم اسلامی است و در قرآن کریم در این خصوص تصریح شده است. به همین دلیل در اصل مطلب از جنبه اسلامی نمی توان تردید کرد. ولی این که بعضی از دختران جوان پوشش خود را به طور کامل رعایت نمی کنند، بیشتر به علت ناآگاهی آنان نسبت به فلسفه حجاب برمی گردد. این گروه غالباً گمان می کنند حجاب موجب سلب آزادی زنان می شود و می پرسند با توجه به اینکه خداوند زن و مرد را آزاد آفریده است، چرا باید فقط زنان حجاب داشته باشند؟ شهید مطهری در پاسخ به این سؤال در کتاب «مسأله حجاب» آورده است: «فرق است بین زندانی کردن زن در خانه و موظف داشتن به این که وقتی می خواهد با مرد نامحرم روبه رو شود پوشیده باشد. در اسلام محبوس ساختن و اسیر کردن وجود ندارد. حجاب در اسلام وظیفه ای است که بر عهده زن نهاده شده تا در معاشرت و برخورد با مرد کیفیت خاصی را در لباس پوشیدن مراعات کند. این وظیفه نه از ناحیه مرد بر زن تحمیل شده و نه چیزی است که با حیثیت و کرامت او منافات داشته باشد و یا تجاوز به حقوق طبیعی او که خداوند برایش تعیین فرموده، محسوب شود.

همچنین گفته است: «شرافت زن اقتضا می کند هنگامی که از خانه بیرون می رود سنگین، متین و باوقار باشد و در طرز لباس پوشیدنش هیچ گونه عمدی که باعث تحریک و تهییج شود به کار نبرد.»

توسعه فرهنگ حجاب در جامعه

زهره سیدزاده، کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، مسأله حجاب را از دیدگاه روان شناختی مورد بررسی قرار داده، در این مورد می گوید: «برای دستیابی به اهداف تربیت دینی، توسعه فرهنگ تعالی بخش حجاب و عفاف اهمیت ویژه ای دارد. در حقیقت پویایی تربیت دینی در شرایط کنونی به پویایی روشها، نگرشها و برنامه هایی وابسته است که در سطح خانواده، نظامهای آموزشی و سیاستهای حاکم بر جامعه مطرح می شود و باید از حالت کلیشه ای و تحمیلی خارج شده و با روشهای علمی و صحیح ارایه شود.»

وی با بیان این که یکی از جلوه های رفتاری زن یا مرد مسلمان که نشانه دینداری و عامل صیانت جامعه از فساد و آسیبهای روانی - اجتماعی است، حجاب است، تأکید می کند؛ داشتن پوشش مناسب نه تنها سبب امنیت خود فرد از آسیبهای مختلف است، بلکه سبب تحکیم خانواده، آرامش روانی افراد جامعه و افزایش امنیت در جامعه است.

وی می افزاید: «برای توسعه فرهنگ حجاب در جامعه و اثربخشی شیوه های تربیتی مربوط به حجاب در دل و جان افراد، از یک سو باید رغبت و نیاز درونی نسبت به این مسأله در آنان ایجاد شود تا انگیزه کافی برای بروز رفتار سالم را داشته باشند و از سوی دیگر باید روشها و شیوه های تربیتی فعال و مناسب جانشین شیوه های غلط و منفعل تربیتی گردد.» این روان شناس در ادامه می گوید:

«در حال حاضر بعضی از خانواده ها از وضع پوشش ظاهری نوجوانان و جوانان خود رضایت ندارند و ظهور پدیده ها و رفتارهای نامناسبی در جامعه مانند بدحجابی و نداشتن پوشش مناسب زنان و مردان و یا رفتارهایی که به دور از حیا و وقار هستند سبب آزردهی خاطر بسیاری از افراد جامعه شده و به ثبات و استحکام خانواده ها لطمه وارد کرده است، بنابراین لازم است برای رفع این معضل تمهیداتی اندیشیده شود و از دیدگاههای گوناگون و توسط نهادهای مختلف جامعه که عهده دار این امر هستند برنامه ها و طرحهای مؤثری اجرا شود.»

سیدزاده یادآور می شود: «از دیدگاه روان شناختی شکل گیری هویت جنسی در کودکان از همان سالهای اولیه کودکی آغاز می شود. به همین دلیل کودک حتی از دو سالگی باید لباسهای مناسب جنس خودش را بپوشد. اگر دختر است لباس و ظاهر دخترانه او حفظ شود و اگر پسر است پوشش و ظاهر پسرانه داشته باشد تا دچار اختلال در هویت جنسی نشود. در مورد مسأله حجاب و ایجاد روحیه عفت و حیا نیز از همان سالهای اولیه کودکی باید این رفتارها با شیوه های مناسب آموزش داده شود تا در شخصیت کودک نهادینه شود و عاداتی مناسب نسبت به حجاب بتدریج در شخصیت او شکل گیرد، در این صورت در نوجوانی و جوانی تابع همان ارزشها عمل می کند و از هنجارها و ارزشهای سالم جامعه منحرف نخواهد شد.»

نقش الگوی خانواده

همین مشاور خانواده با اشاره به این که در شکل گیری هر عادت و رفتار مناسب نقش الگوی خانوادگی را نباید از نظر دور داشت، می افزاید: «کودکان آینه وار رفتارهای والدین را تقلید می کنند و الگوی عملی که خانواده ارائه می دهد مانند نحوه پوشش و حجاب مادر یا پدر، تأثیر عمیقی بر رفتار کودک دارد و در واقع پدر و مادر با ارائه اعمال و رفتار مناسب و به شکل غیر کلامی ارزشها و هنجارهای سالم را از همان ابتدا در شخصیت کودک ایجاد می کنند.» به عنوان نمونه فریده مصطفوی فرزند حضرت امام خمینی(ره) در خاطرات خود می گوید: «امام(ره) ما را مقید می کردند معصیت نکنیم و مؤدب به آداب اسلامی باشیم. بخصوص مقید بودند ما حجاب شرعی را حفظ کنیم و در منزل حق هیچ گونه گناهی از جمله غیبت، دروغ، بی احترامی به بزرگترها و توهین به مسلمانان را نداشتیم. ما عملاً این درسها را از امام(ره) آموخته بودیم با این شیوه و روش

بود که ما ارزشهای اسلامی را فرا گرفتیم و از نظر تربیتی خود ایشان برای ما الگو بودند، چون وقتی کاری را به ما می گفتند انجام ندهید و ما می دیدیم که خودشان آن کار را انجام نمی دهند، برای خانواده الگوی بسیار خوبی بودند.»

سیدزاده در پایان خاطرنشان می کند: «از اصول مهمی که در تربیت دینی کودکان و نوجوانان باید مد نظر قرار گیرد، استفاده از شیوه های مناسب تغییر رفتار است که در تشویق یا تنبیه فرزندان بخصوص در مورد حجاب افراط نشود. زیرا گاهی با یک نگاه یا کاهش مقداری از محبت و امتیازاتی که قبلاً به آنان داده بودند، می توان رفتار نوجوان را اصلاح کرد و به تذکرات و اصرارهای مداوم نیازی نیست، زیرا ممکن است ملامت و سرزنش و تذکرات افراطی، لجبازی فرزندان را تحریک کند و در نتیجه رفتارهای مناسب در آنان شکل نگیرد.»

نقش مرد در رشد و تعالی خانواده

با توجه به جایگاه و نقش مهم مرد در خانواده و تاثیر گذاری آن بر ارتباطات درون و بیرون خانواده، فرد، جامعه و نسل آینده، با دو نگاه و رویکرد دینی و روانشناسی و با استفاده از آیات و روایاتی به این موضوع پرداخته اند و همچنین نظریه های محققین و روانشناسان خانواده، نقش مرد را در دو کارکرد اصلی آن؛ به عنوان نقش همسر که تامین کننده نیازهای روانی، عاطفی مادی و معنوی وی می باشد و نقش پدر به عنوان سرپرست، مربی و هدایت کننده فرزند به سمت اطاعت از خداوند، می باشد؛ بررسی می نماید.

موضوع خانواده، از پدیده های بسیار مهم جامعه انسانی و مورد بحث ادیان و مذاهب، علمای تربیتی، جامعه شناسان و روانشناسان، فلاسفه و صاحبان مکاتب و اندیشه هاست. (قائمی، ۱۳۸۳). خانواده به گروهی از افراد که روابط «زن و شوهری»، یا «والد - فرزندی» میانشان وجود دارد اطلاق می شود. و به مفهوم محدود آن عبارت است از یک واحد اجتماعی، ناشی از ازدواج یک زن و یک مرد که فرزندان پدید آمده از آنان خانواده را تکمیل می کند. از آنجایی که ساختار یک خانواده از افراد درون آن و نقش هایی که به عهده می گیرند تشکیل می شود، بررسی نقش افراد در خانواده اهمیت می یابد. اما تعریف نقش در خانواده چیست؟ نقش رفتار مورد انتظار از اعضای خانواده است به عنوان مثال مادر، وظیفه مراقبت از فرزندان و پدر وظیفه تامین مخارج خانواده و... را به عهده دارد." (تبریزی و همکاران، ۱۳۸۵). طبق «نظریه نقش» که به کارکرد نقش ها در بررسی تجزیه و تحلیل اختلالات خانوادگی مربوط است، مفاهیم ذیل از نقش استنباط می گردد:

الف) نقش فرد در خانواده شامل تعهداتی است که باید انجام گیرد و انتظاراتی که باید برآورده شود.

ب) ممکن است در شناسایی، پذیرش یا اجرای نقش ها آشفتگی هایی وجود داشته باشد.

ج) ممکن است در خانواده تعارض نقش ها پدید آید.

اما منظور از تعالی خانواده، پرداختن به جنبه های حقیقی انسان و ایجاد زمینه ی رشد برای آنان است. (سویزی، ۱۳۸۷) در قرآن کریم خلقت انسان به صورت زوج، از آیات الهی بر شمرده شده است و فایده مهم آن حصول سکون و آرامش بیان شده است. (رحمانی، ۱۳۹۱) از آثار مهم ازدواج، رشد شخصیت و کمال معنوی زن و شوهر است. در گذشته، خانواده را بیشتر محلی برای تامین نیازهای زیستی و اقتصادی تلقی می کردند، اما به تدریج نقش خانواده در تامین نیازهای روانی و متعالی انسان، روشن تر شد. (سالاری فر، ۱۳۸۵) با توجه به اینکه مرد یکی از عناصر و ارکان اصلی خانواده را تشکیل می دهد، بررسی و نقش آن در دو کارکرد اصلی، یعنی به عنوان نقش همسر و نقش پدر در رشد و تعالی خانواده ضروری می نماید.

منظور از تعالی خانواده، پرداختن به جنبه های حقیقی انسان و ایجاد زمینه ی رشد برای آنان است.

۱) نقش مرد به عنوان همسر در رشد و تعالی خانواده :

از تفاوت در خلقت بین زن و مرد می توان به نقش های متمایز و متوازن آنها پی برد که هر جنس را در مسیر مورد انتظار- که اهداف کلی خلقت و مصالح جنس و نوع را تامین می کند- میسر می سازد. تفاوت در نقش ها، مورد تاکید اسلام است و هر نقشی ارزشمندی خاص خود را دارد. (رحمانی، ۱۳۹۱)

۱-۱. مدیریت و سرپرستی خانواده :

مرد به حکم شرع، سرپرستی خانواده را بر عهده دارد، زیرا برای اداره خانواده توانایی بیشتری دارد و علاوه بر این، تامین هزینه ی زندگی نیز بر عهده او گذاشته شده است. در این زمینه قرآن کریم می فرماید:

" مردان سرپرست و نگهبان زنان هستند، به خاطر برتری هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماعی] برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، به خاطر انفاقهایی که از اموالشان [درمورد زنان] می کنند". (نساء، ۳۴) این سرپرستی بر ضوابط و اصولی مبتنی است که آزادی زن و فرزندان را در چارچوب شرع و عرف جامعه تامین می کند. (سالاری فر، ۱۳۸۵) مرد و زن هر کدام متناسب با جنسیت خود، تواناییهای خاصی دارند که هماهنگ کردن این تواناییها با مسوولیتهایشان، رشد و تعالی خانوادگی زن و مرد را تامین می کند. از تفسیر آیه فوق، وظایف مرد این گونه برداشت می شود که مرد وظیفه دارد نیازهای جسمانی و روانی زن را تامین کند و زمینه احساس اطمینان و آرامش وی را فراهم آورد. همچنین مرد در اداره خانه و خانواده باید شرایط همسرش را درک کرده و با مراعات حال او از وی حمایت کند و عادلانه رفتار کند. (همان)

امام صادق، علیه السلام، می فرماید: "از سعادت مرد این است که خود شخصا سرپرست و مدیر زندگانی زن و فرزندان و دیگر نان خور خود باشد". (من لایحضر الفقیه ج ۳، به نقل از طاهری).

۲-۱. برآوردن نیازهای عاطفی همسر:

مردان، هرگز خرسندی و موفقیت نهایی را درک نخواهند کرد، مگر اینکه همسرشان را واقعا دوست داشته و در خدمتشان باشند. (مرلی، ۱۳۹۰) همانطور که امام صادق علیه السلام می فرماید: "هر قدر ایمان مردی زیادتر باشد، دوستی او نسبت به همسرش بیشتر است." (به نقل از صدری، ۸۷) زن دوست دارد که ارتباط صمیمانه ای با همسرش داشته باشد، زیرا چنین چیزی سبب می شود، او بتواند در ارتباط با همسرش باقی بماند. (هالتز من، دی جرانیمو، ۱۳۹۱) در این باره رسول خدا صل الله و علیه و آله می فرمایند: "کسی که وارد بازار شود تحفه ای برای عیالش بخرد و به منزل ببرد، ثوابش برابر ثواب کسی است که صدقه برای محتاجان و مستمندان برده باشد و باید در منزل هنگام تقسیم تحفه، زنان و دختران خانواده اش را بر مردان و پسران مقدم بدارد، زیرا هر کسی زن و دخترش را خوشحال کند، چنان است که بنده ای از فرزندان اسماعیل، علیه السلام، را از بند اسارت آزاد کند". (به نقل از طاهری، ۱۳۸۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند: "هر قدر ایمان مردی زیادتر باشد، دوستی او نسبت به همسرش بیشتر است".

۳-۱. احترام به همسر:

امام سجاد علیه السلام می فرماید: "حق همسر تو آن است، که بدانی خدا او را مایه آرامش و الفت تو قرار داده و این را از نعمتهای بزرگ خدا برشماری و از این رو، در رفتار خود با او مدارا کنی و احترام او را نگه داری". (مستدرک، به نقل از داوودی و حسینی زاده، ۱۳۸۹) وقتی مرد با شناخت ویژگیهای همسر خود، در رابطه زناشویی به حقوق او احترام بگذارد، نسبت به آنچه که در مورد همسرش انجام می دهد، مورد تمجید و قدردانی از طرف او قرار می گیرد. برای اینکه مرد بتواند به حقوق همسرش احترام گذارد، باید تفاوت های او را قبول داشته و محترم شمارد. (گری، ۱۳۷۸)

۴-۱. کمک به همسر:

رسول خدا به علی علیه السلام می فرماید: "یا علی هیچکس به زن و فرزند خود کمک نمی کند، مگر آنکه، در زمره صدیقان یا شهدا است و مردی ایست که خدا برای او خیر دنیا و آخرت را خواسته است". (بحار ج ۷۶، به نقل از طاهری) اگر مرد، قدری غرور خود را کنار گذاشته و کاری را برای خشنودی همسر خود انجام دهد، هیچگاه ناراحتی او را نخواهند دید. (هالتزمن، دی جرانیمو، ۱۳۹۱)

۵-۱. توجه و غیرت نسبت به همسر:

مرد، نباید نسبت به همسرش بی تفاوت و بی اهمیت باشد، بلکه می بایست، نسبت به او غیرت و توجه داشته باشد و از شخصیت و کرامت وی محافظت نماید و اجازه ندهد که احترام و شخصیت همسرش، بر اثر بی توجهی او از بین برود. (شبدینی و همکاران، ۱۳۹۱) امام صادق علیه السلام می فرمایند: "هرگاه مردی غیرت نداشته باشد، بداند که قلبی واژگونه دارد". (وسائل الشیعه، ج ۱۴، به نقل از طاهری)

البته همانگونه، که غیرت به جا و مناسب شایسته است، غیرت نابجا نامطلوب و منفور می باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: "از غیرت نابجا بپرهیز؛ زیرا سبب می شود که زن های پاکدامن هم، به آلودگی کشیده شده و راه گناه را بیاموزند". (وسائل الشیعه، ج ۱۴، به نقل از شبدینی و همکاران، ۱۳۹۱).

۶-۱. عدم رفتار ناشایست با همسر:

رسول خدا صل الله و علیه و آله می فرماید: "در شگفتم کسی که همسرش را می زند، درحالیکه خود او به کتک خوردن سزاوارتر است". (مستدرک، ج ۱۴، به نقل از سالاری فر، ۱۳۸۵)

پیامبر اکرم صل الله و علیه و آله کتک زدن و آسیب رساندن به زنان را به شدت نهی کرده و مردانی را که چنین روشی دارند، دور از اخلاق و دیانت شمرده اند. در این باره می فرماید: "هر مردی که به زنش آسیب وارد کند، خداوند به نهبان آتش دستور دهد که بر گونه او هفتاد صدمه در آتش دوزخ وارد سازد. هر مرد مسلمانی که به گیسوی زن مسلمانی چنگ زند، دست او با میخ های آتشین کوبیده خواهد شد." (همان).

همچنین می فرماید "هر مردی که زنش را بیش از سه بار کتک زند، خداوند او را در قیامت، در حضور همه انسان ها رسوا سازد." (همان)

بنابراین بهتر است که مردان در شرایط نشوز زن، برای رعایت عدالت و دوری از ستم نسبت به زنان، مشکلات را با کمک مشاوران و متخصصان خانواده حل نمایند. (سالاری فر، ۱۳۸۵)

۷-۱. مدیریت عواطف و هیجانات همسر:

نقش روابط درون خانوادگی از عوامل مهم استحکام خانواده است. (نوری، ۱۳۸۸) که از آن جمله است مراقبت نسبت به عفاف و پاکدامنی همسر و توجه به نیازهای عاطفی و جنسی او. (تاجیک اسماعیلی، ۱۳۷۴) حسن بن جهم گوید: نزد امام رضا علیه السلام، رستم و او موهایش را رنگ سیاه زده بود. گفتم فدایت شوم، با رنگ سیاه موهایتان را رنگ کرده اید، فرمودند: «در رنگ آمیزی مو پاداش است. رنگ کردن مو و آمادگی با آرستن ظاهری از چیزهایی است که پاکدامنی زنان را افزون می سازد و زنان پاکدامنی را رها کردند چون همسرانشان خود را برای ایشان آماده نکردند» (محمدزاده، ۱۳۸۵).

مسئولیت مرد تنها در بعد مادی خانواده محدود نمی شود، بلکه هدایت افراد خانواده، نظارت آنها در مسائل تربیتی و جلوگیری از انحرافات اخلاقی از وظایف مرد در خانواده می باشد. (شبدینی و همکاران، ۱۳۹۱) در این زمینه قرآن کریم می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید؛ خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید." (تحریم، ۶)

پیامبر گرامی اسلام، مردانی را که به زنان خود اجازه پوشیدن لباسهای بدن نما و رفتن به مجالس مفسده انگیز می دهند، وعده عذاب الهی داده است. (محجه البیضا، جلد ۳، به نقل از شبدینی و همکاران، ۱۳۹۱)

مسئولیت مرد تنها در بعد مادی خانواده محدود نمی شود، بلکه هدایت افراد خانواده، نظارت آنها در مسائل تربیتی و جلوگیری از انحرافات اخلاقی از وظایف مرد در خانواده می باشد.

بی تفاوتی مردان نسبت به تعهداتی که در مورد خانواده و حفظ آنها از انحرافات و آسیب های اجتماعی بر عهده دارند؛ زیانهای جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت؛ همچنانکه قرآن کریم می فرماید: "زیانکاران واقعی در روز قیامت آنانند که، سرمایه وجود خویش و بستگانشان را از دست داده اند، آگاه باش که زیان آشکار همین است." (زمر، ۱۵)

۲) نقش مرد به عنوان پدر در رشد و تعالی خانواده :

پدر شدن اتفاقی واحد و یکباره نیست، بلکه فرایندی تدریجی است که طی آن فرد با ضرورتها و لذتهای یک نقش جدید خانوادگی آشنا می شود. (پارک، ۱۳۸۱) بیشتر افراد فکر می کنند که تاثیر گذاری پدران بر فرزندان خود، به شکلی مستقیم از ارتباط رو در رو صورت می گیرد، با این تصور فکر می کنند تاثیر پدران کمتر از مادران است زیرا وقت کمتری را با بچه ها می گذرانند، اما چنین تصویری لزوما درست نیست. در درون خانواده پدران اغلب به طور غیر مستقیم با اثر گذاری روی رفتار مادر بر نوزادان و کودکان خود نیز تاثیر می گذارند. امام سجاد علیه السلام خطاب به پدر می فرماید: "حق فرزندان بر تو آن است که بدانی او از توست، و رفتار نیک و بدش، در این دنیا با تو پیوند دارد و تو به دلیل مسوولیت ولایتی که بر او داری موظفی او را خوب تربیت کنی و به جانب پروردگارش رهنمون باشی و به او کمک کنی تا در ارتباط با تو و خودش از خداوند فرمان برد و نیز توجه داشته باشی اگر او را به شایستگی تربیت کنی، پاداش آن را خواهی یافت و چنانچه، در تربیت او سهل انگاری کنی، مورد عقوبت خداوند قرار خواهی گرفت." (حرانی به نقل از بی ریا و همکاران، ۱۳۹۰)

مشارکت پدران در خانواده و تربیت فرزندان، نه تنها ناعادلانه نیست، بلکه وقتی هر دو والد به طور مشترک قبول مسوولیت می کنند، رابطه بین آنها بهتر می شود، سلامت و رفاه افزایش می یابد و فرزندان نیز از بهبود کیفیت رابطه والد-کودک، متنفع می شوند. مردان وقتی می توانند تاثیر مثبتی بر رشد فرزندان خود بگذارند، که فعالانه در فعالیتهای مستقیم پرورش کودک، شرکت کنند. (رایس، ۱۳۸۷)

در درون خانواده پدران اغلب به طور غیر مستقیم با اثر گذاری روی رفتار مادر بر نوزادان و کودکان خود نیز تاثیر می گذارند.

۲-۱. پدر شایسته :

امام باقر علیه السلام می فرماید: " مصونیت اطفال از خطرات و انحرافها در پرتو صلاحیت و شایستگی پدران آنهاست ". (بحارالانوار، ج ۱۵، به نقل از شرفی، ۱۳۸۸) پدران نقش منحصر به فردی را در راه تربیت فرزندان صالح ایفا می کنند. هیچ کس نمی تواند، به اندازه آنها بر فرزندان، تاثیر گذار باشند. (مرلی، ۱۳۹۰) شواهد علمی نشان می دهد، پدرانی که در پرورش فرزندشان حضور فعال دارند- بویژه پدرانی که در زندگی فرزندان خود حضور هیجانی دارند- نقش به سزایی در سلامت فرزندشان دارند. (گاتمن، ۱۳۸۷).

داستان زندگی حضرت مریم در قرآن؛ به خوبی بیانگر اهمیت وراثت و تربیت خانوادگی و سرپرست شایسته می باشد. (اسکندری، ۱۳۸۱) خداوند در قرآن کریم می فرماید: "مریم [سلام الله علیها] را به طرز نیکویی پروراندیم و بطور شایسته نهال وجود او را رویانیدیم، و پرورش دادیم و کفالت او را به حضرت زکریا، علیه السلام، سپردیم". (آل عمران، ۳۷) فرزندان، که تحت تربیت صحیح پدر و مادر قرار گرفته اند، در بزرگسالی انسانهایی شایسته خواهند شد، که در قرآن، از آنها به عنوان زینت پدر و مادر در دنیا و از مصادیق باقیات و صالحات در آخرت می شوند. "مال و فرزند، زینت زندگی این عالمند و کارهای شایسته ماندنی در نزد پروردگار تو، از جهت ثواب و امید بهتر و برتر است". (کهف، ۴۶)

برعکس، تربیت ناصحیح و ناشایست، باعث فرزندانی ناصالح می گردد، که نه تنها زینت پدر و مادر نیستند، بلکه مایه ننگ و نفرت آنان می باشند، حضرت علی، علیه السلام، می فرماید: " فرزند بد و ناخلف باعث نابودی شرافت خانواده و بد نامی گذشتگان است ". (میزان الحکمه جلد ۱، ص ۷۰۳، به نقل از طاهری)

همچنین قرآن کریم می فرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید، پدران و برادران خود را اگر کفر را بر ایمان برگزیدند، دوست و یاور خود مگیرید". (توبه، ۲۳) با توجه به آیه مذکور، می توان نتیجه گرفت که؛ پدر کافر بر فرزند مسلمان، ولایت و سرپرستی نمی تواند داشته باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: " مصونیت اطفال از خطرات و انحرافها در پرتو صلاحیت و شایستگی پدران آنهاست. "

۲-۲. توجه به نیازهای حقیقی فرزندان :

تربیت فرزندان، تنها در آموزش خلاصه نمی شود، بلکه مهمتر از آن، توجه به کودک و نیازهای آنها و توجه به سلامت روحی، روانی و امور مادی و معنوی آنان می باشد. همچنانکه امام سجاد علیه السلام در رابطه با مسوولیت پدر می فرماید: "به درستی که مسءول هستی فرزندان، را با آداب و اخلاق نیکو پرورش دهی، آنان را به خداوند بزرگ، راهنمایی کنی و آنها را در اطاعت و بندگی پروردگارشان، یاری نمایی ". (مکارم الاخلاق، به نقل از طاهری)

رسول اکرم، صل الله علیه و آله، به بعضی از کودکان نظر افکند و فرمود: "وای به فرزندان آخر الزمان، از روش ناپسند پدرانشان! عرض شد: یا رسول الله! از پدران مشرک؟ فرمود: نه، از پدران مسلمان، که به فرزندان خود، هیچ یک از فرائض دینی را نمی آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره ی آنان قانع هستند. من از این مردم، بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزار ". (مستدرک، به نقل از افشاری، ۱۳۸۶)

تربیت فرزندان تنها در آموزش خلاصه نمی شود، بلکه مهمتر از آن، توجه به کودک و نیازهای آنها و توجه به سلامت روحی، روانی و امور مادی و معنوی آنان می باشد.

۲-۳. آموزش نقش جنسی به فرزندان :

مطابق نظریه روانکاوی، پدر نقش اساسی در سالهای اولیه زندگی کودک بر عهده دارد، که تحول وجدان و همانند سازی در نقش جنسی، از مهمترین آثار آن است. (آدامز و همکاران، ۱۳۷۰). طبق نظریه هترینگتون، در حالیکه هم محبت مادرانه و هم محبت پدرانه، زنانگی را در دختران افزایش می دهد، این محبت پدرانه است که خصوصیات مردانه را در پسران تقویت می کند، البته رابطه پدر و مادر نیز مهم است. در خانواده هایی که فقط مادر تصمیم می گیرد و پدر منفعل است، کمتر احتمال می رود پسران، پدرانشان را به عنوان الگو قرار دهند. (پارک، ۱۳۸۱)

همچنین، دخترانی که پدرشان در زندگی آنها حضور فعال دارند، کمتر در سن جوانی، دچار بی بند و باری جنسی می شوند و در بزرگسالی نیز، بیشتر با مردان رابطه سلامت برقرار می کنند. (گاتمن، ۱۳۸۷)

۲-۴. غیبت پدر در خانواده :

بسیاری از محققین درباره نقش پدر به این نتیجه رسیده اند، که حضور پدر در خانواده، بر پیشرفت تحصیلی و رشد شناختی کودک، تحول اخلاقی یا وجدان، نقش جنسی و فقدان آسیب های روانی تاثیر مثبت دارد و عدم حضور او، با اختلالی در هر یک از این ابعاد، همراه است. البته باید دانست که این تحولات و نقش پدر، هر دو ماهیت چند بعدی دارند، که پدر ممکن است، تاثیرات مستقیم و یا غیر مستقیم، از طریق مادر یا از طریق نظام خانواده، بر کودک داشته باشد. (آدامز و همکاران، ۱۳۷۰) پژوهشی حاکی است که، پسرانی که پدران آنها در کنارشان حضور ندارند، به سختی می توانند، بین جسارت مردانه و خویشتنداری، توازن برقرار کنند. بنابراین، آنان دشوارتر خوددلگامی و به تعویق افتادن لذت را می آموزند. همچنین، حضور مثبت پدر، عاملی مهم در موفقیت های شغلی و تحصیلی دختران، نیز می باشد. (گاتمن، ۱۳۸۷)

محققان خانواده، در بررسی خانواده های محروم از پدر، گزارش کرده اند، که هرگاه فقدان پدر، ناشی از عللی چون مرگ، خدمات نظامی یا کار باشد، خانواده با سهولت و قدرت بیشتری به سازگاری با آن می پردازد، در حالیکه علل ناخوشایندی مانند؛ جدایی، طلاق و ترک خانواده امکان سازگاری را ضعیف تر می سازد. (آدامز و همکاران، ۱۳۷۰)

حضور پدر در خانواده، بر پیشرفت تحصیلی و رشد شناختی کودک، تحول اخلاقی یا وجدان، نقش جنسی و فقدان آسیب های روانی تاثیر مثبت دارد

۲-۵. محبت پدری

نیاز به احترام و ارزش مثبت خود، باید از ابتدای کودکی، به خوبی در خانواده برآورده شود. (سالاری فر، ۱۳۸۵) پژوهشی نشان می دهد؛ تاثیر پدر در خانواده قدرتی پایدار دارد، آزمودنی هایی که در کودکی محبت بیشتری از پدرشان دریافت کردند؛ ازدواج های بلند مدت تر و رضایت بخش تر را تجربه کردند. (گاتمن، ۱۳۸۷) پیامبر اکرمصل الله علیه و آله در مورد محبت و ترحم کودکان، می فرماید: "کودکان خود را دوست بدارید، و به وعده ای که به آنها داده اید، وفا نمائید. خداوند بر هیچ چیزی خشم نمی گیرد، آنچنانکه، به خاطر زنان و کودکان خشم می گیرد". (تفصیل وسائل الشیعه، به نقل از افشار، ۱۳۸۶)

اما باید توجه داشت که محبت نسبت به فرزندان، امری لازم است اما در حد اعتدال، بطوریکه جایگزین محبت خداوند نگردد و باعث دوری از یاد و محبت پروردگار نشود. امام باقرعلیه السلام می فرماید: "بدترین پدران، کسانی هستند که در نیکی و محبت نسبت به فرزندان از حد تجاوز کرده و به زیاده روی و افراط بگرایند". (میزان الحکمه، ج ۱، به نقل از طاهری)

۲-۶. پدری و سازگاری اجتماعی :

معمولا رابطه پدر با فرزند با رابطه مادر با فرزند متفاوت است. ارتباط پدر، موجب رشد مهارت های ویژه در زمینه روابط اجتماعی می گردد. (گاتمن، ۱۳۸۷)

مطالعات کوتلچاک و همکارانش نشان داد؛ کودکانی که با پدران خود تماس بیشتری دارند، در برخورد با موقعیتهای بیگانه بهتر عمل می کنند و اضطراب کمتری را نشان می دهند. (پارک، ۱۳۸۱) همچنین سبک بازی پدر- نوباوه به شیوه هایی بی نظیر، به سازگاری اجتماعی کودکان کمک می کند. مطالعات اخیر نشان داد؛ پدرانی که سطوح عالی از بازی بدنی با کودک را عمل کرده بودند؛ کودکان آن ها در جلسات بازی با همسالان خود سطوح عالی از احساسات را نشان دادند و از بیشترین محبوبیت در نزد همسالان خود برخوردار بودند. (همان)

بچه ها، از بازی با پدران خود می آموزند که عواطف دیگران را رعایت کنند، مهارتهای عاطفی خود را اصلاح کنند و عواطفشان را در متن بازی والد- کودک تنظیم کنند. به دلیل اینکه در بازی پدر- کودک دامنه هیجانات و تحرکات نسبت به بازی کودک- مادر بیشتر است، نقش ویژه ای را در این زمینه ایفا می کند. (همان)

همچنین محققین نشان دادند؛ کودکانی در نمره های تحصیلی و روابط اجتماعی مشکل داشتند که پدران آنها بی عاطفه، سلطه جو، تحقیر کننده و مداخله گر بودند. (گاتمن، ۱۳۸۷)

کودکان از بازی با پدران خود می آموزند که عواطف دیگران را رعایت کنند، مهارتهای عاطفی خود را اصلاح کنند و عواطفشان را در متن بازی والد- کودک تنظیم کنند.

۲-۷. تاثیر شغل و پدری :

مطالعات در زمینه ارتباط خانواده- کار نشان داده است؛ که نقشهای شغلی پدران، بر رفتار پدریشان تاثیر دارد. مردانی، که تا حد زیادی استقلال شغلی دارند، استقلال فرزندان خود را مثبت ارزیابی می کنند، هنگام تصمیم گیری در مورد انضباط، قصد بچه ها را در نظر می گیرند و استفاده از استدلال و اهدای جایزه را جایگزین تنبیه بدنی می کنند. (پارک، ۱۳۸۱)

نتیجه

با مراجعه به آیات و روایات و متون اسلامی و تحقیقات روانشناسی خانواده می توان نتیجه گرفت که نقش مرد جهت رشد، تعالی و شکوفایی خانواده، از اهمیت به سزایی برخوردار است. مرد در خانواده دو کارکرد اصلی تحت عنوان نقش همسری و نقش پدری بر عهده دارد که هر کدام مطابق تعاریف و انتظاراتی که از این نقشها می توان داشت؛ در رفع نیازهای معنوی، مادی، عاطفی و روانی خانواده و در جهت رشد و تعالی آن سهیم هستند. هر مردی به عنوان همسر، می تواند با ایفای نقش صحیح همسری، از طریق راهکارهای ذیل خانواده اش را در مسیر شکوفایی قرار دهد:

- عهده داری مدیریت و سرپرستی خانواده، در جهت ایجاد حس امنیت و آرامش در همسر و خانواده

- برآوردن نیازهای عاطفی همسر، به منظور استمرار ارتباط صحیح زناشویی

- پذیرش ویژگی ها و تفاوت های فردی همسر با رعایت احترام به او،

- کمک به همسر در جهت خشنود سازی وی،

- توجه و غیرت نسبت به همسر به منظور ارضاء نیاز تعلق و وابستگی به او،
- عدم رفتار ناشایست با همسر در راستای رعایت عدالت و دوری از رفتار ستمکارانه،
- مدیریت عواطف و هیجانات همسر به منظور جلوگیری از انحرافات اخلاقی و تحکیم بنیان خانواده و حفظ روابط زناشویی سالم.
- همچنین، مردان به عنوان پدر خانواده، نقش‌ها و وظایفی را بر عهده دارند که با ایفای صحیح و به موقع آن‌ها خانواده‌شان را در مسیر رشد و تعالی می‌نهند، که از آن جمله به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:
- به عنوان پدری شایسته و صالح فرزندان صالح و شایسته‌ای را تربیت کردن،
- توجه به نیازهای حقیقی فرزندان و ارضاء آنان در جهت نیل به اطاعت و بندگی خداوند،
- الگوی سالمی برای فرزندان (خصوصاً فرزندان پسر)، به منظور فراگیری نقش‌های صحیح جنسی از پدر،
- حضور مفید پدر در خانواده برای جلوگیری از ایجاد آسیب‌های روانی در فرزندان،
- محبت پدری در جهت ارضاء نیازهای عاطفی فرزندان و زندگی سالم آینده،
- نقش پدر در سازگاری اجتماعی و رشد مهارت‌های ارتباطی،
- تاثیر شغل پدر در روش‌های ارتباطی با فرزندان و رفتار با آنان.

عوامل تحکیم بنیان خانواده و سرزندگی آن

در اسلام برای تشکیل خانواده، استانداردهایی معرفی شده است. هر قدر ارکان تشکیل دهنده خانواده با آن استانداردها منطبق باشند به همان مقدار از شایستگی، برتری و استحکام برخوردار خواهند بود. از این رو، به طور اجمال می‌توان گفت خانواده مستحکم از نظر اسلام، آن است که ارکان آن شایسته و منطبق با استانداردهای اسلامی باشد، مناسبات و روابطی منطبق با آموزه‌های دینی بر آنها حاکم باشد، خروجی آن انسانهایی شایسته و موثر در ساخته شدن جامعه ایده آل اسلامی باشد. و اما ملاک برتری، از نظر اسلام، مال و ثروت و مانند آن نیست که کسی به آنها ببالد. برتری خانواده به انطباق آن با استانداردهای اسلامی و برخورداری از ویژگیهای ارزشی و فضیلت هاست

۱. ایمان و فضیلت گرایی اعضای خانواده: در قرآن توصیه‌های مکرری به تقوا در تشکیل خانواده شده است، چنان که می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَقِيبًا (۴)؛ ای مردم! از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه‌ی شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که هنگامی که چیزی از یک دیگر می‌خواهید نام او را می‌برید از قطع رابطه با خویشان خود بپرهیزید، زیرا خداوند مراقب شماست.» همچنین خداوند در سوره ی بقره، شرط ازدواج با مشرکان را ایمان آن‌ها دانسته است: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يَبُؤْنَ ۚ وَالْمُؤْمِنَةُ الْخَيْرُ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبْتَكُمْ ۚ...؛ و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید، کنیز باایمان از زن آزاد بت پرست بهتر است، هر چند [مال و زیبایی او] شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست در نیاورید تا ایمان نیاورده‌اند، یک غلام باایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است هر چند [مال و موقعیت و زیبایی او] شما را به شگفتی آورد....»

«(۵) استدلال قرآن در آیه چنین است که گرچه مشرکان به دلیل آزاد و زیبا بودن، برتری ظاهری دارند، اما چون زناشویی با آنان باعث لغزش های اخلاقی و عقیدتی فرد مسلمان می شود، کنیزان و بردگان مسلمان بر آنان ترجیح دارند. این امر برای جوانان که گاه سخت شیفته و شیدای جمال و زیبایی ظاهری یا موقعیت مادی و اجتماعی - طرف مقابل - می شوند و ارزش های دینی و معنوی را فدای آن می سازند، هشدار و ره نمون مناسبی است. در واقع این آیه تاکید بر ایمان، عقیده و فرهنگ مشترک است.

۲. وجود عشق، مهر و محبت میان اعضای خانواده: انسان تشنه ی دوستی و محبت است. انگیزه-ی بسیاری از تلاش ها و زحمات طاقت فرسای زندگی، محبت است و وجود آن در خانواده، انسان را به فعالیت و کسب معاش و می دارد. امام صادق(ع) می فرماید: «هر گاه کسی را دوست داشتی او را بدان آگاه ساز، زیرا این کار دوستی را در میان شما استوارتر می سازد.» (۸) حفظ حرمت و شخصیت دیگران، در گرو احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می گردد. رعایت این مسئله خصوصاً از سوی کسانی که با هم انس و الفتی دارند باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق آن خانواده است. در واقع، اخلاق نیک به مثابه روغنی است که از سایش و فرسودگی قطعات انسانی در اثر برخورد و اصطکاک مداوم جلوگیری می کند.

هر گاه عضوی از خانواده به مرحله-ای از فساد و گمراهی برسد که راهی برای نجات او نباشد باید آن را از خانواده جدا و دیگر اعضا را از شر او محفوظ داشت؛ همچون عضوی که در اثر صدمه یا بیماری ناعلاج، از بدن جدا می گردد تا موجب عفونت و تباهی دیگر اعضای بدن نشود. فاتحان این میدان، نوح(ع) و لوط(ع) هستند که همسر و فرزند خود را به سبب فساد دینی ترک گفتند. آنان حدود عواطف خانوادگی را بر رعایت حدود الهی منطبق ساختند. آیات ۴۵، ۴۶ و ۸۱ سوره ی هود بیانگر این حقیقت است، تا الگویی برای دیگر انسان ها ارائه شده باشد.

۳. آشنایی کامل اعضای خانواده با حقوق و وظایف خود: حق و وظیفه از هم جدا نیستند، یعنی هر کس حقی داشته باشد، در مقابل وظیفه ای نیز دارد و بالعکس. این موضوع در مورد تمام افراد بشر ثابت است و تنها خداست که حقوقی دارد اما وظیفه ای بر او نیست. بدیهی است که اعضای خانواده نیز نسبت به هم حقوق و وظایفی دارند:

الف) حق والدین بر فرزندان: امام سجاد(ع) در رساله ی حقوق خود، حق پدر و مادر بر فرزندان را این گونه بیان می فرماید: «حق مادرت این است که بدانی او تو را حمل کرده آن گونه که کسی، کس دیگر را حمل نکند؛ و از شیریه ی جانش تو را خورانده آن گونه که کسی دیگری را نخوراند؛ و به راستی، او با گوش و چشم و دست و پا و مو پوست و تمام اندامش تو را نگه داری کرده و از این نگه داری، خشنود و شاد و پیوسته کار بوده است؛ و هر ناگواری و رنج و سختی و نگرانی را تحمل کرده تا این که دست قهر[طبیعت] را از تو دور سازد؛ و تو را به دنیا آورده و آن گاه خشنود بوده که تو سیر باشی و او گرسنه باشد، تو پوشیده باشی و او برهنه ماند، تو را بنوشاند و خود تشنه ماند، تو را در سایه دارد و خود در آفتاب باشد، با تنگنایی خویش به تو نعمت بخشد، با شب بیداری تو را شیرینی خواب چشاند؛ و شکمش آوند وجود تو و دامنش پرورش تو و پستانش مشک نوشین تو و وجودش پرستار تو بوده. گرم و سرد دنیا را برای تو و به خاطر تو به جان خریده پس به اندازه ی این همه [تلاش مادر] سپاسش دار و جز به یاری و توفیق خداوند، تو را یارای آن سپاس داری نباشد.

حق پدرت این است که بدانی به راستی او ریشه ی توست و تو شاخه ی اوئی و چون او نبود تو نیز نبود. پس هرگاه در خویش چیزی دیدی که پسندیده آمد پس آگاه باش که این نکویی در تو، ریشه در پدرت دارد پس خدای را ستایش نما و به اندازه ی آن نکویی، سپاسش دار و لا قوه الا بالله.»

از این جاست که انسان در می یابد چرا خداوند مسئله ی نیکی به پدر و مادر و شکر زحمات آن ها را مقدمه ای بر شکر خود شمرده است: وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند. .. می گوید: پروردگارا مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی به جا آورم و کار شایسته ای انجام دهم که از آن خشنود باشی و فرزندان مرا صالح گردان.

ب) حق فرزندان بر والدین: در این مورد نیز امام سجاده (ع) در رساله ی حقوق فرمودند: «حق فرزند تو این است که بدانی او از پوست و در پسند و ناپسند دنیای زود گذر، دنباله روی پوست؛ و به درستی که تو در تربیت نیکو و راهنمایی به سوی پروردگارش و یاری رسانی او در فرمان پذیری از خداوند نسبت به خویشتن و حق فرزندت پرسیده خواهی شد. پس [اگر وظیفه ات را به انجام رسانی] پاداش گیری و [چون کم کاری کنی] بازخواست شوی. پس کار فرزندت را چونان کسی که کارش را در این سرای زودگذر با نیکو ثمری بیارید، انجام بده و در روابط تو و فرزندت به سبب نگه داری خوب و ثمر الهی که از او گرفته ای نزد پروردگار، عذرت پذیرفته باشد و لا قوه الا بالله».

برای فرد بی قرار و بی تاب، هم آسیب ناشی از مصیبت می ماند و هم آسیب های ناشی از بی تابی-ها و لذا اگر بی تابی بر کسی چیره شود روی آسایش را نخواهد دید. پیامبر (ص) در این باره می-فرماید: «من استولی علیه الضجر رحلت عنه الراحة؛ کسی که بی تابی و تنیدگی بر او چیره شود، آسودگی از او رخت بریندد.»

ج) وظیفه ی هر یک از زن و مرد نسبت به کل خانواده: خداوند در قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ؛ (۱۵) دستور امر به معروف و نهی از منکر یک دستور عام است که همه ی مسلمین نسبت به یک دیگر دارند ولی از این آیه و نیز روایاتی که درباره ی حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی وارد شده، به خوبی استفاده می شود که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسئولیت سنگین تری دارد و موظف است تا آن جا که می تواند در تعلیم و تربیت آن ها بکوشد، آن ها را از گناه بازدارد و به نیکی ها دعوت نماید، نه این که تنها به تغذیه ی جسم آن ها اکتفا کند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز فرمودند: «بدانید همه ی شما نگهبانید و همه در برابر کسانی که مأمور نگهبانی از آن ها هستید، مسئولید. .. مرد، نگهبان خانواده ی خویش است و در مقابل آن ها مسئول، زن نیز نگهبان خانواده، شوهر و فرزندان است و در برابر آن ها مسئول است.» در آیه ی دیگری از قرآن می خوانیم خطاب خدا به پیامبرش را که: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ؛ خانواده ی خود را به نماز فرمان ده.»

د) حقوق و وظایف زن و شوهر نسبت به یک دیگر: طبق آیه ی: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ؛ (۱۹) همان طور که مرد بر زن حقوقی دارد، زن نیز بر مرد حقوقی خواهد داشت. یعنی طرفین نباید از حقوق خود سوء استفاده کنند بلکه بایستی حق یک دیگر را به صورت شایسته ادا کنند؛ چنان که در آیه از لفظ «بالمعروف» استفاده شده است.

رعایت و پایبندی به موازین شرعی

زندگی ایده‌آل در عبودیت و بندگی خداوند است و عبودیت اطاعت کامل از امر و نهی و دستورات الهی و عمل کردن به آن‌ها است که موفقیت در کسب زندگی ایده‌آل را در پی خواهد داشت. انجام واجبات و ترک محرّمات، رعایت حلال و حرام و پیروی از الگوهای دینی و همچنین توکل به خدای بزرگ و توسل به انبیاء و اولیاء الهی سبب تحکیم بنیاد خانواده می شود.

اسلام، اهل بیت پیغمبر اکرم (ص) را به عنوان نمونه ای کامل از خانواده برتر معرفی و صلاحیت الگویی آن را برای جهانیان امضا کرده است. خداوند سبحان این خانواده را از هرگونه رجس و پلیدی میرا دانسته است و لحظه لحظه زندگی این بزرگواران منطبق با احکام الهی بود. به همین جهت زندگی آنها الگوی جهانیان است.

۲- قناعت

قناعت در اصطلاح به معنای بسنده کردن به قسمت خویش و خوشنود بودن آمده است.

یکی از خصایص بارزی که می تواند احساس رضایتمندی را در کانون خانواده حاکم کند، قناعت است. قناعت ابعاد وسیعی دارد که یکی از نموده های آن قناعت مالی و اقتصادی است. قناعت مالی علاوه بر این که آرامش روانی در پی دارد می تواند در تنظیم دخل و خرج زندگی و برقراری تعادل اقتصادی تاثیر مستقیم داشته باشد. قناعت در زندگی باعث می شود تا انسان نسبت به داشته های خود راضی باشد و در راستای شکر برای داشتن آنها اقدام کند.

قناعت در زندگی انسان را نسبت به مسائلی که در زندگی از آنها بهره مند نیست، آرام می کند و حس رضایتمندی در انسان تقویت می شود که این امر ابتدای موفقیت است.

قناعت باعث سکون روحی و عدم ایجاد خصلت ها و حالات مخرب دنیوی و اخروی همچون حرص و ولع و دنیا طلبی و یا حتی به قولی استرس و فشار خون و سکتته و هزاران بیماری امروزی که ناشی از فشارهای روحی و روانی اند می باشد. در سیره اقتصادی معصومین (علیهم السلام) اصل قناعت از مکمل های اصلی بحث کار و تلاش برای روزی است. کار و تلاش در برابر واگذاری امور به خدا قرار می گیرد و بسیار مورد سفارش معصومین (علیهم السلام) بوده است. قناعت مربوط به حوزه مصرف می باشد و منافاتی برای تلاش و ممانعتی برای کسب روزی ندارد

۳- ساده زیستی

ساده زیستی وزهد یکی از فضائل اخلاقی است که مورد تشویق و ترغیب آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) است. چنانچه در معنای زهد و ساده زیستی گفته اند: ضدّ محبت دنیا و مال را زهد گویند و آن عبارت است از دل برداشتن از دنیا و آستین فشاندن بر آن و اکتفاء کردن به قدر ضرورت از برای حفظ بدن که تجلی عملی آن در زندگی ساده زیستی و قناعت خواهد بود.

انسانهای ساده زیست اگرچه خود می توانند با استفاده ی از نعمتهای پروردگار زندگی بهتری را برای خویش فراهم سازند، اما از آنجاکه دلبستگی به زخارف دنیوی ندارند دیگران را بر خود مقدم نموده و خود به اندکی از مال دنیا اکتفاء می کنند. «و یُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»

پیامبر اسلام (ص) در توصیف زاهدان می فرماید: زاهد دوست دارد آنچه را که خدا دوست دارد و دشمن دارد آنچه را او دشمن دارد، از حلال دنیا اجتناب کرده، به حداقل اکتفاء می کند و به حرام آن اعتنائی ندارد.»

در قرآن کریم نیز بردوری از دنیا و فریفته نشدن از آن تأکید شده است. «وَ مَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» ۴.

زندگی دنیا جز کالایی فریب دهنده چیزی نیست. «وَ لَا تَغْرَبْکُمْ الْحَیَاةُ الدُّنْیَا»

«زندگی دنیا شما را فریب ندهد». لکن این بدان معنی نیست که مؤمنین از نعمتهای دنیا بهره مند نشوند و رهبانیت در پیش گیرند؛ زیرا در جای دیگر به سختی با این باور غلط مبارزه کرده، می فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» ۶

بگو ای پیامبر، چه کسی زینت های خدا را که برای بندگان آفریده حرام کرده و از صرف روزی حلال منع کرده است. « پس آنچه از نظر قرآن مذموم است دل بستن به دنیا و بهرمنند نساختن دیگران از نعمتهای الهی است.

عفو و گذشت

هر زن و شوهری طبعاً در زندگی خود دچار خطاها و لغزش هایی می شوند چرا که انسان جایز الخطا است و به غیر از چهارده معصوم (علیهم السلام) کسی را نمی توان مصون از اشتباه و لغزش دانست. به همین جهت قرآن کریم می فرماید: «وليعفوا وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم و الله غفور رحيم؛ آنان شایسته است عفو کنند و از لغزش های دیگران چشم ببوشند آیا دوست نمی دارید که خداوند نیز شما را عفو کند البته که خدا آمرزنده و مهربان است.» یکی از علل مهم اختلافات خانوادگی عدم تحمل و کم صبری زن و شوهر نسبت به یکدیگر است این بگومگوها معمولاً در اول زندگی بیشتر است و هر قدر که زن و مرد بیشتر همدیگر را می شناسند و درک می کنند و عفو و اغماض به خرج می دهند تدریجاً نزاع ها فروکش کرده و جای خود را به مهر و صفا و گذشت می دهد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: هر انسان مسلمانی که خشمگین شود و با وجود فوران شعله غضب و توانائی بر اعمال آن، خشم خود را فرو برد خداوند در روز قیامت دل او را سرشار از رضایت و خشنودی خود خواهد نمود.

آری بهترین و زیباترین روش در تقویت بنیان خانواده توسل به عفو و گذشت و بردباری در مقابل خطاهای اعضای خانواده بویژه زن و شوهر نسبت به همدیگر است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: عفو و گذشت را از عادات روزمره خود قرار دهید زیرا که عفو موجب عزت و سربلندی هر بنده ای است پس عفو کنید تا خداوند شما را عزیز و بلندمرتبه گرداند. زنان و مردان مسلمان نه تنها از خطاهای خود نسبت به همدیگر عفو می کنند بلکه از ترشروئی و نگاه های تند نسبت به همدیگر اجتناب می ورزند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: حق زن بر شوهرش این است که او را گرسنه نگذارد، بدنش را بپوشاند و هرگز با او با بدخلقی و ترشروئی و چهره ای گرفته برخورد ننماید

نادیده گرفتن مسایل کوچک

مسائل کوچک می توانند در نهایت به اختلافاتی چاره ناپذیر تبدیل شوند. همیشه دو نفر با تمام نیرو برای غلبه بر مشکلات اصلی تلاش می کنند، ولی سرانجام مشکلات کوچک آنان را مغلوب می سازد؛ چیزهای بی اهمیتی که فرصت وخیم تر شدن یافته است.

آفات تحکیم خانواده

نهاد مقدس خانواده مانند هر نهاد دیگری در معرض تهدیدها و عوامل آسیب زا فراوان قرار دارد که هر یک متناسب به قدرت و ضعف می توانند ستون های این نهاد را مورد تهاجم قرار دهند و موجب بروز آشفتگی ها ناسازگاری، عدم تربیت فرزندان، رهایی عاطفی و در نهایت به فروپاشی و طلاق شوند پس بایستی در گام اول این عوامل مورد شناسایی و دقت نظر قرار گیرند و تمامی زوجین نسبت به این موارد آگاهی لازم را کسب نمایند تا در موارد ضروری واکنش مناسب را بروز دهند

۱- عدم شناخت و آگاهی به اصول زندگی مشترک

در برخی از خانواده ها به علت عدم شناخت زن و شوهر نسبت به یکدیگر، عدم آگاهی نسبت به اهداف و انگیزه های ازدواج، بی انصافی ها، پیش داوری ها، فریبکاری ها، عدم احساس مسئولیت و بی توجهی به اصول اخلاقی، بنیاد خانواده متزلزل می شود. مهمترین عاملی که موجب آسیب پذیری خانواده می شود، عدم شناخت و انحراف از هدف های ازدواج است. زن و شوهری که هدف های ازدواج و تشکیل خانواده را نشناخته اند و یا فراموش کرده اند، در کدام مسیر حرکت می کنند؟ کدام روش و وسیله را برای نیل به کدام هدف انتخاب می کنند، برای رفع این مشکل در مورد آیین همسرمداری و نظایر آن، به دانش و مهارت خود بیفزایید و از این طریق تعادل و سلامت خانواده را حفظ کنید.

۲- سست شدن باورهای مذهبی

شاید مهمترین عاملی که بنیاد خانواده را تهدید می کند، سست شدن باورهای مذهبی و اصول اخلاقی و فقدان معنویت باشد. هرگاه زن و شوهر در روابط خود، خدا را فراموش کنند و در حضور و غیاب یکدیگر به گونه ای برخورد کنند که خدا غایب است، با دست خود کانون خانواده را به سوی تزلزل و نابودی سوق داده اند.

زمانی که ارزش ها، نگرش ها و باورهای حاکم بر روابط زن و شوهر براساس لذت طلبی، مصلحت گرایی، ماده گرایی و سودطلبی استوار باشد، بی شک روابط انسانی از معنویت تهی می شوند. این نوع روابط بسیار سست و شکننده خواهند بود و به محض بروز موقعیتی خاص مانند بی پولی، تنگدستی، بیماری، کهولت و افزایش سن و نظایر آن از درون متلاشی می گردد و با هر بهانه ای از هم می گسلد.

۳- عدم صداقت و فریبکاری

جوهر روابط سالم میان زن و شوهر صداقت است. صداقت اعتماد را بنیاد می نهد. زن یا شوهری که با همسر خود صادق نیست و با دادن وعده و وعیدها می خواهد زندگی کند، با رفتار خود کانون گرم و صمیمی خانواده را دچار تزلزل می کند. زن و شوهری که از واقعیت ها دور هستند و در عالم اوهام و تخیلات زندگی می کنند، آیا می توان گفت که زندگی زناشویی موفق خواهد داشت؟ گاهی اوقات پنهان کردن حقایق (مخفی کاری) و فریب دادن (فریب کاری) موجب می شود ارکان خانواده متزلزل شود و روابط زن و شوهر آسیب ببینند.

۴- بی توجهی به نیازهای همسر فرزندان

زوج های موفق کسانی هستند که در صدد ارضای نیازهای همسر خود می باشند. بنابراین هر زن یا شوهرش وظیفه دارد نیازهای جسمی و روحی همسرش را بشناسد و در مقام ارضای آنها برآید. ارضای نیازها به طریق درست و مطلوب به رشد همه جانبه و ایجاد امنیت روانی زوجین منجر می شود و در نتیجه سلامت خانواده تأمین می گردد. برای مثال هر انسانی نیاز به « امنیت »، « محبت »، « توجه و احترام » دارد. لذا هرگاه این گونه نیازها از طرف همسر تأمین نشود، فرد احساس ناامنی روانی می کند و بهداشت روانی خانواده مختل می شود.

بدیهی است توجه به نیازهای همسر، فقط به نیازهای زناشویی ختم نمی شود. احترام و پذیرش، نگاه مهربان به یکدیگر، در کنار هم حضور داشتن، در فعالیت های مشترک شرکت کردن، و نظایر آن نشانه توجه به نیازهای همسر است.

۵- دخالت های ناروای اطرافیان

دخالت دیگران مانند اقوام و آشنایان، والدین زن یا شوهر موجب شعله ور شدن اختلافات زن و شوهر می گردد و در نهایت به طلاق و جدایی منجر می شود. زن یا شوهر به ویژه در اوایل زندگی مشترک توسط دیگران به طور ناشیانه راهنمایی و یا در برخی موارد تحریک می شوند. گاهی اوقات مادرشوهر یا پدرشوهر و مادرزن یا پدرزن علیرغم علاقه، در زندگی مشترک فرزندانشان مزاحمت ها و آسیب هایی را به وجود می آورند. در استحکام و انحلال بنیاد خانواده، عوامل متعدد دخالت دارند و هر یک از عوامل اثرات گوناگون آنی یا تأخیری برجا می گذارند. برای مثال مخالفت پدر و مادر زن یا شوهر با ازدواج به عمل آمده، به عنوان عامل زمینه ساز، ممکن است در درازمدت سلامت خانواده را تهدید کند و تأثیر خود را به شکل طلاق و جدایی ظاهر سازد. جدایی و طلاق در زمره ی حساس ترین، پیچیده ترین و محرمانه ترین حوادث زندگی انسان محسوب می شود و باید به عنوان یک پدیده چند عاملی مورد بررسی قرار گیرد.

۶- مسائل اقتصادی و مالی

زندگی زناشویی بر پایه اشتراک بنا شده است. از این رو به کار بردن عبارتی از قبیل «مال من»، «جهیزیه من»، «مال تو» و نظایر آن پایه اشتراک را متزلزل و به تفرقه و جدایی تبدیل می کند. زن و شوهر جوان، آگاه، و بصیر روی این عبارت ها خط بطلان می کشند و آنها را به «مال ما»، «مسئله ما» و «مشکل ما» تبدیل می کنند.

پیوند هایی که بر پایه انگیزه های مادی و ثروت زن یا شوهر پی ریزی شده، پس از مدتی از هم می گسلد و بنیاد خانواده را متلاشی می کند. قدیمی ها جمله زیبایی را می گفتند که: «آدم نان خالی بخورد، اما دلش خوش باشد.» این جمله بیانگر آن است که نیازهای مادی انسان در حد متوسط تأمین شود، اما نیازهای روانی باید در حد بالا مورد توجه قرار گیرد.

انسان ها نیازهای مادی دارند که باید در حد متعادل ارضاء شود، اما مسائل مادی نباید همه ی امور را تحت الشعاع قرار دهد. زندگی زناشویی نشیب و فراز دارد و زن و شوهر باید با رعایت صرفه جویی، قناعت و عدم تجمل گرایی مسائل اقتصادی زندگی مشترک خود را تنظیم و اداره کنند. گاهی اوقات مسائل مالی و اقتصادی بهانه هستند و زمانی که از زن یا شوهر سؤال می شود که چرا با یکدیگر سازش ندارید، به این گونه مسائل اشاره می نمایند و در نهایت «عدم توافق» و «عدم تفاهم» را عامل اصلی طلاق و جدایی معرفی می کنند. بدیهی است که این عامل کلی و مبهم (عدم توافق) نمی تواند ما را به سوی شناخت عواملی که سلامت خانواده را تهدید می کنند، هدایت کند.

۷- بی بندوباری

عامل دیگری که سبب آسیب زایی خانواده می شود تنوع طلبی، هوسرانی و ازدواج مجدد زن یا شوهر است. شوهر یا زن به فرمان احساسات خود، با زن یا مرد دیگری ارتباط نزدیک برقرار می کند و رابطه خود با همسر قبلی را سست می نماید. در این شرایط عواملی از قبیل زیبایی و یا ثروت طرف مقابل موجب گرایش به روابطی خارج از چهارچوب خانواده یا برقراری روابط پنهانی می شود. این وضعیت موجب می شود روابط زن و شوهر مخدوش گردد، بنیاد خانواده سست شود و سرنوشت فرزندان به خطر افتد.

۱۰- چشم و هم چشمی

پدیده چشم و هم چشمی از جمله نابهنجاری هایی است که در میان مردم و به خصوص زنان به شکل گسترده وجود دارد و بیشتر افراد دست کم در موردی و یا زمانی گرفتار این نابهنجاری اجتماعی شده اند. مولفه های اساسی چشم و هم چشمی را می بایست در تظاهر، رقابت، احساس خودکم بینی و ارضای آن به اشکال مادی و ظاهری و مانند آن دانست.

چشم و هم چشمی به این معناست که فرد به بلوغ فکری کامل نرسیده است. در واقع چنین فردی ضعف درونی خود را با ظواهر بیرونی جبران می کند، اما در نهایت هیچ گاه راضی نمی شود

عدم اعتماد به نفس نقش مؤثری در شکل گیری پدیده چشم و هم چشمی دارد فردی که چشم و هم چشمی می کند، به دلیل احساس کهنتری و حقارتی که دارد، می خواهد در انجام کار یا زمینه ای از دیگران بهتر باشد و سعی می کند به نوعی سرپوشی بر این احساس بگذارد، به همین خاطر خود را توانمندتر و بهتر از آنچه که هست، قلمداد می کند. در حالی که انسان باید به دنبال تأمین نیازهای طبیعی خود باشد و در حد طبیعی هم برای تأمین آنها تلاش کند.

۱۱- انتقام گیری و بهانه جویی

انتقام گیری، بهانه گیری و عیب جویی از مهمترین عوامل آسیب زایی خانواده و روابط زن و شوهر به شمار می آیند. طرح مکرر « دلخوری ها »، نقاط ضعف و نارسایی ها، ساختمان روابط زناشویی را تهدید و تخریب می کند. بنابراین در مواقع اختلاف و خطا سعی کنید همسران را عفو کنید؛ نقاط مثبت او را ببینید و «کهنه قباله ها» را زنده نکنید! همچنین سعی کنید به قول معروف از «کاه»، «کوه» نسازید و با دیده اغماض به رفتار و گفتار یکدیگر نگاه کنید. راستی زن و شوهری که قصد آزار و اذیت یکدیگر را دارند، کانون خانواده را در چه وضعیتی قرار می دهند؟

۱۲- سلطه گری شوهر یا زن

خانواده، کانون محبت، آزادی، تفاهم و مشورت است. هرگاه روش شوهر یا زن در زندگی مشترک، سلطه جویی و سلطه گری باشد و هرکدام بخواهند نظرات خود را به اعضای خانواده تحمیل کنند، فضای خانواده به یک فضای استبدادی و نامطلوب تبدیل می شود. در چنین فضایی شوهر یا زن مرتب به دیگران دستور می دهند، امر و نهی می کنند و هنگام بروز یک رفتار نامطلوب، اعضای خانواده را تهدید می کنند و یا اجازه صحبت به دیگران نمی دهند. این وضعیت سلامت خانواده را به خطر می اندازد و اعضای خانواده احساس حقارت می کنند. نتیجه این وضع، سرکشی، نافرمانی و لجابت در رفتار اعضای خانواده خواهد بود. در چنین خانواده ای مشارکت و مشاورت معنا ندارد و شوهر یا زن تنها تصمیم گیرنده و همه کاره است. در هر صورت «مرد سالاری» یا «زن سالاری» بنیان خانواده را متزلزل می کند و موجب بروز ستیزه های خانوادگی می شود.

۱۳- تجمل گرایی

مال پرستی، یکی از جلوه های برجسته دنیاپرستی است و تجمل گرایی نماد بارز مال دوستی است. دنیا زدگی سرآغاز همه زشتی هاست. وقتی مال دوستی به اوج رسید و به مال پرستی گرایید، عامل بسیاری از لغزش ها می شود و انسان ها را از راه کمال باز می دارد تجمل گرایی سبب می شود فرد بیشتر از آن چه تولید می کند، مصرف کند. بدین ترتیب، در سطح وسیع تر، جامعه ای که به کج راه تجمل طلبی گام نهاده است، جامعه ای مصرف زده خواهد بود؛ یعنی با مصرف شدن بیشتر منابع و امکانات آن، دیگر در تولید و سرمایه گذاری قدرت کافی نخواهد داشت. حسادت، رقابت، چشم و هم چشمی و نداشتن هدف در زندگی از عوامل موثر در گرایش افراد به تجمل گرایی است.

منابع:

- ۱) محمد رضا اکبری، حجاب در عصر ما، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۸۰
- ۲) محسن ماجراجو، نیازها و حجاب دختران و زنان، قم، انتشارات عطر یاس، ۱۳۸۵
- ۳) اسرار درونی مردان، مرلی، پاتریک، احمد بیان معمار، علی باقی نصرآبادی، تهران، آیینه دانش، ۱۳۹۰
- ۴) آیه های زندگی، اسکندری، حسین، تهران، سروش، ۱۳۸۱
- ۵) بررسی فقهی مدیریت در روابط زن و شوهر، رحمانی، امیر، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱
- ۶) بوستان خانواده از منظری نو، صدری، ذبیح الله، مشهد، سخن گستر، ۱۳۸۷
- ۷) پدری، پارک، راس دی، سعید فضائلی هاشمی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۱
- ۸) خانواده کارآمد و متعالی، سویزی، مهری، تهران، کتاب نیستان، ۱۳۸۶
- ۹) رازهای مردان خوشبخت در ازدواج، هالتزمن، اسکات، دی جرانیمو، ترزا فوی، رعنا برومند، تهران، رسا، ۱۳۹۱
- ۱۰) رشد انسان، رایس، فلیپ، مهشید فروغان، تهران، ارجمند، ۱۳۸۷
- ۱۱) روانشناسی رشد، ۲، بی ریا، ناصر. و [دیگران]، تهران، سمت، ۱۳۹۰
- ۱۲) زندگانی علی بن موسی الرضا(ع)، محمدزاده، مرضیه. (قم، نیل، ۱۳۸۵)
- ۱۳) سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، داوودی، محمد، حسینی زاده، سیدعلی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹
- ۱۴) سیری در مسائل خانواده، طاهری، حبیب الله، تهران، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۱
- ۱۵) شصت سال با پیامبر، ۸، افشار، اسدالله، تهران، عابد، ۱۳۸۵
- ۱۶) فرهنگ توصیفی خانواده و خانواده درمانی، تبریزی مصطفی، همکاران، تهران، فراروان، ۱۳۸۵
- ۱۷) فلسفه تربیتی اسلام با رویکرد تطبیقی، شرفی، محمدرضا، تهران، منادی تربیت، ۱۳۸۸
- ۱۸) فنون افزایش هوش هیجانی کودکان، گاتمن، جان، منا خاطری، تهران، رسا، ۱۳۸۷
- ۱۹) کودکان محروم از پدر، آدامز، میلر، شرف، خسرو باقری، محمد عطاران، تهران، تربیت، ۱۳۷۰
- ۲۰) مردان- زنان و روابط، گری، جان، ابوالفضل حاج حسینی، تهران، پیک فرهنگ، ۱۳۷۸
- ۲۱) مشاوره خانواده، شبدینی و همکاران، قم، زمزم هدایت، ۱۳۹۱
- ۲۲) نظام خانواده در اسلام، سالاری فر، محمد، قم، هاجر، ۱۳۸۵
- ۲۳) فصلنامه قرآنی کوثر شماره ۴۰
- ۲۴) کتاب عوامل موثر در استحکام خانواده. انتشارات شاملو. زهرا صداقت - نیره مهدوی پور.